

سپا وون

ماه میزان ۱۳۱۲ مطابق بهمن اولی ۱۳۰۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

حک سرخ، گل عشق

بهاره باری باریش

افغانی که از بخ آتش تولید می کند

روی با فضایی لوبغاری

صفحه ۲۸

۲۳

۴۶

غذای خوشمزه و مقوی

دعوتک به رسم شخصی، محفل عربی و شکر خور

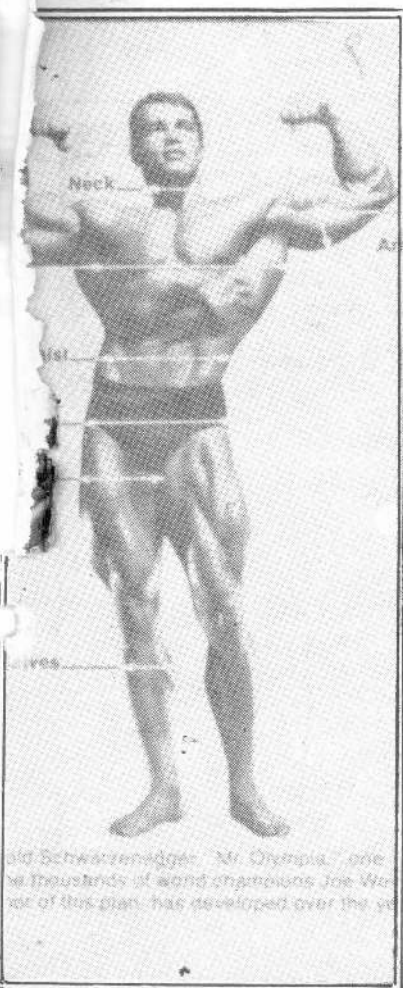
شهریایخ پذیرفته میشود.



ما در سالن زیبایی
برای شما بهترین نظرها را
در خدمت شماست

محیط پاکیزه

آدرس
شکر نو محله مسجد جامع شیرپور



با وی شیر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است. مجله سب و نم به قیمت معین
همه را از فردا در آمانیا بدست آورید



Ammyar Store

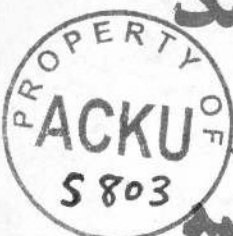
فروشگاه آمانیا

۸۶۳۳۳

شیرپور

آدرس: کاتر ۴

Old Schwarzenegger Mr. Olympia... thousands of world champions Joe Weider of this plan... has developed over the...



لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکی های لذیذ -
قرطاسیه

خریداری نمایید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه درویشی

زندفوند میدان

فروشگاه مصطفی

جاده صبح تقابلی پارک شهر نو

فروشگاه الوارث

جاده صبح تقابلی بخش نوین کاشی شهر نو

فروشگاه علی زاده

مارکیته ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست

ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری معافل خود
آدرس: متصل رستوران کتی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان

کارتز نو تعمیر سینمای اقبال

فروشگاه فروشی عبدالفتاح

مستورانت کتر فایف

مکروریان ویدیو گست

فلمبرداری از معافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف

کدکس، ده رفغانام

کدکس: چادر صدرت

مقابر شفاخانه جمهوری

عکس رنگی و بیا و نقد همشهری را تهیه می دارد
فلمبرداری معافل خوشی پذیرفته میشود (عکس و ویدیو)



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا وون

داکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند ...

و من بودم حلقه بگوش داستانهای هشتم . . . و شبکه نیتکیم را سکوتر، جیبیز و آر ام تراشیم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محتو
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید . در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شانرا در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیاوون!
یکسال از نشرات مجله ما میگذرد . در طی یک سال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است . این نامه ها از شهر کابل ، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نمودند . اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم ، صمیمیت ، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم . حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دوستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه شما می نجام که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شانرا داشته باشند .



صفحات ۲۸

پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیسوزنگونه
پانزیب د
هندوستان
و خلجی
کلاسیک
کانتیبه ده
ویری بیژند نه ۵۲ خ
نصای ژوند ۶۸ خ
(۲۰) خ

عمری خیال بست و **مواشاییات را**
۳۲

سباوون نخستین
فونورومان افغانی را منتشر می کند

صفحات ۲۵-۳۸ تا نا کاپید
قسمت دوم این فونورومان در شماره
بعده به نشر می رسد

مدیرمسئول	: د وکتور ظاهری
تلفون	: ۶۱۹۵۲
معاون	: محمد اصف معروف
تلفون	: ۶۱۸۷۸

**نشره اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان**
هیات تحریر:

بارق شفیع
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق رحمان

SABA00N
MAGAZINE OF AFGHANISTAN
Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. **40233/8**
Da Afghanistan Bank,
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 USdollars
yearly-25 USdollars-6 mounts

تیراژ ۳۰۰۰۰

دردی
پوستی

آرت وگرافیک	: روح الله نقشبندی
خطاطی	: سمیع مسعود وحید
تایپ	: کبیرامیر وحیی تانعی
مختصر	: محمد اسحق جلیلی
	: واحد شاه نصیری
	: محمد گل رحمان

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضمین که به اداره
مواصلت مینماید در صورت نشر یا عدم نشر و پس به نویسنده مسترد نمیگردد.
نظریات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نویسنده میباشد.



محمد نذیر احمد یار محمد عارف سہیل عبد السلام نصیر احمد فاضل بری اخک غلام صدیق نعیم حاجی محمد خلیفہ فتمائش محمد اسحق شعیب ممتاز راستکار

زندگی در

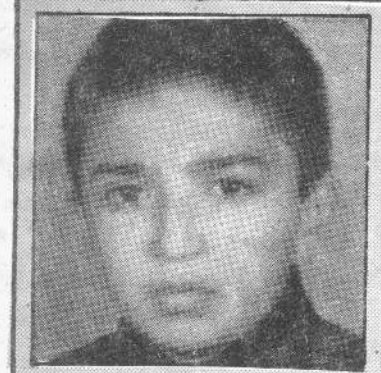
پست

جوانان امروز درباره

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

ازمن پند بوسورول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشرات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات نظر هیئت تحریر مجله جوانان امروز باشد تا ازینده بهاء هیات تحریر جوانان امروز بدین مناسبت بر ارضی دارند. هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن راشد باش و تعینت گفتم به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمین برند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه منظوره در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشور ما این نیاز بیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و ذوق های متفاوت و رنگارنگ ناپندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و دریک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرساز فروشنده و بالاخره خانم خانسه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت که در تلویزیون اعلان میشد که مجله سیاورن از چاپ برآید، من همسوات پدر خنده میکردم و میگفتم: «مجله سیاورن که بیچاره ای که بیادش رفته بود تا که باز مجله ره بهم نیارم» همایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنسز هارنگاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

مکاتب رانادیدنی

امارتی دختران مکاتب آن نظروا می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن - مشکلات درسی و فامیلی آنها و غیره انعکاس داده شود خوبتر است. زیرا هر کس سخن همسن و سال خود را بهتر می تواند بگوید و درک کند.

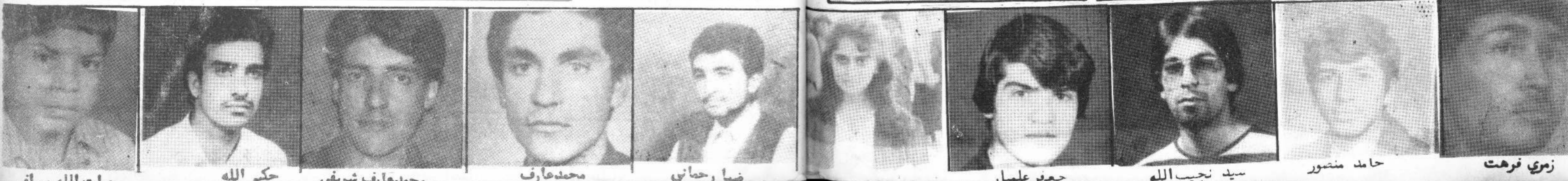
د بگراین که باید با استادان ورزیده در زمینه های تد ریس و کارشان صاخبه ها صورت گیر د تا سرمشق برای دیگر استادان و معلمان محترم گردد.

مثلاً یاد رنگب خود استاد ورزیده و ممتاز چون محتسرم عبد الغفور خان، محترمه فوزیه جان و محترم خلیل الله خان را در ام که می شود از طرز کار آنها دیدگان بهره گیرند.

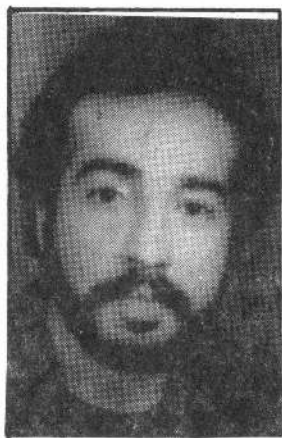


کتاب

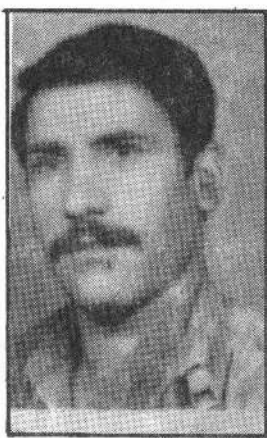
فتمانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم هارخانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایسم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشور است. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی بگویی یا نه می کنند باید به صراحت بگویم که این یک دروغ محسوس می باشد. هج استناد علمی و منطقی نداریم بنیادش است. تنگ نظران، زیاد سیاورن اکثرًا مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کتر می توان در مجلات کشور های دورتر دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در آخرین خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهتم اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



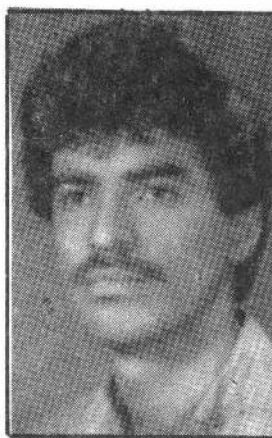
حات الله مسافر حکم الله محمد عارف شریفی محمد عارف ضیا رحمانی حمزه منصور سید نجیب الله حامد منصور زمري فرهنگ



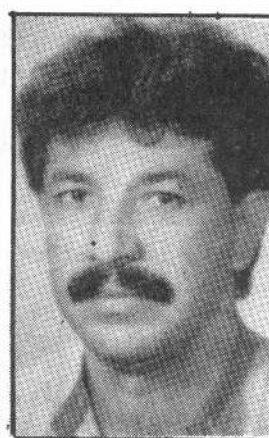
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبي



محمد رفيع مرادي



محمد ديان لمر



عاليه فضلي

پېښور ژوندگي در ۱۲ شمېره

● صفحه (د ختران و سمران)

● بېسار رفيد و دلچسپ است.

● مجله سباوون بايد در نقاط

● مختلف از خود غرنه هاي فروش

● داشته باشد تا از بازار سپاه

● جلوگيري شود.

● پيشنهاد اخير مجله هميشه

● اعلانات فروشگاه بزرگ افغان

● را نشر مي کند. در اين زمينه بايد

● تجديد نظر شود، زيرا کار يکواخت

● خسته کن است.

● مطالب جنایي (دوسيه هاي

● جنایي) بايد به شکل داستان

● در آورده شود تا بيشتر دلچسپ

● گردد مانند ((کشتزار سوخته))

● من کدام انتقاد ندانم.

● عکس هاي هندي بايد هيچ

● چاپ نشود.

● نخير، عکس هاي هندي

● بايد چاپ شود و در هلوئي آن

● عکس ها و مباحثه هاي هنرمندان

● خود مانيز وجود داشته باشد

● همينطور که حالا است.

● مطالب سياسي هيچ نشر

● نشود.

● مطالب علمي و طبي مجله

● بېسار جالب و خواندني است

● بايد همچنان دوام داده شود.

● براي آنها دانسته باشد.

● شعرهاي مجله اکثراً خام

● و ناپخته است و در قسمت انتخاب

● اشعار زياد تر به نفع افراد توجه

● شده است نه به بختگي اشعار

● که بايد اين نقيصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحي مجله

● سباوون واقعا بي نظير و استثنای

● است.

● در سباوون صفحه وجود دارد

● به نام (اين صفحه را مرده ها

● نخوانند) ما پيشنهاده ميکيم

● يك صفحه ديگر هم ايجاد شود

● بنام (اين صفحه رازها نخوانند)

● صنف هاي مختلفه انستيتوت

● دولتي طب کابل را ياد داشت

● نموده که جموعاً تقدیم میگردد:

● مافکر می کردیم که در اين سال

● هاي اخير، مردم به مجلات و

● مطبوعات بي علاقه شده اند

● اما وقتي سباوون از چاپ برآمد

● نامتعم که تقصير ما نبوده است.

● زيرا سباوون مجله هزينه ماکه با تيراژ

● ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز

● محدود ناپديد می گردد مظهر

● آنست که مردم به مجلات و مطبوعات

● عايت شان علاقمند اند مشروط

● برآنکه نشریه ها چيزي و چيزها ي

صفحه «زنها» فخوانند، لازم است

● وقتي به انستيتوت دولتي طب
● کابل براي نظرگيري خوانندهگان
● مجله سري زدیم تعداد زيادي
● از محصلان را در کتابخانه طب
● سراغ گرفتيم.

● خبرنگار ما کتابريکي از ميزها
● با محمد مصطفي نريد محصل
● صنف اول طب کابل سر صحبت
● را گشود تاگوشه و
● شنودي داشته باشد، اما هنوز
● لحظه نگذشته بود که تعداد
● زيادي از محصلان، ميز خبرنگار
● سباوون را در حلقه محاصره
● دوستانه در آوردند.

● نظرات گوناگون (ستايشی
● و انتقادي) که از چار گوشه ميز
● به گوش می رسيد سکوت کتابخانه
● را درهم شکست.

● فضاخيلي صمبانه بود.
● خبرنگار مجله، نظريات محصلان



جمعی از محصلان انستيتوت دولتي طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمینده گان افغانستان در مورد سیاورن نشریات ان چنین ابراز نظر نمود:

سیاورن صرف نظر از چاپ مطالب سرگرم کننده و لذت قسی بایستی جوانها را به نوجوانان زندگی بهتر و اساسی تر آشنا بسازد. راه و رسم ادبیت را بیانشا یاد بد هد و راه های رسیدن به مقاصد شریف را بنمایاند.

بدیهی است تاکید بر سر این نکات بد ان معنی نیست که سیاورن مشی کلی نشراتی اش را - عرض کند و بسندل به نشر صرفا علمی و آموزشی شود.

مرضی من اینست که -
گرد اند مکان مجله نصاب د قسی هر يك از این مسایل را باید در نظر بگیرد.

تفریح و آموزش، تبلیغ و ترویج رایاهم پیامیزد و منشور جالی از - مطالب فرهنگی را عرضه نماید.

اشاره اندك و كوچك این كه باید مجله سیاورن يك مقصد دار و نشر مطالب، مسایل ارزش اجتناب می راد نظر بگیرد، مقیاس ها و ارزش های اخلاق عمومی را باید مراعات نماید.

به هر حال، سیاورن مجله روزنی است كه جایش تا كوتون خالی بوده و چنین مجله برای خانواده هاند آشته ام.

می خواهم از كه دل بگویم كه من، مجله سیاورن را خیلی دوست دارم.

صبح وطن

کارکنان بسیار مالقد و مجله سیاورن السلام و ملیکم به شما یکی از هم جهان تان از این راه روزنامه می نویسد.

اسم من غوث جانباز و محصل پوهنسی حقوق شهر ایوانوا اتحاد شوروی می باشم.

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن آگاهی دزست تان.

بطور ناگهانی در این شهر دور افتاده در گوشه مجله عجیبی از کشور به دست رسید. این غیر مترقبه بود. از خود بارها بقیه در صفحه (۹۲)

حلقه های جدید خوانندگان

عبد الخالق واحدی از ولایت نیمروز:

پس از مرض سلام این نامه را به وسیله یک دوستم به شما می فرستم.

می خواهم یاد آورشم من که در یکی از دور دست ترین ولسوالی های ولایت نیمروز به سر می برم همراه مجله محبوب سیاورن را به وسیله دوستانم به دست می آورم.

جالب برای همه اینست که همراه تعداد زیادی از شما و های سیاورن را بچه در صفحه (۹۲)

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف دوم پوهنتون هوایی و مدافع هوایی:

می گویند دوست از دست گله می کند، لذا من از سیاورن گله می کنم.



سید ظاهر خوشبین

باید بگویم که سیاورن علاقه مند ان خود را در و تانند از - فراموش کرده است. زیرا تا حال هیچ نظرم صاحب از ما به نشر نرسیده است.

من نمی گویم که سیاورن صفحات اختصاصی نظامی بسازد کند بلکه منظور اینست که جوانان اردو باید مانند سایر جوانان همین به يك چشم دیده شوند و در -

بخش های مختلفه زندگسی اجازه ابراز نظره آنان داده شود.

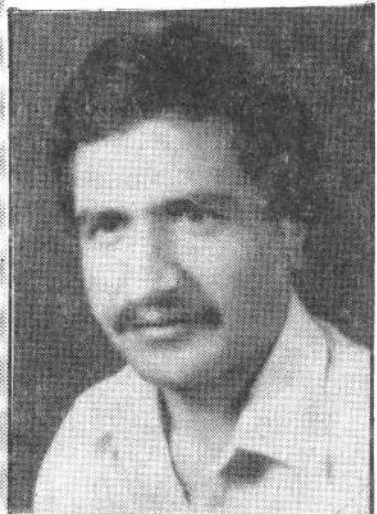
مثلا صفحه (دختران و سران) که يك صفحه بسیار دلچسپ است همیشه در پوهنتون کابل تهیه می گردد، در حالیکه باید بگویم که علاقمندان سیاورن در پوهنتون مالتوق المعاده زیاد است.

ولایات را معرفی کنید

عطا محمد صدیقی معاون امور تربیتی مکتب نمران بی بی مهری:

هر بار که سیاورن را در قفسی زیم برام احساس ضرورت افتاد است می دهم زیرا در میان مجلات خانوادگی تنها سیاورن است که خواهد توانست در سطح جهانی از کشورمان آینه می کند.

من مجلات خارجی، از آن جمله محبوب ترین مجله ایسران (اطلاعات هنگی) را بر او ان -



عطا محمد صدیقی

خواننده علم و حتی از آن کلکسیونها داشته ولی جالب برام اینست که سیاورن کشورمانه تنها با این مجله قابل مقایسه است، بلکه از آن ابتکاری تر باشد و این حرف نه مبالغه است و نه از روی احساسات است.

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی مجله اگر از يك جز شکی سیاورن مثلا خطاطی صفحات آن یاد کنیم، خطاطی و بد بزاین سیاورن تنها در کشور، بلکه در سطح منطقه کاملا استثنایی می باشد.

حسن ابتکاری سیاورن در - خوب ستایش است.

صفحه (اگر اکر تان باشد می کنم؟) بسیار مفید است باید در اول داده شود.

برای این مجله دو سه داشته و پیشنهاد دارم.

۱- خوشتر خواهد شد اگر یکس از این در هر شماره یکی از ولایات کشور معرفی شود.

۲- نشر مطالب در مورد امور تربیتی اطفال و کودکان باید جدی تر گرفته شود. مثلا (تجدید تربیت اطفال) راه های جلوگیری از فرار شاگردان از مکتبها و غیره.

در این زمینه حاضریم با شما کمک و همکاری کنیم.

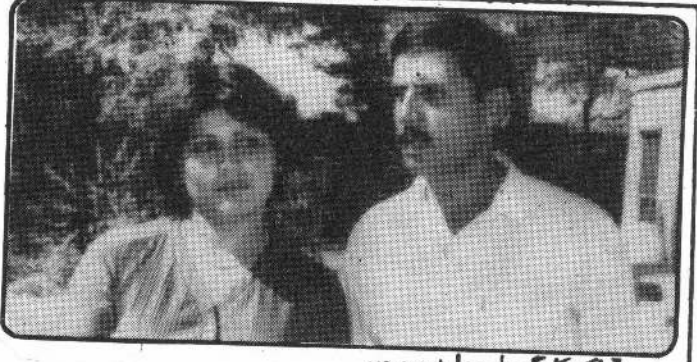
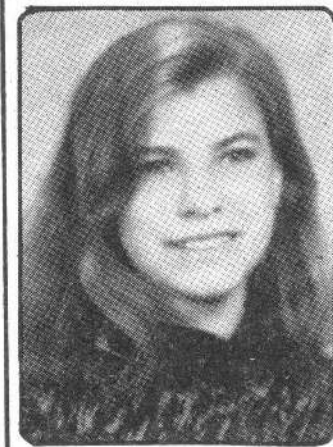
دختران و

پسران چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک
 تبعه بینین :
 - می پرس دربار عشق چه عقیده داری ؟
 - بلند بلند می خندد و میگوید :
 من به عشق باور ندارم ، عشق چیست ؟
 - مگر شما کسی را دوست ندارید ؟
 - من دوستانی دارم ولی عاشق آنها نیستم .
 - چه از روی درد دل دارید ؟
 - می خواهم تحصیل نمایم و داکتر طب شوم تا برای مردم وطن خود خدمت کنم .



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه پولند :
 کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است .
 شما می بینید جوانان به موسیقی علاقمند اند به کلب های شبانه میروند ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار است که در رشته طب تحصیل نمایم .
 - شما درباره عشق چه عقیده دارید ؟
 - در صورتیکه عشق موجود باشد ، عشق ادامه خواهد یافت بعضی ها از سنین خوردی به عشق روسی اورند ولی این عشق باید ارنیست فقط آغاز عشق است و پس



ذکره کارگر مطبوعه اردو و میر هین الدین کارمند مدیریت تولید چمد تی گدره ؟ گفته میتوانید از نامزدی تان طبعتی مطبوعه اردو :

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد کدره راینده نزدیک هروس خواهیم کرد .
 - نامزدی تان به خواهش و خواست خود شما بوده یا نامیل ؟
 - ما با موافقه خود و نامیل نامزد شده ایم .
 - محترمه ذکره شما بگوئید بعد از هروس آیا با نامیل شوهرتان زنده گی خواهید کرد و یا زنده گی جدا ارکناره می خواهید ؟
 - خیلی از زود ام در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زنده گی کم محترم عین الدین اگر همین سوال از شما مطرح شود چه میگوید ؟
 - والله چه بگویم به گزاره ذکره جان مربوط خواهد شد که تا چه حد میتواند زنده گی مشترک نامیلی را به خوبی سپری کند . هر چه از خواهد من هم می خواهم .
 - ذکره جان چند طقس از زود آید ؟
 - سه طفل در وجه یک دختر .
 - عین الدین جان ۴ و سه طفل اضافه توان تربیه ان هاشگول خواهد بود .
 - هر دو بگوئید در مدت این چهار ماه به اصلاح دوره انتخابی برای زنده گی مشترک از نامزدی تان پشیمان نیستید ؟
 - نه به هیچ وجه چون ما با توافق کامل آید روشن و شیرین تر از امروز را پیشبینی میکنم .

چندی قبل خبرنگار مجله به پراک سفر نموده بود کدره را با صاحب های آن مجله خان از کشور ما به منته به نظر میبرد .



کمزینا محصل طب در براک تبعه پولند :
 - شما در کدام سن و سال ازدواج را بهترین میدانید ؟
 - متأسفانه برای من پاسخ باین سوال مشکل است چون من از ازدواج کردن مالم و خود را خوشبخت احساس می کنم با اینکه در تحصیل هستم و پاسخ به این سوال برایم مفاد و ضروری ندارد . مهم اینست که از ازدواج با عشق همراه باشد .
 - در کشور شما آیا برای دختران جوان ، یافتن شوهر مشکل نیست ؟
 - شما پاسخ افراد زنده گی من میتوانید پیدا نمائید زیرا من از ازدواج کرده ام اما میتواند سخت گیری های دختران جوان و پسران جوان ایجاد زنده گی مشترک را مشکل سازد .

ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا :
 دختران اروپایی باید چندین عشق را پشت سر بگذرانند با چندین سردوست باشند تا اینکه عشق واقعی را بیابند و همسفر واقعی زنده گی خود را انتخاب کنند .
 - آیا شما عشق را هم دوست دارید ؟
 - بلی فکر میکنم عشق شرقی یگانگی عشق واقعی خواهد بود .



ورانگه محصل طب در براک تبعه افغانستان :
 - در دوران تحصیل آیا شما گاهی از زود کردن مایل که مثلاً شما یک چکی می بودید ؟
 - هیچ وقت چنین از روی را نکرده ام اما فکر میکنم از روی است که کشور ما هم مثل این کشور پیشرفته می بودیم و زنده گی مرغه میداشتم .
 - اگر شما در روس ناکام بمانید چه می کنید ؟
 - نمیدانم ولی تا آخرین حد سعی می کنم از محصلان دیگری پس نام و در رس بخوانم و در رس بخوانم و فقط در رس بخوانم .



میدالله ندا محصل بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 بهترین مصروفیت های زنده گی شما کدام ها بود ماست ؟
 - بهترین مصروفیت من در زنده گی مطالعه و تحصیل بود و هدف من در زنده گی صرف تحصیل بود و پس علاقمندم که بتوانم روزی این آموزش را در خدمت انسان های دیگر قرار دهم فراموش نکنم بهترین دنیا من در نیایی بی کرانه و بی سرانجام موسیقی و موزیک است که خرد نیزاندگی ناچیز به ان دسترسی دارم .



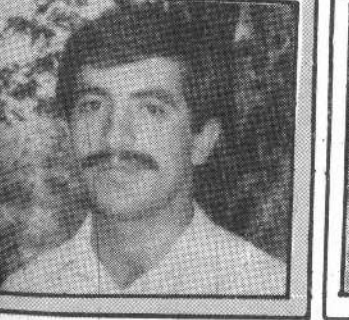
شکیلا کارمند شورای وزیران :
 نظر تان راجع به حسادت ها به خصوص در نزد زنان و دختران جوان چیست ؟
 - باتا سف باید بگویم که یک تعداد از خواهران ما چنین عادت دارند که به مجرد یک احوال بررسی با نامزد و یا شوهرشان آنقدر حسادت نشان میدهند که شاید شخصی از عمل خود پشیمان گردد و یک تعداد مرد ها نیز همین عادت را دارند که عمل خیلی ناشایسته برای یک انسان است . به هر صورت حسادت شخص را از کاروان زنده گی واقعی به دور خواهد طند .



پوران کارمند شورای وزیران :
 ۱۰ :
 خویشتن و خراب ترین عمل تان در زنده گی چه بوده ؟
 - خویشتن عمل انجام شده ای من تقریباً یک هفته قبل بود که مردی از یکی از ولایات کشور به دفتر ما با یک خاطر کاری آمده بود و در ولایت کزنده گی میکرد تمام هستی او زنده گی اش حریق گردیده بود و من و چند تن از همکارانم تا حد و دی با او کمک های مادی نمودیم که از این عمل خود خیلی راضی استم . و خرابترین عمل من در زنده گی ترقتن به بوهنتون بود و وجود اینکه من در بوهنتن زورنالیم هم کامیاب شده بودم .



مید الحید محصل سال چارم بوهنسی اقتصاد بوهنتون کابل :
 خویشتن صفات یک انسان را تمس را در چه چیز نهفتند میدانید ؟
 - به نظرم انسان های خوب مردمانی اند که همیشه برای رفاه مردم خدمت می نمایند کدران . حال هدف شخصی منفعت به اکثریت انسان هاست با عمل که برای دیگران سر مشق قرار بگیرد .

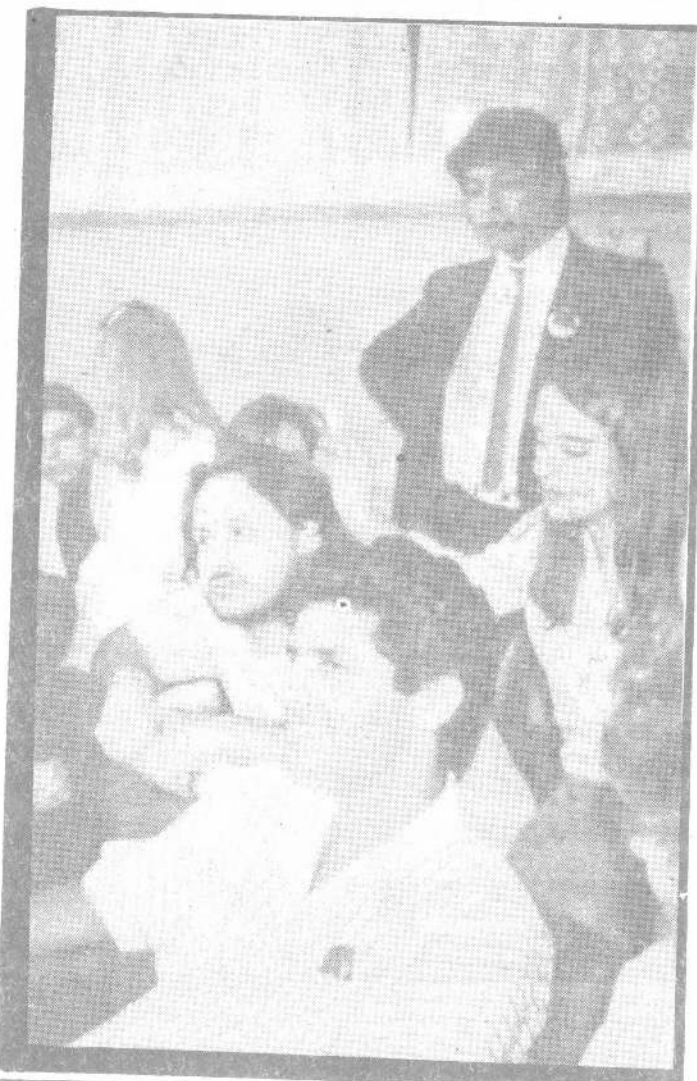


میکسک جشنواره، گل عشق

یکبار دیگر فستیوال میکسک سرخ در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه بی موسیقی جوانان پرورششده و غیر پرورششده جهان است که بیشتر به یک المپیا بی موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرکاک و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقامی را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکسک سرخ آوازخوان جوان و محبوب کشور است. به پیغم بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی جایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:

- چرا گل میکسک چرا سوچی؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیوه سیاه از زیباترین شعرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، از اینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکسک سرخ به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکسک سرخ گذاشته اند، چون واقعا از همین سبب میکسک سرخ (۷۶) بقیه در صفحه



اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک محاسبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

در دست به جشنواره

میکسک سرخ رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالن بزرگ فستیوال

د پياوړتيا او پياوړتيا لومړنی ګام د ژوند ګام دی

رنگونه

بیا یې تراوسه مونه ویاوړیدلې چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو په رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نځینو رنگونو په وړاندې له ناسمه مثبت حساسیت او د نځینو نوروسو په وړاندې منفی حساسیت خړه - ګندوی. د رنگونو خوښول او یا له هغو څخه کرکه معمولا د جامو، د کور د تزئیناتو، برد او نورونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري، بلکه په دې برخه کې داسترګې دي چې د رنگونو ترمنځ هماهنگی تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناخود آگاه عمیر کې ده. کله چې تاسوله بیلابیلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولا د - هغوی په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګړي ستاسو حرکات تر نظر لاندې ولري او د - رنگونو په ژبې هم وپوهیږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښیي چې په نتیجه کې کیدای شي، یخینی کسان ستاسو خوښی او یخینی نوروسو خوښه شي.

په دې وروستیو څخه ټوکې یوشمیر لویډ یا څو سایزونه ونکو په پورې هر اړخیزې څیړنې لاس پورې کړیدې او د یوشمیر بیلابیلو کسانو څخه په بیلابیلو زمانو او محایو کې د پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجیبو نتایجونه رسیدلې دي. دا سایوهان عقیده لري چې ان د - رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حوسې وړ اوله نځو سره د هماغه څنگو سر یو او یاد دې پر عکس تشخیص کړو. په دې برخه کې باید له ټولنیوهانو سره مرسته وشي خود نا کاموود ونوله عواقبو څخه مخنیوي وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې دار وند و بیلابیلو برخولنه یز چې د دې پوهانو له خوا خپر شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو، او یادونه کوو چې نوموړي وسله پوهانو ان یویل ته نژدې رنگونه هم تر څیړنې لاندې نیولې دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې - سلیقي باندې په کتنې سره دره - ګونو په باب، او پوښتنو ته د - مشخصو خواپوښو وړ کولو سره په - پورې شخصي ساپوهنې لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ - خوښوي معمولا اجتماعي، معا - شرت لرونکي، بخښونکي، زړور، فعاله، بیا وړي او په پای کې هم خوشبینانه انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مینه لري او د هیجان مینه وال دي. دا د هغو کسانو صفتونه دي چې سور رنگ یې خوښوي. خود سره رنگ د - مینه والو ترمنځ هم داسې یخینی کسان پیدا کېږي چې تریوه لخوا په بد وینې او پخوان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مینه وال سرې او بنجې باید له داسې جامو سره واده وکړي چې د سره یا زغون رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولا ژوند یې د پېر نه ایسی او د پېرخله په ژوند کې له عشقی ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژیر

هغه کسان چې ژیر رنگ - خوښوي، تر هر څه د مخه ایډیا - لیست انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي، خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په څیر روحیه لري او زړه یې غواړي چې نور خلک د - هغه ګارونو او ویناوو ته پاملرنه او پر هغو باور وکړي. ستاینه او قدر کول یې خوښوي او د وستانو له لرلو څخه د پېر څخه اخلې بدې شرط - چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پېروي وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مینه والو سره کولی شي واده وکړي. خو هغه بنجې یا سرې چې ژیر رنگ یې خوښوي د هغوی د پاره د پېرور بلل کېږي. هغه کسان چې ژیر رنگ یې نه خوښوي، واقع بینه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیده واستواره او ټینګ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مینه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په آسانې سره نه هیجانې کېږي او د هغو کارونو په برخه کې په پخندا او کراره سره تصمم نیسي. خو کله یې چې تصمم و نیو پرې بشپړ د پوښېد کوي چې د پېر غوره تصمم همدا دی. دوي خندا ان معاشرتی خلک نه دي او د پېر غواړي چې په کور کې پاته شي، کار وکړي، کتاب ولولې او یا موسیقی واورې. د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له گل، گیاوو او ځمکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بریالی کورن د ګران اوسې. هغه کسان چې نسواړي رنگ یې نه خوښوي، ژر هیجانې کېږي او څخه ولري. بیسوته زیات اهمیت نه لري او له هغو کسانو سره چې بیسی یې له اندازې زیاتې خوښیږي، مینه نه لري.

تور

د تور رنگ بلویان هوښیار خلک دي. هغه بنجې چې تور رنگ خوښوي، تل له سر یو سره په شخړه و ګیاوي او جالبه داده - چې نورې بنجې زیاتره همدا شان بنجې خوښوي او هغوی زړورې او بی پروا بولي. سرې هم هغه بنجې چې د تور رنگ سره مینه ولري خوښوي او معمولا هڅه کوي چې د هغوی له پتو رازونو - څخه خبر شي. د تور رنگ د بلویانو له پاره د پېر غوره هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ یې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ یې بدایسی معمولا خپلواک اونو - بنسگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللی. هغوی د پېر ژر بیسی لاس ته راوړي او په همغه چټکیا سره یې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنگ مینه وال زیاتره معنوي او پختان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



د جادوونو د کلمو لاسلیک

خپلوافکاروسره خان بوخت وساتې اوله هغوڅخه خوند واخلي . - هغوي هيله لري چې ټول خلک روښانفکره اړی . دوي لطيفه روحیه نه لري اوزياتره خواشینی او پهنوسه وي . په آسانی او - چېکيا سره نارامه کيزي . د شنه رنگ يوشميرمينه وال د زور فکر او - لور نظره لرلو سره د پورو او په کزاره فکرکوي او معمولاً هغه وخت د يوه کار له باره چاره - سنجوي چې کار له کاره تيرسوي وي . داسې کسانوته بناي چې د سره رنگ له مينه والو سره را ده وکړي خو په به نه وي چې پوه شي معمولاً د شنه رنگ مينه وال له خپل کورني ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفين هغه يانسانو سرفرانده کسان دي چې ان له مخانه هم ندي راضی البته پدې باب د پير لږ څه وايی لڅکه وپريزي نه چې نورخلک پدې پوه شي چې هغوي هغه شان چې بنايی له ژوند ه خوند نه اخلي .

زدمون

هغه کسان چې زرفون رنگ سره مينه لري هغه د جاخبره د ټولنی مالگه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د يوه حوصله اوزغم لوي او د خپلو بچيانو له باره زړه سوانده موريا بلا وي . د خلکو د پرگنو - خير سليقه لري او هغه فلمونه - موسيقي او کتابونه چې د نورو خلکو خونيزي د دوي له باره هم خوند وړ دي . ساپوهان په يوه ډول شک اوترديد سره وايی چې د دې رنگ بلويان بنايی د سره رنگ له مينه والوسره واده وکړي . ارقام خرگند وي چې د سره رنگ مينوال د زرفون رنگ علاقمندانوته د پيرنه ميره يا بنخه کيدای شي . د زرفون رنگ مخالفين معمولاً هغه کسان دي چې له روحی او عاطفی پلوه يې بشپړه وده نه ده موندلی او پخپل مخان باندې پاپ نه لري . له خلکو اوتولنی څخه تبتی او هرگله دگس ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره په معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي ترهغو چې څه شی له لاسه ورکړي . پاتې به (۹۱) مخ

په انگریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطيرته (mythos) ويل کيږي . د myth کلمه د يونانی ژبې له mythology څخه مشتق شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هر ډول کېسې په مانا استعماليد . خو وروسته د هغی مفهوم له نکلونو څخه ترپوی اندازې پورې جلا شو . په داسې حال کې چې نکلونه زياتره د نغښت او سا - عتيري له باره ويل کيږي ، اسطوري مقدسی کيسې دي ، چې عملی هد فونه لري . د پرنسيب له مخې اسطوري د مانوق الطبيعي موجودات او د پيشواوشيانو مبداء او منشا ، خرگندوي اوبه هغو کې د جعانی اودايی ارزښت لرونکو پيښو په باره کې نوصيحات ورکوي کيږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د عمکی او آسمان پيدايش ترپه - داور ، مرگ اوداسې نورو پدې راتگند په اوسد ترمنځ مبارزه له مړينې وروسته حالات اوداسې نور . د لرغونو وختونو د پيښو په بيانولو سره اسطوري د مانوق الطبيعي مؤيدې دمنلو د باره زمينه برابروي اود مند اولو شعایرونوعنوي سلوکند وړونو اوقبايلي تعاملاتو د تائيد د پار - شواهد اوسابقه پيدا کوي اوبه دې توگه د ټولنی يا قبيلی د يووالی او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضح اوسا د تعجب د روحی تمکين نه بلکی تلقين اودايمان استحکام دی . اسطوره لفظی فولکلور دی اولسه همدې امله د مذهبی شعایرو سره چې علمی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپير لري . اسطوري د تاريخ په لومړيو پړاوونوکې د خیالی ايمانوسو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، فتو پيښو) په واسطه د طبيعت او ټولنی د پديدو د توضح اوتصميم د باره رامنځ ته شولی .

که څه هم افلاتون د اساطيرو په باب نکړ کړی ، خو يو هيمروس د اساطيرو بنسټ ايښودونکی بللی شوی . هغه وايی چې د يونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانيو له برکته له انسانيت څخه د الو هيس مقام ته پورته شول . لکه د مصر فرعونان اود روم امپراتوران .

جادو څه ته وايی ؟

جادو يو فن دی چې دمدعی له نظره د ما - فوق الطبيعي قوتونو ياد انسان د مرمرزو او نسا پيژندل شوو قوتونو په مرسته ، د يوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ، کولو له لارې پرخلکو ، حيواناتو او نامرئی موجودات او باندې اغيزه کوي . جادو پدې عقيدې بناشوي دي چې د انسان او جاپيره نړۍ ترمنځ يوه مانوق الطبيعي رابطه شته . د منحنو پيښو نورو سټی هرڅی پيسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترغش درلود . په اوسني زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتيزم Occultism په بڼه کې راخرگند شوی .

په لرغونو زمانوکې به خلکو اريانونوکسی عمل ته د جادو په نظر کتلی . زموږ په عصر کې د ساينس او تکنالوجی په برکت اريانونوکی کارونه زيات شوي دي . خو هراړيانوونکی عمل چې د تجربروي ميتود په واسطه د توضح وړ نه وي څارک العاده پيښه يا جادو گڼل کيږي . د جادو اوسا - ينس اود جادو اوسد هب ترمنځ د توپير موضوع کله پاتې به (۹۱) مخ کی

ما هزاران



کتابخانه‌های افغانستان

داریم



مباحثه کننده : ظ - طینین

دینی دینی می‌کنند، راه می‌روند، حرف می‌زنند...

تیکه نیت کنیم راستگو تر، جدیتر و آرامتر باشیم

داکتراکرم عثمان: داستانی می‌رود...

من بوده حلقه بگوش داستانهایم هستم

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شمار نوشته های تان علاقه خاص دارند در تالیفونها و نامه های متعدد میخوانند تا شمارا بیشتره آنها بشناسیم.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوجه خوابگاه گذشته است. این کوجه مثل تمام کوجه ها دوسر و دوماه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دگرش به (چون) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سواد کافی نداشتم آخوندی از آخوند های کوجه ماهر روز صفحی را برام میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هورا) و زورآزمای های تر با (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم. آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که بایستی بخوانم و آن کتابها یوسف وزلیخا، قصص الانبیا، و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم در باره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگذرد و گرد و غبار می انگیزد! می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟ جواب میداد: یک آدم بسیار خوب از آنگاه که بعد همواره به اسم و رسم آن سوارناشناس فکر میکنم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد؟ به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تان سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکبختی، ناگاههای آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکاکی کند؟ بد یگونه ((کوجه خوابگاه)) راهم را بسوی کوجه های بیجا بیچ زندگی کشود و به صراحت دریافتم که عمر آدمی، چیز جز تسلل و تدام قصه های با مزه و بی مزه نیست. اما در باره، تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تخران را خواندم و رفته رفته تمام آن اموخته های را که از سر رقیبت نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگذرگاه باد های موافق و ناموافق زمانه ننشسته ام و چشم انتظار پیامد های خوب و ناخوش میباشم.

وقتی که سخن می گوید، فکری کنی باد ستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسمانی، امیلی از مرارید های یک فنر تاب را استادانه می تند. کلمات ذهنش را به بند نمی کشد، بلکه این اوست که کله ها و حرف هارا سرانندیشه های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به انداز او به زبانی بدیده ها راه نیافتده باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان حاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان ما به نمایش می گذارد. با او میتوان گفت که داشت مثل یک دست خوب که میخواهد تلم درد های دست را به احوالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است، گویا سالها از میان کوجه ها و کوجه های نرسیده شهر باغی کرده باشد...

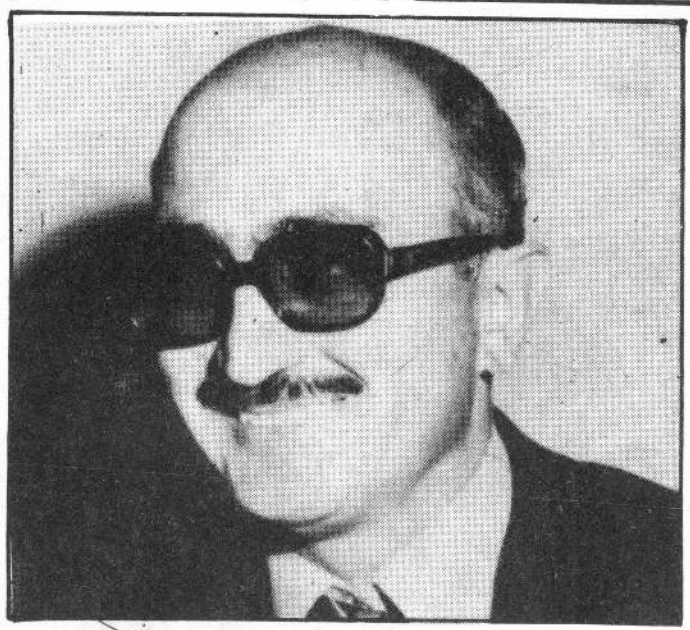
بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و محرابان شاکرد لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) بسرت کوچکی که از رفتن به کوه کستان برهیز کرد. هر شب با قصه شور و شیری از پدرش، بخواب می رود، می بیند ام قصه نویسی می شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.

و مادری بر عیزگارم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگانش خدامیکند. ما همه دوستش داریم و زیر سایه اش شاد مانیم.

س - و اما در باره داستان «ایتان»: داستانهای شما شور و کوه میگویند ((برخواننده ترین و پر شنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می فهمید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریست که نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان نخواند. به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما بخانه صتا، نسل جوان ضرور است.

ج - من هیچ قصد و تعهدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگوم داستانواره های اختیاریه رمز آغاز دوا، صفحبرگردانید.



شده اند . باري در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت : داستان در جاي مناسبی پايان نيافته ، بهتر بود در جاي مناسبتر پايانش ميداد ي .

جواب دادم : درست ميگوئي اما اين داستان ، خودش همانجا از نفس افتاده و به خود پايان داده است . من در انفسار زدن - داستانهايم دستي ندادم . مثل اين است که جدا از من نفس مني کشند ، راه ميروند ، حرف ميزنند و زندگي ميکنند . بنا بر اين قصه هاي دستورناپذيرم با تمام کاستي و کوتاهي شان موجود است . سرکشي استند که مرا مثل من در نجه هاي شان شکل ميدهند . من پرده ، حلقه بگوش داستانهايم استم . و از ادبي از همين نقطه برام آغاز ميشود .

س - ميخواستم همچنان بهرسم که شما در نوشته هاي تان چند ر حضور شخصي داريد . منظور من اينست که خاطرات و ديدگاه هاي شما در شکل قصه هاي تان چي نقشي دارند ؟ -
بر علاوه شما دانشمند تاريخ استيد ، بعضي ها از تان تيسر مسلک تان بر نوشته هاي تان صحبت ميکنند ، شما چه فکري ميکنييد ؟

ج - برداختن به کار هنري نوعي عبادت و رياضت است . خلوص و خلود ميخواهد ، خود شناسي و خود خوري ميخواهد . هنر آفرين بايد روز تار و روز در پرورش کمالات معنويش بگوشد تا شفافتر آد متر ، واقعي تر و مستقل تر شود .
هنرمندي صداقت و بي حضور هرگز به يقين نميرسد و در لاک خود - دشمنی بوسد . اگر نيت کتم که نويسنده باشم بايستي به قولسي موزوني درون خویش را مجال دهم تا ما را تظهير نمايد و از اسارت محدوديت هايي که به تنگ نظري و کوتاه نظري من انجامد نجات مان دهد .

من خودم را جدا از شرايط حاکم اجتماعي نمي سنجم . هنر نويسنده ها تا حد و دي تابع محدوديت هاي است که آنرا از سنن زندگي ، آداب اجتماعي ، عرف و معننه و فرهنگ مسلط برجايه به ارث برده است . مطالعه و ضعيت تاريخي ، خاصه موقعيت ژئوپولتيک کشور ما ميرساند که انسان اين سرزمين نمیتواند بين اعتنا به دنيايي ما - حولش به خلق و آفرينش آثار هنري و ادبي بپردازد و محدوديت هاي تاريخي را که به محدوديت ذهني انجاميده اند ناديد و بگيرد . اما آنچه در بين ميان ضرور مينمايد رستن تدريجي از چسار چوبه هاي محدوديت هاي فکريست . تاريخ گرايي در ادبيات - عموماً به بيباري باستان زنده گي من انجامد و نويسنده ، عقب نگر ، رفته رفته عادت ميکند که فرد ارا ناديد و بگيرد . اگر کار اندکس در

عرصه نويسنده گي از من بهره باشد ميکوشم حلقه اتصال ديروز و فرد اراد رقصه ها کشف کنم و با به باي تکامل تدريجي اندیشه در - پويه تاريخ ، آثاري بيافرينم .
بازتاب خاطر ها و گذشته ها در آثار داستاني خارج از من قاعده ميتوانند بود . من به گذشته به عنوان بریده هاي مجرد زنده گي نگاه نمي کنم ، سمي ميکنم آنها را در سيتر تاريخ و شرايط برشته بکشم .

س - يك سوال ديگر : ميگويند شما زده سال اخير و از روزهاي غم - انگيزي که جنگ بوجود آورده و طلي الرزم آن مردم هنوز به پايستاده اند ، کم گفته ايد . نظر خود شما در مورد چي است ؟

ج - برعکس من تمام لحظه هاي درخور نوشتن را که در گرد و نواحم اتفاق افتاده اند در قالبهاي گونه گون ديچ کرد ، ام که اميد دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بيايند .

س - آيا نام شما با نام نخستين رومان افغاني بيويد خواهد خورد ؟ منظور من اينست که نسل هاي امروز و آينده شايد هم منتظر شما و ياکسي باشند که زنده گي دشوار ده هاي اخير را در ((نوار)) رومان اوبينند و اين انتظار است بجا ، و اما آيا اين انتظار بزودي برآورده خواهد شد ؟

ج - من از چند سال به اينطرف بر رمانس کار ميکنم که هنوز به آخر نرسيده . آرزو مندم اين اثر با زتاب صاد قانه ، رويداد هاي چند سال اخير را بنويسم .

س - شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهاي ادبي معاصر نيز جواب مي دهيد . ماد ر کارهاي ادبي چه نيازهاي دارم ؟

ج - ماد ر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه - ادبيات مان دارم که همه ، از دشواري هاي عام زنده گسي اجتماعي ماريشه ميگيرند .

اگر خوشبينانه داوري نکم ما اکنون در مرحله جز حوادث نا باب اجتماعي قرار داريم و حالت رواني شمار زيادي از شعرا و نويسنده گان ما به سيل زده گاني شباهت دارد که تصادفاً از توفاني هولناک رهيده باشند و کماکان ترسب تلخ حوادث در ريند ا رو کرد ارشان به چشم بخورد . از اين خاطر وضع ساخت نير عاديست و ناگريه از همين مقطع و برهه ، درسي علاج درد هلا براييم .

ولي اگر مشخص تر عرض کنم ما شديداً محتاج اجراي يك سياست فرهنگي دقيق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران ما ميشيم تا جايي که به خاطر دارم چند سال قبل از سر ذوق زده گي سياست بزرده گي ، با رسيا سي آثار هنري و ادبي ما مصوناً فزوني گرفت و مسولان اموري توجه به درجه ميل و رغبت شاعر و نويسنده ، انهارا ناگريه آفرينش آثار اقتضاي کردند که عذرتا بر محور حوادث - متحول روزي چرخيد . از اين سبب هرا آنچه آفريده و ساخته شد بيشتر ارزش خبري و گزارشي داشت و يا تخمير رويداد سياسي يابيه کلي قلب ماعيت ميداد و يا اين که رنگ ميباخت و از ياد ها ميرفت . من براي اثبات مدعا ، ده ها مثال روشن دارم که در اين گفتگو آوردنش زايد ميباشد . بس در پروردن آثار ديهي ما بايد حد اکثر امکانات مساعد را فراهم کنم تا آفرينشگران ما با طيب خاطر ، باورمندانه و - خود انگيخته ، زنده گي ، جامعه ، مردم ، رويداد ها را در آثارشان بازتاب دهند و آثاري ماندگار بر جاي بگذارند .

س - من ميخواهم شما به يك سوال ديگر ، سوالی که داستا - يوفسکي قبلاً مطرح کرده ، اما دل من ميخواهد که به عنوان يك نويسنده ، بان پاسخ بگويد : ((چه وقت نفاق برجيند ؟ خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد)) ؟ تا بتوان براي نسلا حقيقت راز مزمه کرد . فکري کيد نويسنده نه کمتر از خواننده به اين (زمينه) نياز دارد ؟
ج - وقتيکه نيت نکم راستگوتر ، جدي تر و آرا متر باشم .

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گویز نت براتیل و با اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.

در این آزمایش سه محصل کد ارای نتایج
مساوی بودند، سم گرفتند، محصل اولی هر وقت
وزمانیکه به هرنوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.
دومی، همچنین ولی به اندازه مقداری ویتامین ها
ورود می داد. سومی، غذای خود را
بوقت و زمان معین صرف نمود. غذای او مسواک سبزجات
و لبنیات بود.

موفقیت اکادمیک گروه سوم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروه
دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروه اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نهمسکو شیوه
جدید محاسبه و تثبیت خواص
میثورت هارا از طریق مطالعات
ساخته برانگنده ... پارچه های
انها کشف نموده اند.

قد بی ترین باران میثورت
فلزی نیست تاریخ علم به تاریخ
۱۲ شهریور سال ۱۹۴۷ در منطقه
سیاحتی هیلینامورت گرفته است.
درین باران اجسام میثورتی
باکتری تا یکمتر رسیده و ۱۲
کیلو متر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند. مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود. دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثورتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
پارچه شده است. تعداد پارچه
های زیاد این میثورتها
باعث بوجود آمدن باران میثورت
یت شده است. در مساحت ۱۲
در ۴ کیلو متر در حدود ۶۰۰۰
پارچه میثورت دیده شده
است. دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
پارچه های میثورت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند. همچنان
مسیر حرکت چهارده میثورت به
کلیک مانسین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرعت عمل خاص در یک
بازی آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در طرف یک نیمه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سویچ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده می تواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

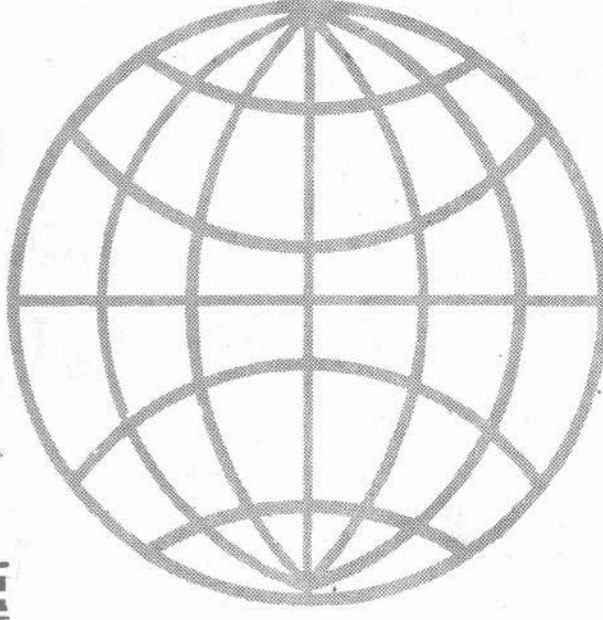
تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از مناطق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.

نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

دانشمندان استیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رعد را
خوشی نمود به توری که ثابت شده
ابراهی متحرک بین ازانکه بر رعد
تبدیل نموند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثورت را
خوشی کرد

ستاره



برگزیده گامیانات

زمین مهد زندگیست عمر نظام شمسی ۶ میلیارد سال تخمین شده است.

موضوع: ستاره‌ها

این اتموسفر هایدروجنی هشت تاد ه هزار مرتبه بیشتر از اتموسفر کونی سیاره مابوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند ارتقایافت. با گذشت زمان این اتموسفر هایدروجنی به گونه فزاینده و تا سرحد ((گرمخانه)) هاد اغ شد. بخارهای آب و کاربن دای او - کساید به شعاع افتاب را میداد و آنرا جذب میکرد اما مانع فرار حرارت و گرمایی میشد که از زمین برومیخاست. در واقع این پروسه مثل چیسزنی بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتموسفر متراکم و شدیدی گرم بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳٫۹ میلیارد سال قبل ناپدید گشت. چرا؟

حادثه بی در کونیند ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه های بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ های شهابی بر سطح کره ماه هستند. حالا روشن گردیده که همسایه زمین در کیهان (کره ماه) باری توسط سنگهای بزرگ ستاره گون بمبارد گردیده است. مطالعه نمونه های کهنه نیز به زمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهار میلیارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهای بزرگ ستاره گون همزمان بالای ماه فرود افتادند. چیزی شبیه این حادثه در کره ماریس (مریخ) نیز رخداد.

چه چیزی در نظام شمسی اتفاق افتاد؟ به احتمال بسیار این انفجار یک سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره ای کونی که میان مدارهای ماریس (مریخ) و زئوس (مشتری) قرار دارد تصادم کرد. بسیاری از ستاره شناسان با این فرضیه همنوا هستند. اما از جایی که این تخیلات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره های آسمانی اثر میگذارد، طبیعی است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی تاثیر نبوده است.

اخیراً پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی برداشته شده بود، در نقاط مشخصی از قاره های زمین وبه ویژه

امروز دانشمندان هر دلیلی را در دست دارند تا معتقد گردند که تمدن زمینی در نظام شمسی منحصر بخود است. اما چرا سیاره ماریس همه سیاره های دیگر مهد زنده کسی قرار گرفت؟

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کره ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کره زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منرال های این سنگها، متخصصان تا حدی معینی قادر شدند که وضعیت را که در آغاز تاریخ کره زمین مستولی بود بازسازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه رادیو اکتیوی تشکیل شان توأم با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور ((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت شرایط معینی که با فشار بین هشت تاد ه هزار اتموسفر و حرارت مثبت هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس پر ستاره شناسان سوئدی هم) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

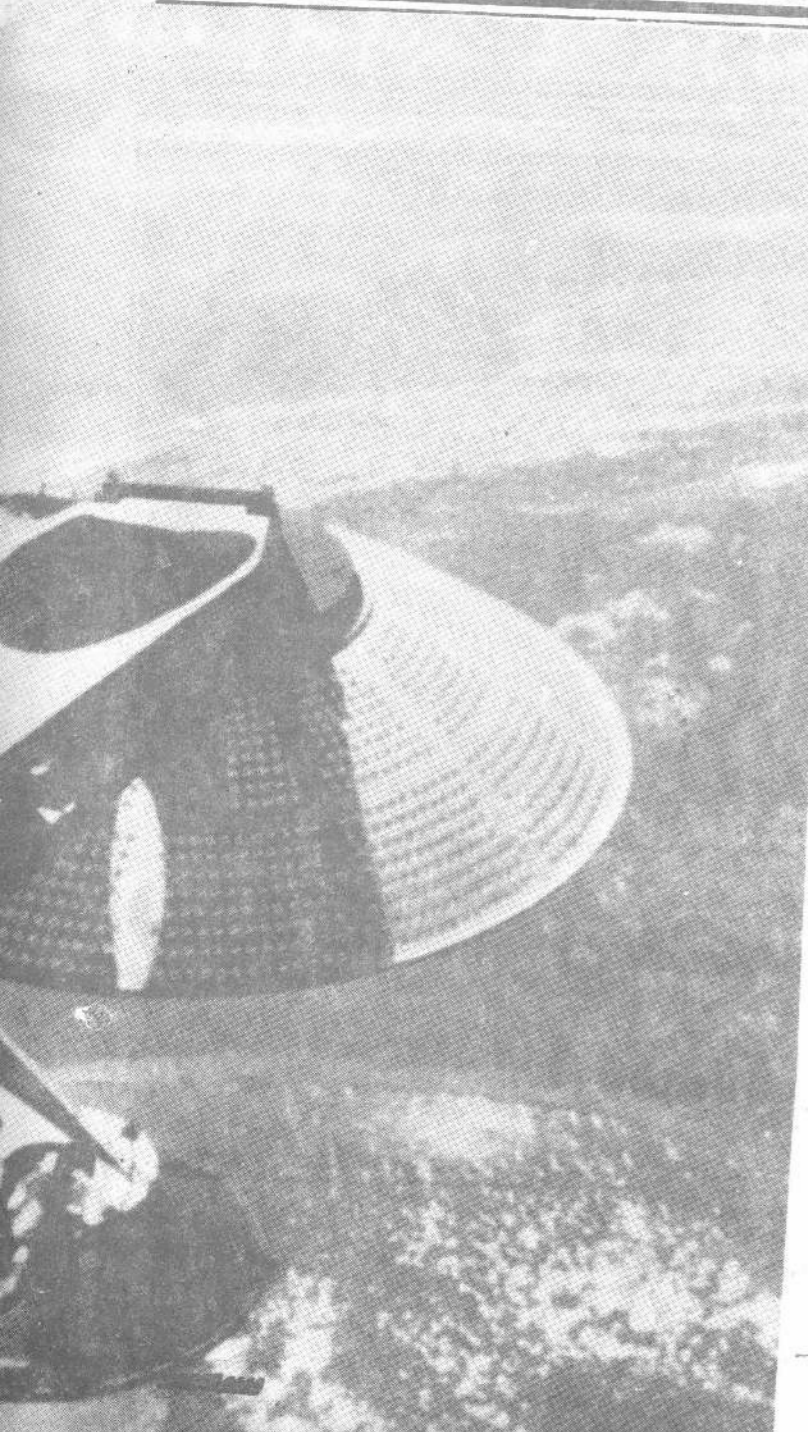
این نمیتوانست شگفتی آور باشد اگر چنین منرال های در مقیاسی تا چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده باشند. بنابراین، اسناد بیولوژیکی این امکان را تایید نمیکند. پس باید چنین فرضی شود که این شرایط فقط در سطح سیاره ماریس وجود بود. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرد؟ ما ستاره شناسان بنظر من چنین میرسد که تنها اتموسفر متراکم و شدیدی در آن زمین نمیتوانست عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتموسفر عمدتاً مرکب است از نایتروجن و اکسیجن. از جایی که در مرحله اولیه ماریس گازهای اتموسفر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بوده و غلظت

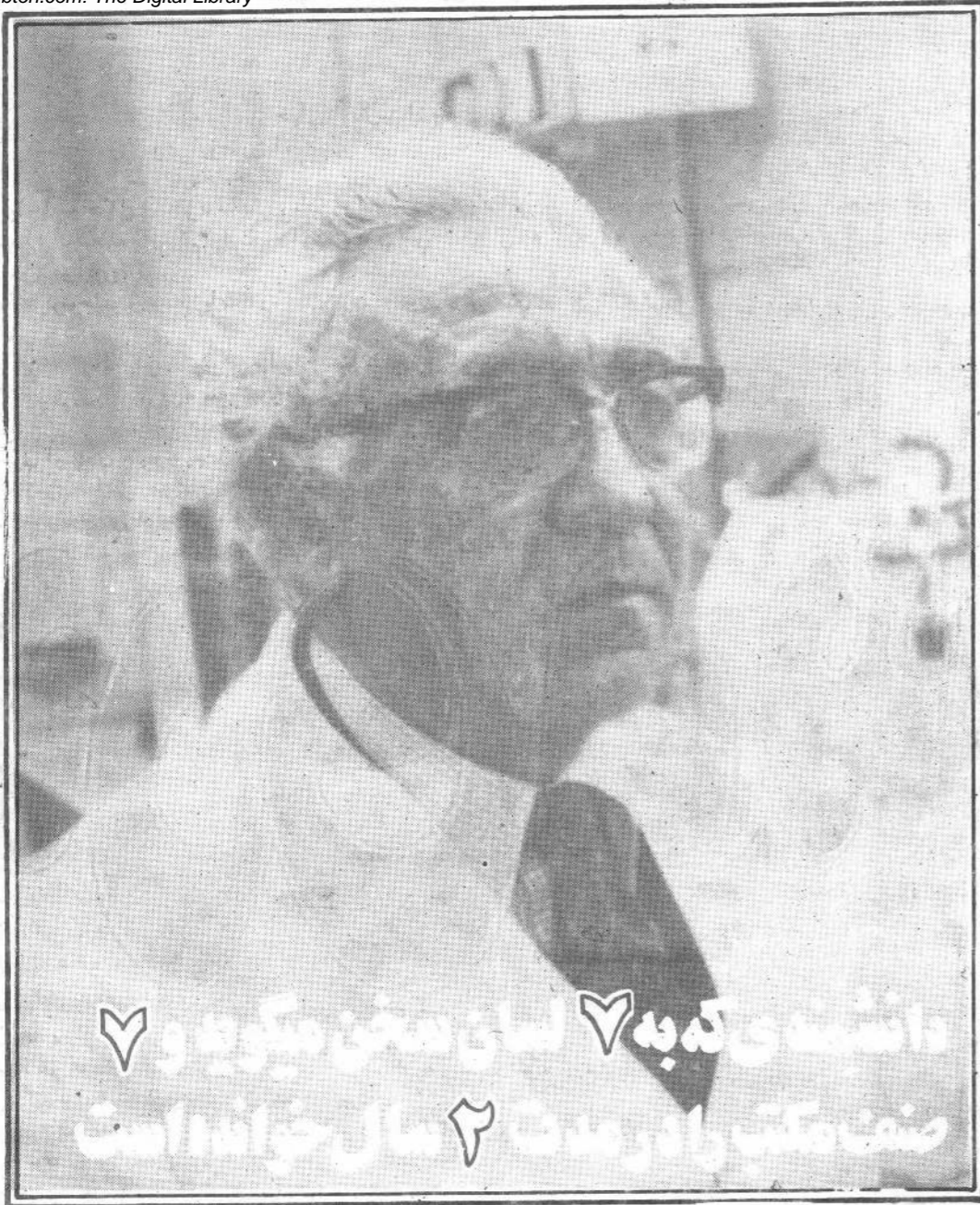
در بخش آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری ساختمان یک حلقه دارند. هر چند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های یک بمبارد کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمینه و منظر جدی دارد. روی هم رفته کره ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کره زمین قرار گرفته است. و چهار میلیارد سال قبل فاصله بین این دو کره فقط به اندازه یک سم فاصله کنونی بود. نتیجتاً میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ها باید بر سیاره مانیز فرود افتاده و نقش و اثرشان را بر جا گذاشته باشند.

بر اساس محاسبات جیمز جینز نزدیک آن بر تانوی، یک سیاره اتموسفر خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مالیکول به یکسازده هشتم به کیلومتره بر ثانیه برسد، از دست میدهد، و این سرعت به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد. اینک تجزیه و تحلیل سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های بیولوژیکی نشان میدهد که اتموسفر کره ماقبل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های شهابی افزایش یافت. در نتیجه تا صد درجه دیگر بلند رفت علاوه بر این بمبارد مانیز است جریانات قوی هوا گردید و کاهش پوشش های اتموسفری کره زمین را تسریع کرد.

ظهور ناگهانی زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما ۳٫۶ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های تک حجره ای بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حد اقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از بمبارد مان شهابی سیری، گردیده است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم ولاد پیمورناوسکی دانشمند روسی (۱۸۲۳-۱۹۴۵) نظریه هایی را پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باورند داشته شدند. بگونه مثال او میبندد که کره زمین دوره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد کیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگالکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در طرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمندان معتقد است که زنده گی در سیاره قبلاً فاقد زنده گیان بقیه در صفحه (۹۰)





دانشمند کهنه‌پیشه علمی و تحقیقاتی
صفت مکتب را از یادش نماند

شخصیت معاصر

پرقلبه‌های دانش

زنده‌کنیامه پرافتخار دکتور غصنفر پروفیسور افغانی

درس جدید را بر تخته بنویسد .
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد وزندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت .
گذشته های زنده کسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد . ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد .
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با من
داشتم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است :

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت ، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید ، کودکی زاده شد .
این کودک را (الفشاً) نام
گذاشتند و با تنگ سنی پرورش
دادند .
وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد ، ولی در
ناداری از کسبو تعب بپدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد ، و اوصی های هروز
جای راهی شدن سوي مکتب ،
گوسفند آن را که پدر در خانه

آفتاب من درخشد ، باغبانی
کهنسال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد .
من که کنار یکی از کرد های
گل بر روی سبزهها نشسته و سه
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به نیای گلها ، به تابیدن
آفتاب و سه سبزه های زیبا می
اندیشیدم ، در این حال چشم
به دانشمند سترگ مین ، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بگردستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود ، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان ، عنوان ها و فرمولهای

نوشته :
ظ . ایسی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک دانشمند امریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

میداده : اگر ما با رابشکانیم
بشکانیم و بشکانیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست .
پروفیسور روزی برای من
یاد آورده بود :
((و اما پس از گذشت
سال های سال ، وقتی شامل
صف دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب -
هایدروجن و اکسیجن است .
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی اش
تبدیل می شود . (()
بقیه در صفحه (۱۰۶)

حیران مانده به فکر فرو رستم .
با خود گفتم : هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن ، وزنش
انوزن آب سنگینتر باشد فرق
می شود روزها به همین مساله
می اندیشدم . (()
و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۳۳ سال
می بینم و احساس می کنم .
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
پاره ها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست ؟ آیا آب اجزای
آخری دارد ؟ و خودش جواب

داشت من گزنت و به چرامی برد .
او خود لسه می کرد :
((۵۳ سال پیش از امروز ،
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودم .
خونم کارد ریانشسته سنجدم
خودم رخته های آنرا درین آب می
انداختم . یک وقت متوجه شدم
خسته را که به دریای آنسوا
زیو آب رفته فرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجدم
بالای آب شنای کند و فرق نمیشوند

سرتنه ورسيزي که د هغه به برخه کې فکر او خيږ نه سرته رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي . نو لاندې دې چې د زياتې خبرکتيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کورنۍ وسيله سرته رسيدای شي .

د دوی بوښتنې په خواب کې جاوړيل شي ډاکټرانوته اړتيا ليدل کيږي . په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه صورت دي .

د دريمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه بنايي وشي . چا د جگړې په باره کې نظر ښکاره کړ . يوې بلې بلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړتيا ده .

د اچې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نوله همدې امله باچا هيجاته سوغات او مکافات ور نه کړ .

يو وخت د يو باچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چيرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي .

د باچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو : لومړی دده له باره کوم وخت به او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي ؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او به ځېل زړه کې ورته لځاي ورکړي ؟

درېم د باچاله باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولو يې بيل وکړي او به مناسب وخت کې يې سرته ورسوي ؟

باچا د دغه لور هدف د پوره کولو له باره د ځېل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول . باچا ژمنه وکړه

که چيرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وپېښود چې د هر کار د سرته رسولو له باره ښه وکړي او کله چې به

دوی بوښتنې

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گڼی لاس ته راوړي شي همدغه راز که دگرانېست او د رښتې هلك ورته به گوتو کړي چې د سلاکار او همکار به توگه ترې کارواخلي . او هم که به رښتینی توگه ورته څرگنده او ثابتې کړي چې د کوم عمل سرته رسول ورته غوره او ښه وکړي دي . نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بيبي وکړي . کله چې د باچاله خوا دغه آواز او وعده به ټول هيواد کې خپره شوله نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خو ټولې د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل .

د لومړي نوم بوښتنې په خواب کې ځينو وويل چې باچا بنايي عاقلانه يود اسی ژور مهال وپېښ جوړ کاندې ترخود هغه له مخې ځېل ټول ورځنی کارونه او چارې سرته ورسوي .

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه : دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يو مناسب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرته رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې باچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې گڼي لاندې . ونيسی او د ځېل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټه لري او کوم زيان ؟ کومې چارې بنايي سرته ورسوي او د کومو کارونو سرته رسولونه لځان وژغوري ؟

د دغو خبرو او څرگندونو له لارې ځينو وويل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گڼی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي . بايد وويل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړتيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرته رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي . ځينو د دغه نظر پر خلاف وويل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد

باچا د يو لړ سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی او هر چا پيژانده .

دغه زاهد په يوې کولې کې ژوند کاوه او هېچرې نه ته ده . هېڅوک نه مخته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې .

باچا په ځېل آس سپور شواو د زاهد د کولې له لور روان شو . کله چې زاهد ورنژدې شونوزار او شلیدلی کالی يې واغوستل او عاقلانه يې د يوقيرته غوره کړه .

باچا ځېل آس د ځېل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو . کله چې باچا زاهد ته رانژدې شو غوري چې پرهيزگار زاهد د ځېلې کولې د محکمې په کلو لگيادی . دا چې له يوې خوا زاهد ډير ژور واړله بلې خوا کمزوری و په ډيرې سختۍ يې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه ، لنډه کيدله ، باچا زاهد ته ورنژدې شو او وويل ورته وويل : زه د دې له باره چې زما درې بوښتنو ته خواب راگړي تاته راغلی يم : زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرته ورسوم ، زه کوم ډول اشخاصو ته اړه لرم ، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري ؟

پرهيزگار زاهد باچا ته غوږ نيولی و ، خو هېڅ خواب يې ورته کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی او د محکمې په کلو لگيا و . باچا په خوزه لهجه ورته وويل : داسې څرگند يږي چې ته ډير سترې شوی يې بيل ماته راگړه چې ستا برخای يوه گټوره کار وکړم .

زاهد او زده ساه راښکله په داستي حال کې چې د وار له لاسونه يې رښيدل د باچا نه يې لومړی مننه وکړه او بيا يې بيل ورته



د نړۍ سرانديښاري زياره

په لاس کې ورکړ او خپله پر ځمکه -
 کښي ناسته پاچا د د مور وټور په
 انداز څمکه وکتله و د ريد مزاهد
 ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
 وويلې . خو ولي زاهد د پخوا په
 څير چوپ و او پاچا ته يې خواب ور
 نکړ او هم يې لاس او زړه کړه پاچا
 نه يې بيل واخست او ورته پسي
 وويل :

چه ته د مورک ما وزمه خپل کار
 ته د وام ورکړم مگر پاچا ترې بېرته
 بيل واخست او د ځمکې په نسلو
 لگيا شو . دوه کړي تيرې شوي د
 لمورونکي ورو . وروبه ونوکسي
 پتيد لي بالاخره باچا بيل د ځمکې
 د پاسه و د راهه او نه نښتي لهجه
 يې زاهد ته وويل :

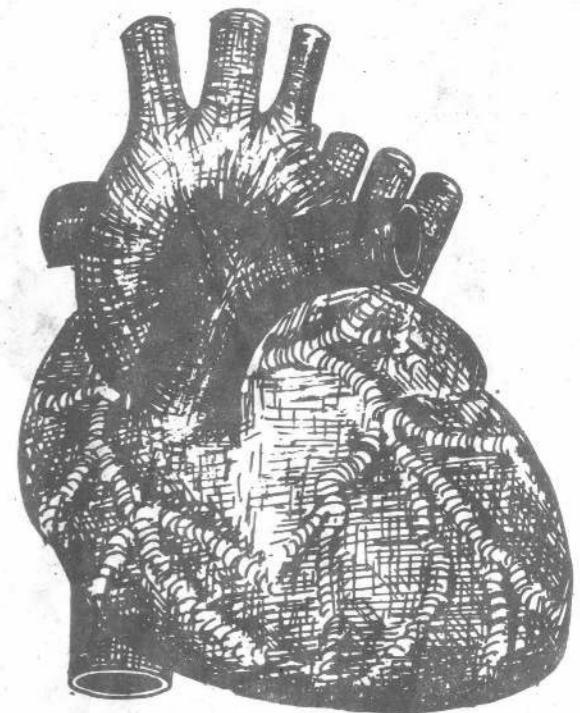
اي پېر هيزگار زاهد د زه د دې
 له پاره له دې پر ليرې ځاي نه تاته
 راغلم چې زمان مور و پوښتنو ته
 خواب را کړي که چيرې خوب نه
 را کوي نوراته ووايه چې بېرته
 لاړ شم .

زاهد زړ پاچا ته مخ ورواړ و
 او ورته يې وويل : څير شه هغه
 دې زما اوستا خوانه يوسړي و -
 را خفلي کله چې پاچا خوادې
 خوا وکتل ناڅاپه يې پوښتني ي
 سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
 يې منډي را وهلي . د غم سړي
 خپل لاس کلک پر گېډي نيولسي
 واوله گېډي نه يې سړي ونسي
 څڅيد لي . کله چې پاچا ته را -
 نژدې شو دې پرې کمزور تيماله امله
 پر ځمکې راپرېوته . زاهد او
 پاچا د وارود سړي د گېډي نه
 لمن پرېوته کړه د سړي د گېډي د
 پاسه پولوي او خطرناک تېر ولېد
 پاچا ژردغه تېر پرېمنځه او د -
 خپل د سمال په وسيله يې کلک
 وټلړه . خو ولي د تېر نه ونسي
 هماغسي څڅيد لي . پاچا خپلو
 هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
 ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
 هغه زما په نوم نيت پوه شو حمله
 يې راباندې وکړه او زه يې داسې
 تهي کړم چې ته يې گوري .
 بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

ترجمه: ستانک
از جمله کی بر چاپ هند



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ می‌دانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم‌چنان تعداد بیشتری را معیوب نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورمال از لحاظ اناتومی

علی‌الغرض این حقیقت که شعرا و فلاسفه بشما می‌گویند که قلب جایگه مرکز عشق و محبت است، ترس‌دآم که در مورد ازشیفتگی شما با کام قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را باکاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سروکار دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشستی به معاش خود شایسته است و همبگونه قلب همیشه مطو از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرین کوچک شریان‌های اکلیلی است. این شیرین‌ها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایه قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریان‌ها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایه قلبی متفاوت است، بعلت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایه قلبی یاد می‌کنند. ساده ترکیب، عدم کفایه قلبی

بفهم است که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سروی و مطالعاتیکه در می‌پونه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه در درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد.

شماره یک

بدین وسیله ما آگاهی بیشتری در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با صراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه‌ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان‌های اکلیلی است. این شریان‌ها مبتلا به بیماری معروف تصلب شریانی (Atherosclerosis) می‌گردد.

در اثر این بیماری جداری های شریان ضخیم و ناهموار گردد. دیده‌ده که در نتیجه مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد، معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سال‌ها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده اجتناب ورزید و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کانی سبزیجات تازه، ماهی و مواد ساخت.

اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو و یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفقان و تبخیر دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

شماره یک

سینه ظهور می‌کند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی را بیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ‌های ناگهانی را بعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان‌های اکلیلی سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن آشکار نشود.

آنزیم بیکورین چیست؟

هر نوع ناراحتی که در صدر و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند نشانه (Ischaemia)

است و اکثراً منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

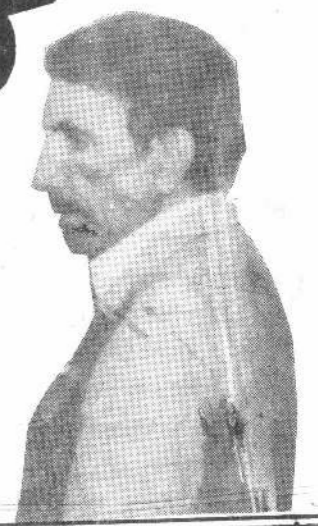
اعراض عمومی

ناراحتی صد ریاد در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوان‌های سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو و یا نواحی کمر و گردن انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متبانی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس می‌شود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفقان و تبخیر دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت متغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و نهایتاً خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، زقن به تشناب یا وارد ساختن فشار در موقع رقیع حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهگاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلق تری می‌سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض در او مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کورتیزد او آورده شود. اینکسه اورانتردد کتیردد بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۶)

نابغه افغانی

تسخیر آتش تولید میکند



غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی و لایست وردک زاده شده است.
 در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور برونیسور غضنفر در باره مخترع افغانی گفت:
 غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان درباره اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع
 صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فابری خارجی را رها کرد

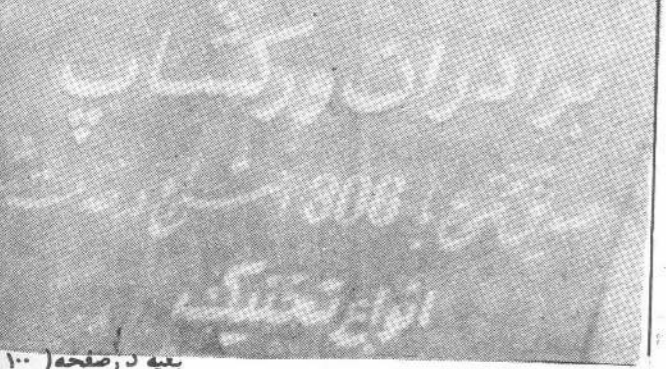


دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
 درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
 تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
 وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دانه عقده هایش را با صدای بلندی باز میکرد.
 بغض گلویش را میفشرد و به تکرار می گفت:
 برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
 چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
 درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم.
 او می گفت:
 من به خود فکر نمیکنم، من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
 میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و پول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
 صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او بیه انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها.
 اما رنج های راکه او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا بنحیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

- ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند
 - واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد
 - موتوری که بدون راننده حرکت میکند
 - چپرکتی که دزد را دستگیر میکند
- گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالاحصار باستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
 وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده

د پښور زنگونه



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له زوږو کانو څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمیرل کېږي. هغه گانسی چې د لمان د بیلابیلو برخو د بنکلی کولوله پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه منشا مذهبی منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پمولونو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویوما شوما نوله پاره د نهم ایښودلو مراسم د زد مکرو پیل او د کوژدې مراسم ټول پمولونو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توگه د هند په شمالي سیمو کې د پښو د گونو گونې د واده مراسم پورې تړل شوي او داسې معتاد لري چې گویا ښځې واده کړي او مېرمنه یې ژوند یې دې اصولاً په هندوستان کې د پښو پمولونو نه سات ارزښت ورکول کېږي، دا واقعیت کولی شو له پخوانیو مجسمو کې په ښه توگه وپېژنو.

د کالیداسا په نامه پوه شاعر پخپل یوه شعر کې د پمولونو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستی وي، په لاري باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه (د جرنگ جرنگ) اواز خپري.

همین وختونه د ایسوان په قیمنی ډبرو باندې ښکلې کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پښو پورې تړي.

که څه هم چې د پښو د سر زوږو د گانو اغوستلو دود په پخوانی هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پښو د گونو د گونو استعمال چې له سپینو زرو او یاد هغوله البازو نوڅخه جوړېږي لاهم په کلیوالو سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پمولونه چې خامرد پښو له پاره دي په سپینو قبایلو کې ترې کار اخیستل کېږي خو د هغو پښو پښو د طرا حانو یا لمرنه خوراز سات لمان ته ور اړولی ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلی گانو ډبر بدلون ندې موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پښو د گونو او بندونو له پاره راز راز گانې موندلای کیدای شي. البته د هغو پښو پښو د هري سیم د لمان گرتیاو له مخې نویر کوي. عموماً د پښو گانسی عبارت دي له د پښو د فتو گونو گونې (انوات)، د دویمې پا دریس گونې (سچوا) یا یزیب چې له یوه ښځیر او زوږو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز پاکرد پښو پښو یزیب دې او (چنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پښو زوږو پښو پښو د پښو پښو او زوږو پښو پښو دې چې له

ظریفو جوړېښتونو او زوږو زنگونو سره یوځای له یوه ښځیر څخه جوړېږي.

د پښو د گونو د گونو پښو پښو داسې دي چې څوڅوڅوڅو په پښو د ایویک سره یوځای کېږي او د یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شیبز خواږي یا اته خواږي جوړښت لري همداشان داسې پښو پښو هم شته چې د زره شکل لري، دغه راز د نخود وږه شکل جوړېښتونه هم پښو پښو دي. د پښو د گونو پښو گونې د کب یا لږ او د نورو شکل لري. د پښو د وگوتو له پاره یوه گونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کړې په څیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له گونسی سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو ډېر ښکلې دي، دا ډول پایزیب په بنگال او بیهار کې رواج لري، دا پایزیب او گونې د یو پلن ښځیر په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پښو پښو پښو:

کشمیري زرگران په عنعنوي توگه پورلپار ارزښت ضامیم له یوه ډول پایزیب سره چې (نویارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسکا د گانو اغیزې له ورا په پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو ډبر ښکلې او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په ۱۹۳۰ مخ

در غرفه های فروش بیهقی

در ویرینه های کتابفروشی
بیهقی افزون بر سایر کتب هفته
نامه ها و ماه نامه ها این کتابها
تازه به چشم میخورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزینۀ غزل های
حبیب الله زره سواند شینواری
بوده در طلایعۀ کتاب این بیت
زیباران نیز میخوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطانکسری
زرگیه (پوشه چی مشعل نرسو
♦ محمود طرزی، زندگینامه
و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست
فقیه کشور (محمود طرزی)، گرد آوری
و نگارش نصیر سهام.

♦ ((داوینکوسیلاب)) مجموعه
شعری سیلاب صافی باتدوین
و پیشگفتار سید جان ملال.
♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی
از توریکی قییم.
♦ «د کوچینیا نواد بیات»؛ نوشته
آصف بهاند در (۲۲۲) صفحه.
گرد آوردن و تحقیقهای بیامسون
اد بیات کود کان.

♦ ((امیراک عشق)) نوشته علی احمد
نعیمی به کوشش نعمت حسینی
نشر باره های داستانی از سوی
کمیته طبع و نشر چاپ رسیده
است.

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه
که نویسنده آن در آغاز کتاب
می نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل
فشرده و ونیمه تحقیقیست، ...
در باره شماری از شخصیت های
ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهان
خلقی که در نبراز و نبرد ها، که گاه
در برابر هجوم استعماری در هم
شکسته شده، اما برای یک لحظه
در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید
نگریده است)) در واقع نیز یابن
کتاب ما را با نبرد های قهرمانان
و آزاد یخواهان اسپر مردان میهن
ما آشنا میسازد. این کتاب از سوی

کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰)
نسخه انتشار یافته است.
♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه
شعری شاعر شناخته شده کارون
توفانی، که در (۲۲۲) صفحه
از سوی کمیته طبع و نشر چاپ
رسیده است.

♦ ((جنش مشروطیت در افغانستان))
نستان)) اثر تاریخی، نوشته
یوهاند عبد الحی حبیبی در
(۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد
هاشم بهرامی.
♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعری
عزیز آسوده طهماس که (۳۷) شعر
در آن جاداده شده، از سوی
کمیته دولتی طبع و نشر چاپ
شده است.

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره
شاعران بدخشان نوشته
شاه عبد الله بدخشی است که
به کوشش فرید بیژند از چاپ
بیرون آمده.

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه
شعری محبوب سنگر، به تیسراز
۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر انتشار یافته است.

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی
اسد الله حبیب (چاپ مجدد).

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه
شعرهای شاعره خوب فقیه
مخفی بدخشی با مناظره های از
شاعر به کوشش حبیب نویسی از
سوی کمیته دولتی طبع و نشر
شعرت چاپ یافته است.

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))
قصه تاریخی، نوشته
محمد ابراهیم خان عالمشاه
چاپ مجدد از سوی ((چاپ
(۱۳۱۷)) از سوی کمیته دولتی
طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زماپوهنئی (ماکسم گورکی)
ترجمه پشتو کمال الدین مستان
تشرکده کمیته طبع و نشر.



عمده خصال حسنه

مع آشنایان را

مباحثه از بیرن احسان

گفتگویی با استاد رحیم بخش هنرمندی که ۶۰ سال است آواز می خواند.

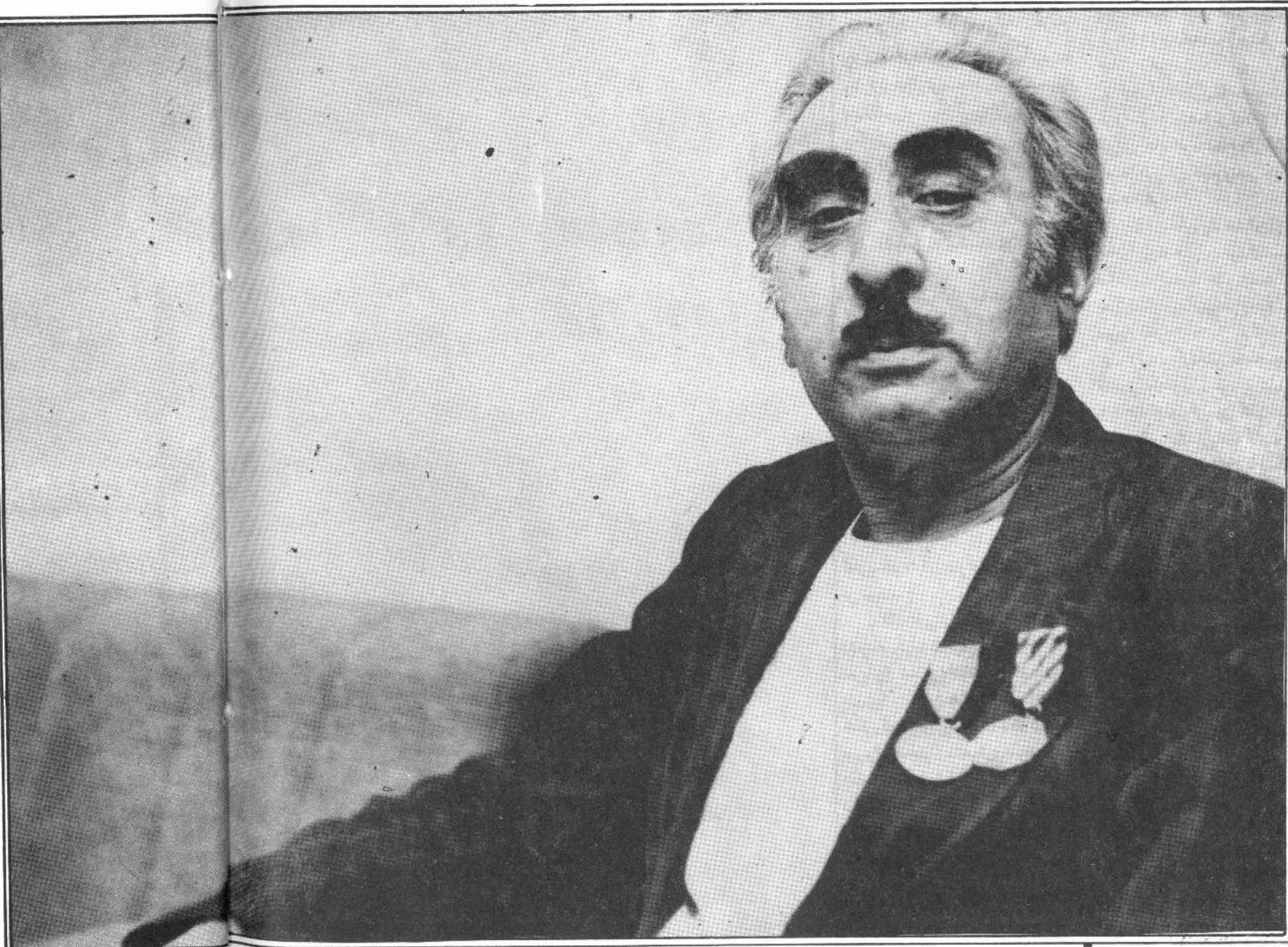
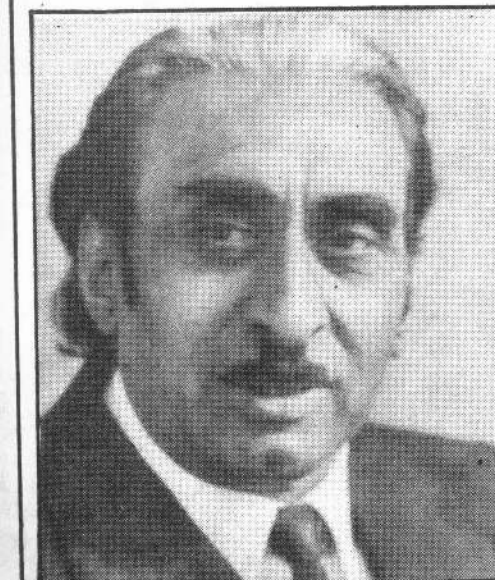
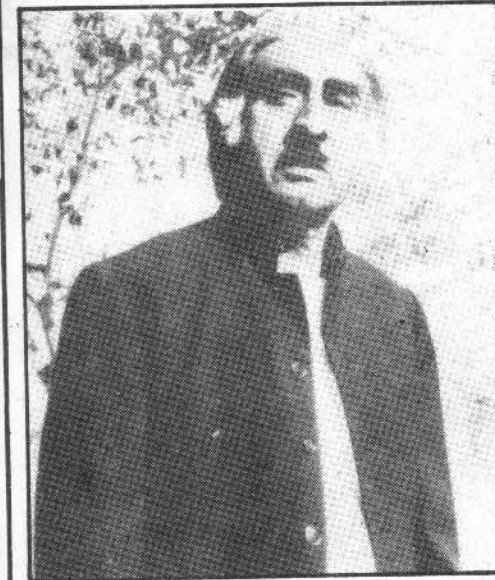
استاد رحیم بخش دوبار ازدواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵ نواسه قد و نیمقد دارد.

رحیم بخش، نام آشنا برای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبیری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای او نیسز در خرابات می پیچید، در هلوی نام های بر آوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم انان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان کشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به نیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کسرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هر گاهی که نخواهی راهی را که برگزیده ای، بیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



سپاروون

د رز د یوار	فوتورومان افغانی
نویسنده داستان	داکتر اکرم عثمان
کارگردان	سعید ورکزي
معاون کارگردان	موسی رادمش
د نقش ها	سعید ورکزي . طاهره . انجانا
عکس بردار	شیرشاه ابوي

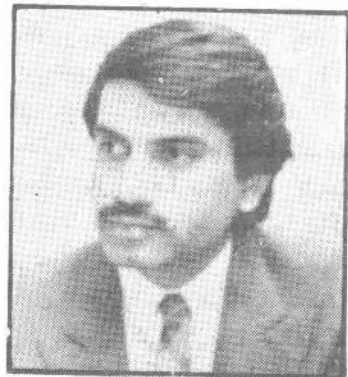
سپاره سپا وون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د رز د یوار اثر نویسنده گرانقدر داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریوی فوتورومان به وسیله کارگردان با استعداد د رسیماي افغانی سعید ورکزي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها تحت نظر محترم ورکزي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزی را محترم ورکزي به عهده گرفتند .

د رکارتهیه فلم محترمه طاهره ، محترم سعید ورکزي و محترمه انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند . عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد ان کشور شیرشاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو رومان د رز د یوار شرکت جسته و آغاز گر این واندر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار استیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .

فوتورومان افغانی را
سپاروون
نشر می کنند



شیرشاه ابوي



سعید ورکزي



داکتر اکرم عثمان



حسب حدیثش دره
مادر! اشوه چه داریم؟



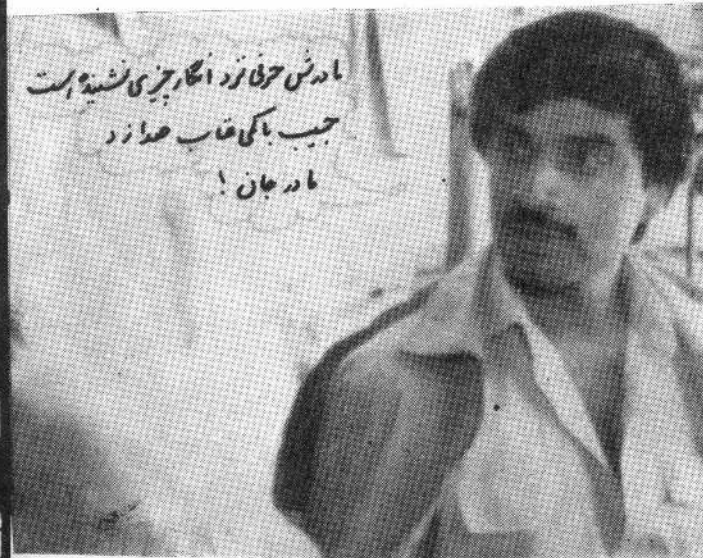
مادر! ویش بودوب کناره برکتی بود
موا آبی از چاه باور کشید



مادرش همواره از خواب دادی
جان مادر...
حسب کناره آبی سکه کرده
مادر چه از دهی برسم تو از در خواب چینی



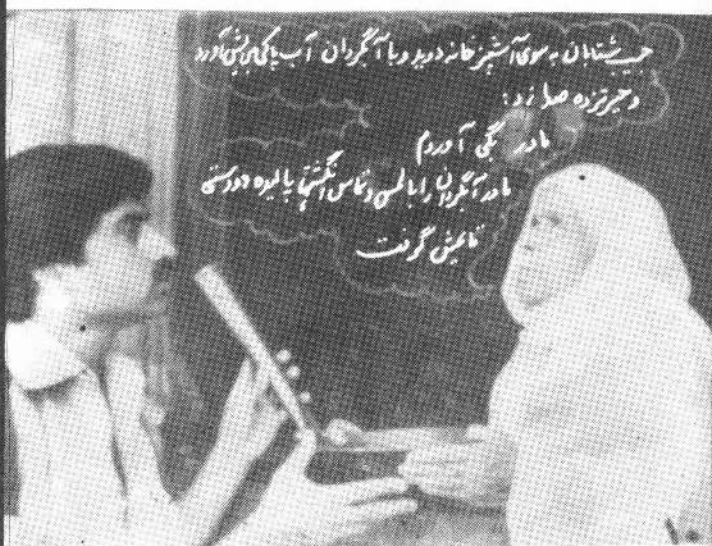
دلت و روانه کرد



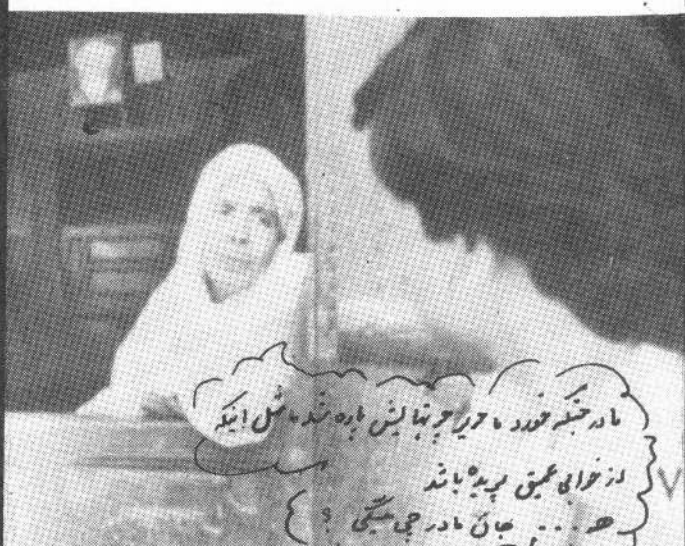
مادرش حرفی نزد انگار چیزی نشنیده است
حسب باکی غاب حدیث
مادر جان!



مادرش آنوقت چون کسبه بی مات و بهوت نشسته بود
سبیل عادت به چیزی توجه داشت



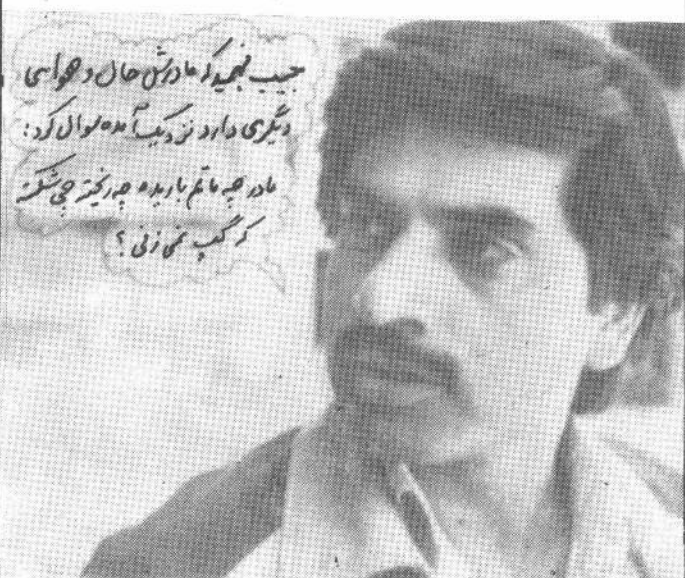
حیث‌شاید بر سر آستین خانه دیدم و با آن گردان آب یکی برین آورد
 و جزیره صلوات
 مادر گنجی آوردم
 مادر آنکه در این راه با من گشته با لایحه دوستی
 تا من گرفت



مادر جنبه خود را در این جری بنمایش برده شد مثل اینکه
 در خوابی عمیق بریده باشد
 ... جان مادر چی میگی ؟



سپس چشمها را بردی آب زلال گذرد
 و دنیا را می زیر لب راند



حیب بجهت که مادرش حال در هوای
 دیگری دارد نزدیک آمده توان کرد:
 مادر چه ماتم ناریده چه ریزه چی شکسته
 که گلب نمی زنی ؟



درین آنجا آذنان ... که خدا را به گمانی بیست و نه روز



مادر تا خواست چیزی بگوید چشمش به حدی گریه افتاد که از لایه‌های شکرش دور
 وسط جوی پیدا کرده چی با با فریاد زد:
 حد حیب جان او آب و بیار



حبيب كاشي را بلند كرد و با خود دوست
 سازد هي مادر را تا هم گرفته كرد و با هم گفت
 مادر اي خوب ياده اميد صبر كن و از
 بيدار خوابت باز دور در احوال خودتون
 دوستي خواندن باور تا زانست بزرگ و خوشتر



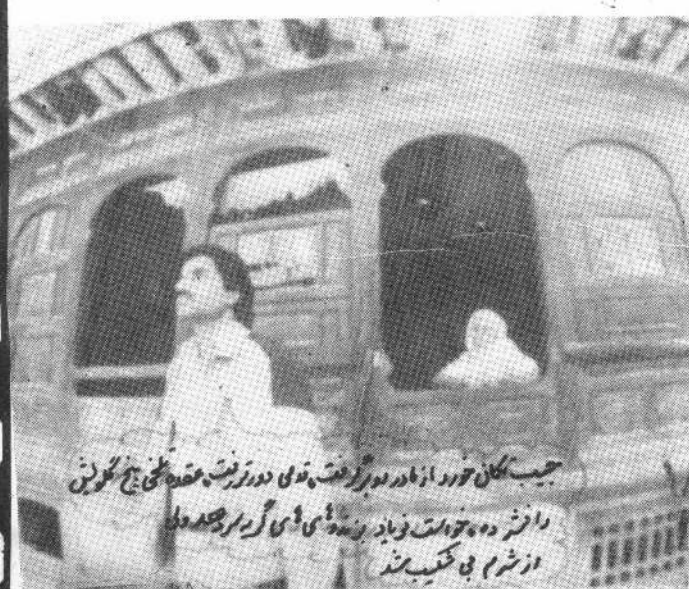
مادر حبيب يك گهاي دستش نگر كرده كه بهادت
 را خوانده گفت:
 حبيب جان! دوي تا بيزه اكم مانده و در بناب... او
 و آب ديم او شي مرسته... خدا تره مگر دودي
 ميرته و ده مراد ميرنند...



مادرش گفت:
 صغان بيم ي نام، مگر كو تو روا شي، اكم و بيم
 دور اول موي بيمه ده مدم ديم مگر بكم



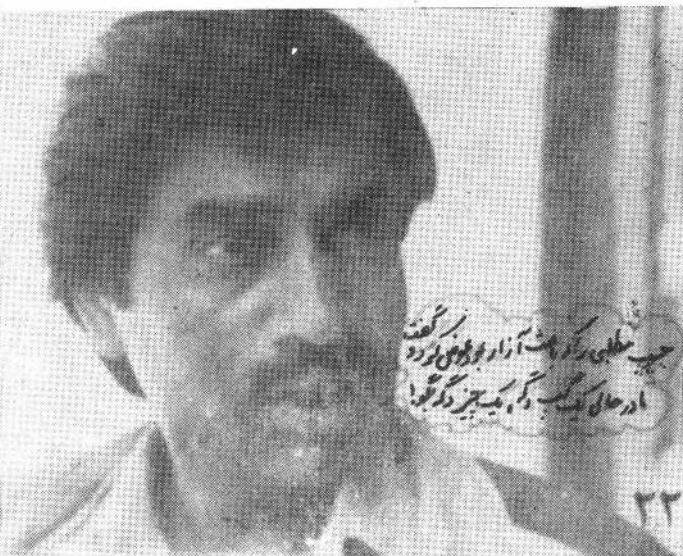
مادر كو آن تره مراد ايميد فرزند دومي كو كاشي
 كشيده اما تا گمان چنين به چنان تا موي صند
 افتاد كه ايجاد ايميد حبيب و بيمه
 بود به چنتر يادي گفت



حبيب مكان خود از مادر دور گرفت و قوي دور زانست. عده منجي با هم گويون
 رانتره ده خوابت و باز رانتره ايميد ايميد ايميد
 از شرم بي گيب نند

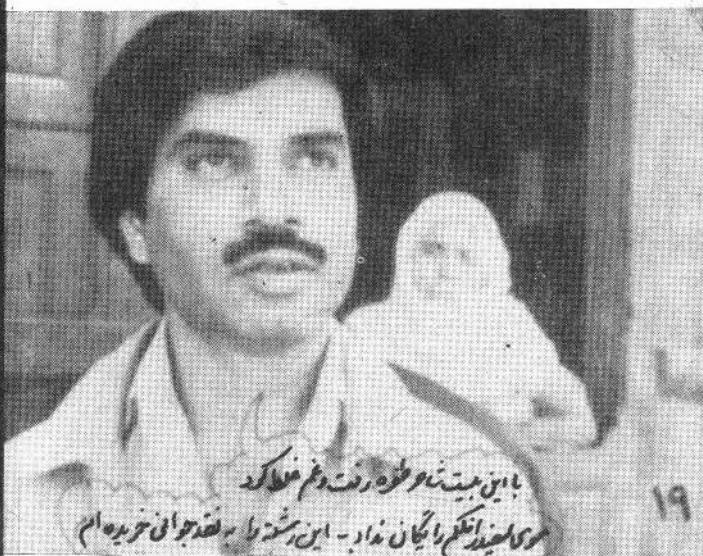


حبيب گفت:
 خدا كتره مادر چه شده؟
 مادرش جواب داد:
 سر تمام من بر بيمت بيميد
 روده، تور خالا با هي
 وقت در ميسن



حسین مطهری را که پشت آزار بود و می‌گفت
آدمی که گرسنگی و گریه می‌کرد

۲۲



با این سبب تا طوفان رفت و غم فدا کرد
سوی کعبه ایستاد و گویا - این رشته را به فدای خدیجه ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی گریه می‌کنی از گرسنگی خنده
مادرش پرسید: سرخ کردی یا نه
مخ کور او شور

۲۳



اما در سبب با چنان نسی بدتر کرد گویی که خدمت حبیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برتر از آنچه حقیقت جلوه داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می‌شنیدند
از خانه به بیرون بالا گرفتند

۸



حود و سوره کورت آمدند - از گویی نیز فرزند
شاید پرده از بازی افتاد و گویی را بیگانه

۳۱

حالا که پرسیدید پس بخوانید



فوت زلمی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میونه نزال د رلم ها خنری حتمه نمی گیرد .
 ج - زیرا میونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جراد رین او اخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جا ست در مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو - تلویزیون اینکه جراد رین او اخر نا هنر نمیشود مدسوف بافت نمودن - جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نسی خبر را غلط میکنند اقلا معذرت نمیخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم با باجه وقت به پایان میرسد و در ممرس نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده به نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنسی ساختمانسی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چه وضعیغه دارد مشخص یگوید . در موسیقی از کدام سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که در کابل تشریف نه ارد و مشروف انجام و سفیه رسمی در رسکومیباشند . یا از خود نمی برسد هم . منکه از موسیقی و سبک هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالده میرزاد - از شعرو زار شریف
 س - جراح حاجی کامران درین روزها میگوید زیاد در رجوع کانتینتال دیده میشود .
 ج - چون در کشور ما بحر نیست تا مردم در آن بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز فدا های سه وقت خود را در کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فریسی .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی ائینه ایازورنالست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهرود فلم کار کرده .
 ج - رفتیم - شهدای صالحین بالای موقد من . هر چند برسیدم ظاهر جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 در که ام فلم کار کرده می گمابن خیرم اما جوابی نشنیدم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما در فلم هاش شرمند در رول و حرکات خجود را مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکرویان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من در مورد شناخت تافت و مافت و مافت سخت ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت این زیافته که به گفته شما از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیما ترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطریکه از ترانه خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را - آماده سازد تا فذل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکراد کزنی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب زومونه .
 س - چرا فوت زلمی در جواب سوالی که درباره غفر شامل شده ان - قسم جواب داده است . در حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است بازم بصورتالی اجرا
 بقیه در صفحه (۹۲)

نوزبه نامری محصل انستیتوت متوسطه عبی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هنته اثر به نشر میرسد . مثلیکه انعا باراد یو تلویزیون قرار داد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرار داد نکرده اند راد یو تلویزیون - نون مانان قرار داد نموده است .
 س - در صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو - تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتوی او را چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبدالله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل له ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم پوستد باقی شده و چرم معنی میدهد .
 ج - عادل له ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست متخصص چرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جوان غازی یار کاملاً با بینی میخواند مگر گلوش در چار عارضه شده است .
 ج - با بینی نمیخواند ، شما با بینی می شنوید .
 س - چرا غمناک رازیان موقع لبسنگ اهنگهای غمگین شاد مانصی خندد .
 ج - میگویند ، بخند تا دنیا به رویت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را نمیخواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پس مانده و پس !
 شیلانزلیک ۱۴۱ مکرویان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرامثل سابق در هر ماه دوبار نشر نمیشود
 ج - همین حالاهم شکر کنید که در هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر میشود .
 س - سلام سنگی در چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برانرا نگهستان دستش !
 شیلانزلیک و همستی سرور محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوس فوت زلمی در بسیاری پروگرام ها شرکت نموده و مطالب را میخواند در حالیکه فوت زلمی خوی خود شاد ارد و اسد بد یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تریابند
 س - فوت زلمی با وجودیکه نطق و زبده راد یو لست چه مصروفیت های دیگر دارد و در کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم در تلویزیون دیده میشود و مصاحبه با فوت زلمی داشته باشید .
 ج - با و ی حتماً مصاحبه ای در شماره های نزدیک سباون صورت خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون تعیه کنند برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ مردم تلویزیون در اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما او را نگاه می کنید به هر چند یکبار در تلویزیون می بینید خانه تان آباد - عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادر رفخ همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیرا در زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش می گفت : قادر رسو در جمع و منفی زیاد ترد رفتی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و پروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند



بارها از خود شریسیده است
اگر این دستها را هم نمیدانستم
...؟ بعد پنج تن اعضایی
ناحیل پیش چشمانش جهان
میگردید، پنج تن که مراد لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در دسترس
مریضی افتاد تن کوچکش در آتش
تب میسوخت، بدرد وکتسوررا
بیالین آورد، دکتر معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
ونسخه نوشت.

کاووم مانند همسالانش مکتب
برود ولی باهای خشکیده اش -
توان رفتن نداشتند.

در خانه نشست، روزها
و شبها در خود شرفورفت و میبند
تیره که انتظارش را میکشید فکر کرد
از تصویر اینکه برای فاحل یک جسم
بی ارزش و زیاد خواهد بود
ترسیدش چنگه میزد و او را بستنی
کردید.

غلط د وکتورتوانی باهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، باهایش ناتوان
گردید.

انسانی که کردن بود قلب
کوچکش با خطر بازی کرد کانه
با اطفال میبید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
ذره ذره وجودش را میخورد، به
سن هفت سالگی کمرسید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقتی میکرد، بسیار آرزو میکرد

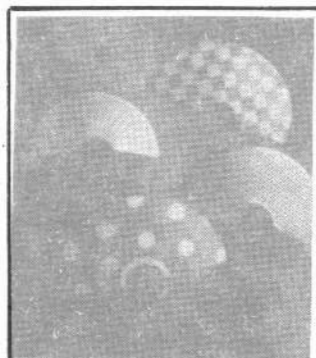
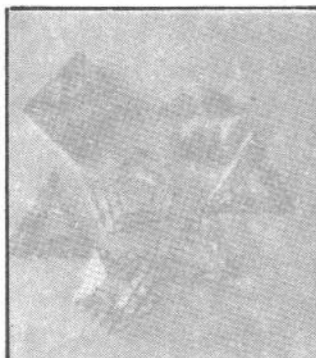
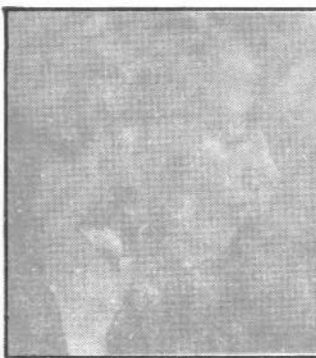
میخواست عادت کند و لسی
بعد هاهات کردن نیز جهان
بغیه در صحنه (۱۰)



گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی اند که در المونیم
جاداده شده اند، طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک میباید، این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کابی شده، مقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد، سبکی ماد ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.



ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساده، مینمایند
مشکل و برعکس است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
ود یزاین کردیده و پیش از اینکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرد، امکان مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکرند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هرآنچه
باتخنیق کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد، در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نمیدانند، و از هر کسیکه از یاد و نگاه
او خوشش می آید و برای خودش -
پارچه پروی از کارش کشف میکند
شادمان میگردد، اینکه ز سر
ساخته و برداخته او پروی سینه،
زنی نامرکند رخشد و پیکر
به او مربوط نیست.

ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند، طرح
زیورات یک ایده متحقق آن بایک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و -
اشکال آن مستقل می ماند -
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید باصبر و
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد، در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و گل های
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ انسان
د موکراتیک را نیز می یابیم، رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه -
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گردید
هنرهای ظریفه گردید و صند و قجه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت، بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته، در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.
این گل های سینه گرافیکی



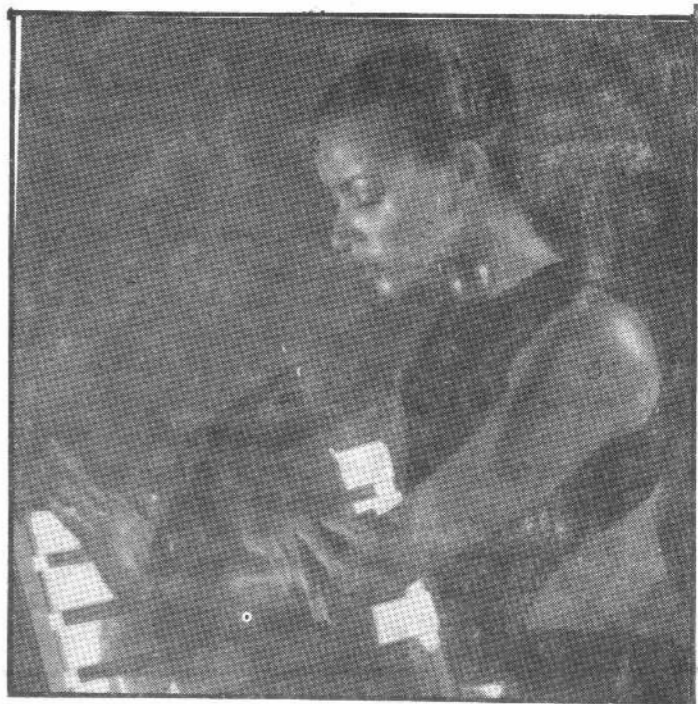
ترجمه: محمد گل رهنما

چه کسی، صند و قجه بی را -
از ماد رکلان به ارت نبرده کمد
آن زنجیرک ها، انگشترها -
و یاد - تبند نبوده است؟
درین صند و قجه تاریخچه
خانواده درج است، هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

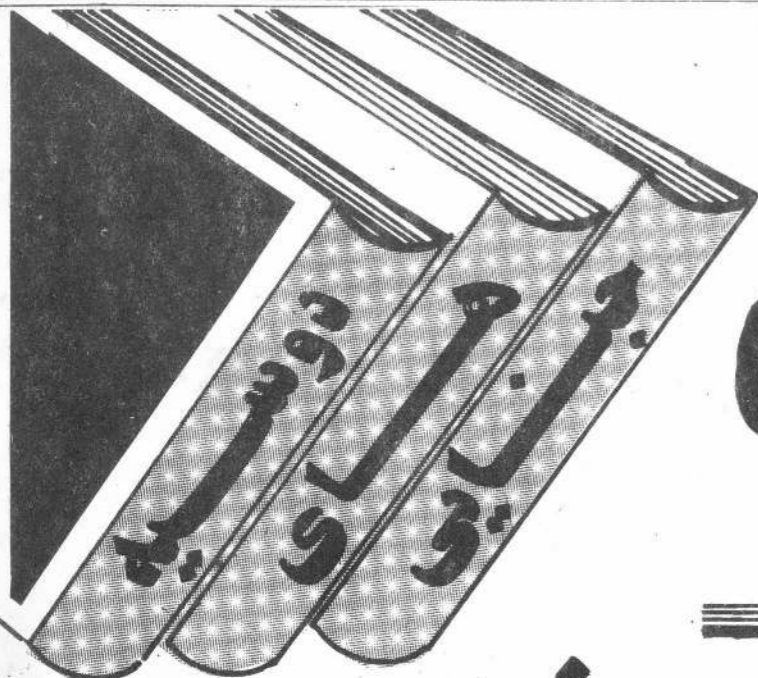
هرآنکه رگدشته زیورات
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد، در طبیعت ماده بی نیست
که از آن بحیث وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد -
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است -
امروز، صنعت سالیانعد و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند -
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه - سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید - تولید به پیمان
و وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
د یزاین گرلن و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیکی به نامرجمی مواجه میگردد -
گروه دیگر زیورسازان نورگسرا
حرفرویی می باشند که عمدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری المان د موکراتیک
مطلی رازیک مجله المانی در باره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده مام



در این روز معاویه اتقا ق افتاده



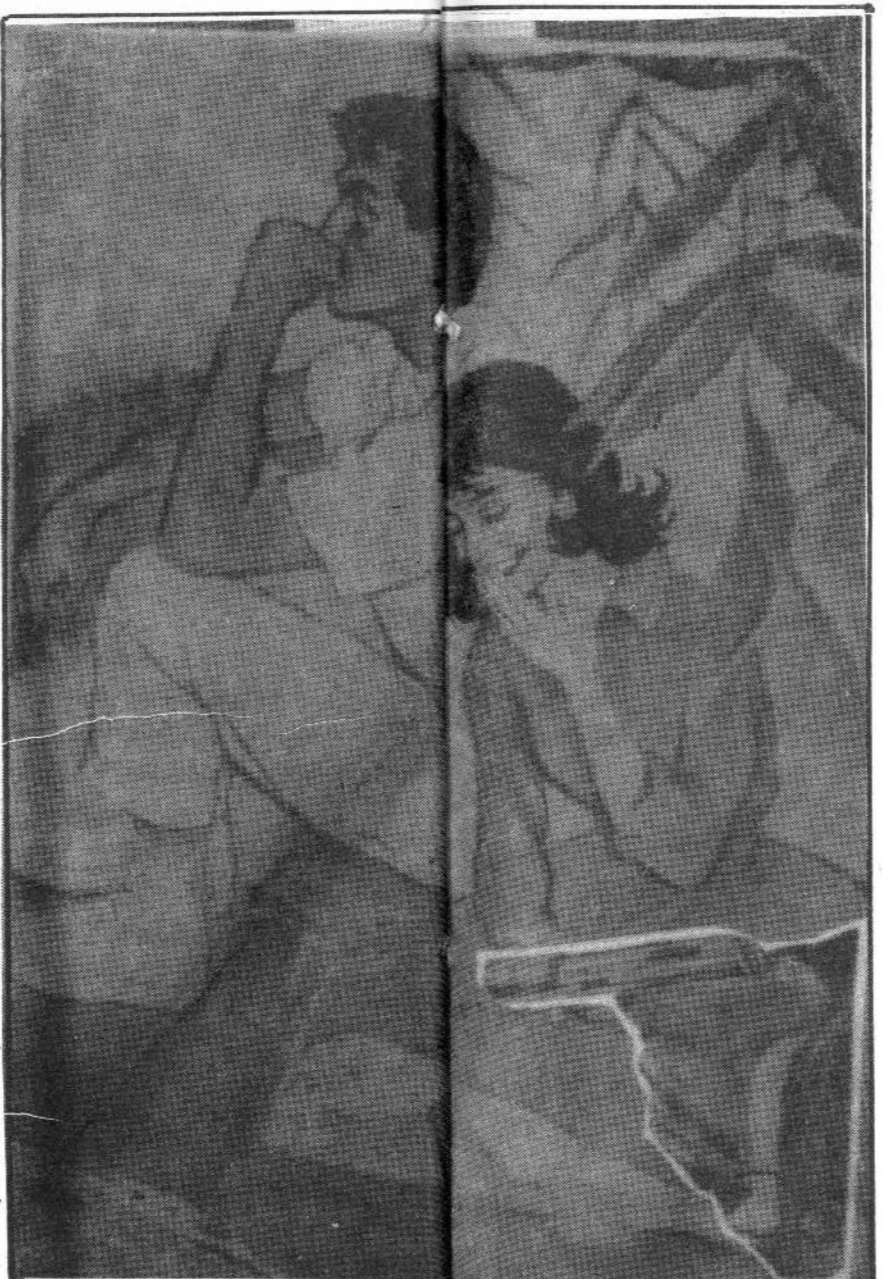
باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

مینگوست ، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آواز میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد وقت جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآه ماندش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان است پیوند او و مردم هنرش است باد پگزتان بیت خواند سپارنده دختران جوان قم و خوشبخت همه می رفتند برای همه تبریکی میگویند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم عزیز کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیرا تیرای همیشه از من میشوی و بعد ازین هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بد روزی میم من موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در حواین خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سپاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خود شرا به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مهر سکوت را درهم شکسته همه برای روزی که در پیش است برای فردایی که خواهد رسید برای خواستگار روزی که در پیش آید می اندیشند و گام میهنند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدینسوی تنش را خوشبو کرده بود امروز زیاده تر از هر روز دیگر از هر عمارد پگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خویش با بوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دگر هیچ قدرتی هیچ یاشیزی این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وساعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش از حوزه هفتم امنی تهر

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و در این ساعت طبق معمول رخصتی تا نیم اول مکاتبه به پایان رسیده و شاگردان تا نیم دو با صجله هر چه تمام میخوانند خود را به مکتب برسانند ، بیرو بارها برین وشاگردان مکتب اضافه از هروقت دیگر روز در این هنگام به چشم میخورد در این اثنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زو راهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دخترت را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیاد دی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از نامیش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختره این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۱۷-۱۳۱۷ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبرسه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هروس کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برد و لحظه بعد هر دو در خون نفس زمین میشوند

مرد و مردان

اخیراً از طرفی موه ظفین حوزه اول امنیتی شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل ، احمد قلی پسران صفر گلندی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سولوالسی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۱۷ از طرفی موه ظفین وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز مینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسد این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور بدون دانستن وظیفه رسمی خود را فریبکار معرفی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالای دیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرين ارقام درباره ايدس

ترجمه: بوهنلداکرتريئا

تازه ترين ارقام درباره مرض ايدس:

تابه نيمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸ بالاتراز ۲۰۰۰ (۸۸۰۰۰۰) واقعه ايدس از ۱۳۸ مملکت رسماً به (WHO) راجور داده شده است. اين رقم برفلاوه واقعات قبلي ثبت شده ميانشده که در حدود ۱۱۰۰۰۰ است. به قرار نظريه متخصصين (WHO) بين ۱۰ الی ۱۰۰ مليون انسان با ويروس (HIV) که سبب به وجود آمدن مرض ايدس ميشود مصاب ميشانند.

زياد ترين رقم يعني بالاتراز ۶۵۰۰۰ واقعه جديد ايدس از امریکارايور داده شده است. بعقیده (WHO) تا سال ۱۹۹۱ اکم از کم يك مليون واقعه جديد مصابيت بمرض ايدس نزد اشخاصیکه ويروس (HIV) را دارند بوجود خواهد آمد.

که غواړی مکاسی وګړی

هغه وګړی چې ستاسو مکسونه نيته، د دوران د لغاتګر تياوو او د عکس د پراېولو د مناسبت د شرحي لنډيز لوري، خود کتونېه تيريد وسو کله چې د خپل البوم يانې اړ وې د هرکس د نيټې او شرحي به لوستلو سره په هغه وخت پورې اړوندې خاطرې مويه زړه شي.

د عکس اخستلو پړوخت د الاندې ټکي په نظرګرې ولری:

د عکس اخستلو تخنه مخکسې شپه کې بڼه خوب او استراحت وګړی خوچې ستويمانی مويه بڼه کې نه وي.

د ميرمنوته ښايي چې د وينشو او تخميرې په سينګار کې بدلون رانه ولي.

گفت:

— نی (ګناه داره) ارواي بابيه نانک نارام مېشه |
نوميدانه به کپ هاي او کوش دام. دران لحظه مانند -
راهبه يی دست نيافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را باز مېگت. گفت:

— ده جانت دست نمیکم ... هرچه تومیکي ... گمان مېگم که چقه دل نرم داشته باشی ... مگم هيچ مهربان نيستی | پروانداره ... کاشکی توه آزدم کشيد مېتانستم |
فروغ ناشناختنی در چشمان گيتا ميلرزید. با احساس متلخی از افاضله گرفتيم که بروم. اها صداي نشسته يی گفت:

— نرو |
ايستادم. اضطراب کشنده يی دلم را سنج زد. گيتا گفت:

— توه از جان و دل دوست دارم. ... مگم مادرم ... |
چشم هایش با ټپن آمد. قلبم درون سينم پرش ميکرد. دود دست خود را دراز کردم:

— اغ گيتا جان |
گيتا مېخواست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گت:

— نی (از گناه ميترسم) |
گفت:

— به ارواي بابيه تانک قسم می توت. د گه رنجم نتي |
گيتا گفت |
— نی |
گفت:

— چقه سنگدل استی |
لبان گيتا لرزیده گت:

— بخدا خوشم می آیی |
د روغ نگو |
گيتا گفت:

— بهرچه باور داري قسم می خورم ... مگم توا ز گنا من ترسی ... ميفایي؟ ارواي گناه کار ده بد ن حيوان اسير مېشه |
د رحالیکه صراپايم براي يک بوسه مېسوخت. مثل پزند موحفت زده جانب درمسال گرخت ...

گيتا

پرسيدم:

— اينچه چرا آمدی؟
— هيچ |
کېی بزبانم نهادم. از اوصک بوسه خواستم. اما گيتا به گريه در آمد.

— واي مادرجان (... نی) تو. |
ده جانم دست نزن |
— چرا؟
— هيچ |
پرسيدم:

— به چه بدی گديم؟
گيتا گفت:

— بدی نيکدي (بدی نيکدي) |
— خي چرا از ارم مېت؟
گيتا خاموش ماند.

باريز اشکها مانند گلبرگي سر شده افسرده می نمود.

گيتا گفت:

— بد نام مېشم |
عطرشکوفه هاي اکاسی در فضا بهچيد مېود و چند پارمايې شکل برقرار کوه معلق بودند. صداي زنده جاني بگوش مني آمد.

بازوي نيم گيتا را بيد ست گرفتيم او مثل برق گرفتگی تگان خورد:

— هرچه مېکس د مجانم دست نزن | مادرم گتته کسی د مجانم دست نکمهکه بد نام مېشی. کس توه نميگوره |
لب هایش ميلرزید. گفت:

— به مېگورمت ... ترمه دست دار |
گيتا مانند کسی که با خود کپ بزند بود.

کېی براي گتشن نداشت. يک رشته موهایی را که پوسش چشمانش ريخته بود با دوانگفت پشت کوش خوابانيد. دست رو ي شانه اش وقت يکقدم عقب رفت.

— نی (... می ترسم) |
دستم به نرمی از رو ي شانه اش پائين افتاد. از حرکت بازماندم. زبانم مېرشد. اما گيتا نگاهش را - چنان در نگاهم فروبرد که دنيا در نظرم تارشد. وقتی به اطرافم نظر انداختم رفته بود.

X X X

يک هفته بعد او را با مادرس - ديدم که از (درمسال) برآمد. نسد او | چه زبا شده بود |
وقتی چشمش به من افتاد، لب خندي به لطافت شکوفه هاي - اکاسی رو ي لبانش روئيد. سرش را بيلند گرفت. از پشت پيراهن - لوزش سينه هایش را ديدم. د ر قياقه اش حجب و خترانه پيش از عشو فروشی نهفته بود. از مادري جدا شد. قلبم پرش ميکرد. هيچ کس نبود.

با قدمهاي آرام به کويچه و اخانه رفت. د نبالش رفتن مني دانستم کجا مېرود. اخبارنگه پرده عقب پاچه يرق پناهنده شد.

بالحن عذرا مېزي گت:

— پيش نيا ... د مجانم دست نزن |
خواهش کنکی د رنگاهش نهفته بود.

مثل آدم چوېی ايستاد مانند ورنګر پريد. د رنگاهش فسوړغ تازمی موج مېزد. اهسته گت:

— چه مېکي؟
مثل کسیکه از ټپن به چيزي نگاه کند به من نگاه ميکرد.

گت:

— چرا مېدوي؟
چپ ماند. لبخند شوم الودي در صورت سفيدش حرك شد. بعد از خاموشی کوتاه گت:

— دگه صدايم نکو |
— چرا؟
— خوب نيست |
— خوشم می آیی |
رفت.

سه روز بعد او را ديدم. سهيل طلايی خورشيد تازه از قله ها رو ي زمين سرازير مېشد. کرشمه راز الودي از نگاهش موج مېزد. راه خود را به کويچه بار يک کنار انوايی چپ کرد و جانب درخت اکاسی دويد. د نبالش ديدم تا نفسش سوخت. پشت تنه - درخت پت شده گت:

— چی می خايی؟
— هيچ |
رنگش سفيد شد مېود.

— چرا پشتم مېدوي؟
به پزند. کوچکی مېماند که به دام افتاد مېاشد.

پرسيدم:

— چرا ميره که می چيني. مېدوي؟

چند قدم دويده بعقب نگاه مېی کرد و قلبم را به تپش مني انداخت. لها سر با سنی رنگ مېپوشيد. دو چوې موهاي بافته اش را ټپته هاي ارغوانی رنگی زينت مېداد و لبخندي با فروغ چشمان مېداد مېاشد. ستهيم مېداد.

يکروز که دانه هاي باران زمين خشک را آبپاشی ميکرد. گيتا طرف بازار کوچک کنار سرك آمد. وقتی من نزد يک عده چند قدم - ديدم چا د رنازک لاچوردی رنگش رو ي زمين افتاد. چا د رشر را بسر داشتيم. د رحالیکه شرميد مېسوه به حالت اشقی جويانه مرا نگاه ميکرد.

گت:

— بکی چا درته |
نهادم.

— بيا بکی |
مرد د ماند.

چند قدم نزد يک رفتم. گيتا دود دست را بر او دفاع مېسواخته خود را عقب کشيد.

— نی (... پيش نيا ...)
پيش نيا |
دستم را پيش بردم. چا د رور از - دست من چنگ زد و گرخت.

احساس کردم که چيزي از وجود مرا هم با خود برد.

انتظار کشيدم تا برگشت. وقتی نزد يک آمد. نگاهش تصويرو گذرایي از من برداشت. مېی خواست بدود. صدايش کردم & گيتا |



داستان کوتاه
نوشته: عبد الرزاق مامون

په زېږون پورې او د لوستلو وړ

د کورنيو کورنيو

خونوړه د بيسويه مقابلې د هغس لوی ترسره نه شی . زیاتره حیوانات په دې فدراسیون کې د غږ پتوب هیله لري ، خوله دې امله چې موز خوړاکی مواد په لازمه اندازه نه لرو اوبه دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسیون کې غږ پتوب لري ، نشو کولی د فدراسیون غږ پتوب ته پراختیا ورکړ چې هیله ده ، دا ستونزه ژر تر ژره حل شی .

د کورنيو نسلونو په برخه کې د خوړانو د هیلواو غوښتنو د پوره کولو له پاره به په روان کال کې هاوانا ته نژدې د لینن په پارک کې یونوي کلوب له کورنيو سره جوړ شی . یوه بله پروژه به هم د دایمی - نندارتون په خیریه اکیسوکو بسا کې چې اوس هلته د باوتا روزل - شوې کورنيو پلورل کيږي جوړه شی . د دې کورنيو ارزښت په نیم یوال یا زار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰ - ۱۰۰ لرو او ان تر زرو لرو پورې ورسيږي .

د کورنيو اهمیت :

کورنيو کورنيو په ټولنه کې هرکله د یوې ښوې څېرې څرگندويي ، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پیغامونو د لوله پاره کار اخستل کيږي . اوس اوس هم کله چې مخا - یوه له ستونزې سره مخامخ شی له کورنيو څخه کار اخستل کيږي .

د کورنيو المپیا

د کیوبا د کورنيو المپیا د کورنيو زانویه نړیوال فدراسیون پورې اړه لري . تر ۱۹۶۸ کال پورې د کیوبا کورنيو کورنيو هم المپیاوو کې چې هر دوه کاله پس جوړيږي برخه اخسته . ټاکل شويده د دې المپیا راتلونکي دور په ۱۹۸۱ کال په رومانیایي سرته ورسيږي .

پاتې په (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والس اود جسم د غټوالي له امله نظر د - اروایي کورنيو زیاتې ښیځنې له ځانه څرگندويي .

د کیوبا کورنيو څیښی د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقیقو کې د ۸۳۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقیقو کې د همدې اندازې و اتن په وهلو . په ۱۹۷۷ کال په یولوسا - عتونیو او پنځه دیرشو دقیقو کې د ۱۱۰ کیلومترو و اتن په وهلو سره ریکارډ ونه ټینګه کړل .

د مسابقو په بهیر کې کورنيو کورنيو له دس نیولواو خوړ ورتنه یوازې د اوبو د خپلولو پاره راښکته کيږي په لومړیو ساعتونو کې د الوتنې چټکتیا په یوه ساعت کې له سلو څخه تر یوسلو شلو کیلومترو پورې اوبیا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کیلومترو پورې رسیده .

د فدراسیون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورنيو لري په سختې سره کيږي ای شی په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جریان کې د کورنيو (۱۰۰) نسلونه پیدا کړو . د کورنيو زیاتې یوازې په هاوانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوسا بقی له پاره استفاده کوله اوڅخه یې ترې اخیست .

د نسل اخستلو د فدراسیون رئیس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وویل : نن د کورنيو نسل اخیستل د یوه ملي فرهنگ ښه غوره کړي ، فدراسیون ان په ولایاتو کې هم څیښی ځانګړي لري ، په داسې حال کې چې د اوبو غوره اوبیا - نه پورې بوختیا اوسپورت دي .

کال کې د اواتن (۵۰۰) کیلومترو ته رسيږي ، په دریم کال کې دې الوتنو منځنۍ و اتن د یوږد کیلومتر و شاوخوا ته اوز د نژدې له هرڅه مخکې ښوونکي دي .

کورنيو وزده کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بیرته خپلو کورنيو څو نورو راستنې شی . څنگه به ټاکلو څو نورو کې خوړ و خوړي او په څه توګه د آشنا ښوونکو او بیرونو - پورته کولو سره هغوی له راښکته کیدو سره روزي دي .

د باوتا کورنيو یوازې د خپل ښوونکي رینالډ و په شپیلکي سره د یوږد غذا ، د خوړ لوله پاره راښکته کيږي .

د کیوبا کورنيو څانګې تیاوي : په تیري پېړۍ کې لومړني کورنيو له هسپانیې او فرانسې څخه کیوبا ته راوړل شوي په داسې حال کې چې کلونه یوه بل پس تیریدل - کورنيو کیوبا یې حقیقي کورنيو وږد و موند له اوبه بشپړه توګه پسې د اروایي نژاد د کورنيو له خصوصیاتو څخه تویر موند . د دوی د پیرو وړ جسامت اولوی وزرونه هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو - برخه کې مرسته کوي . د کیوبا له اقلیم سره سم وزرونه اولنډې و پښې د زیاتې چټکتیا له پاره د پېرې مناسبې څېرې دي . ځکه د - متحرکي هوا ، موجودیت د الوتنو پیاوړتیا کوي . د الوتنو څو کیلو ګرام وزن لري او د زیات قوت او مقاومت لرونکي دي .

د کیوبا کورنيو کورنيو د المپیا - تیاوي په زیاترو نندارتونونو او -

څخه تویر لري ، ځکه د دې کورنيو د سترګو د ښا و خوا قشر مشخص او - ښکاره دي . ښوکه یې راتلسی او سرې ښکلې اوبه ستاینې وړ دي .

د کورنيو اوز د وزرونه اوبه پسر زړه وړ و ښکلې رفتار لري اوبه اوز د و فاصلو کې الوتې . په دې مرکز کې د کورنيو پاره ۳۰ کورنيو څانګې هر یوه د ۴۸ کورنيو ظرفیت د - ته اوبه څوڼه اولابراتوار خوړ و تحویلخانه اوله لید و ښکوره د - ترونیو د لاسلیک کولو څوڼه جوړه شوي دي .

د محلي کورنيو نسل اخستلو په برخه کې (رونالډ ویزوالډ و) چې د کورنيو پاره ۳۸ کلنه سابقه لري هره ورځ (۴۰) رنگه بیلا بیل د ولونه الوتنو کې (باوتا) ته نژدې ترونیو او څارنې لاندې لري .

کورنيو د نژدې یوه ساعت له پاره د الوتنو په حالت کې ساتل کيږي چې د اد الوتنو د مودې د الوتنو د ځواک اود کورنيو حرکت د لوري د پیاوړي کیدو سبب ګرځي . کله چې د امریکې خپل اعظمی فعالیت پیل وکړي هغه وخت به هره ورځ (۱۴۴۰) کورنيو ترونیو لاندې و نیول شي چې د پیدېچلې خوښه نه پورې کار دي .

کورنيو کورنيو آرامه او هوشیارې دي . هرڅه څه چې وغواړي - هغوی ته یې وروښی په آسانۍ سره یې زده کوي . ښځینه کورنيو ترونیو کورنيو ژر هرڅه زده کولی شي کورنيو کورنيو له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کیلومترو پورې الوتنه کوي ، پدې و هم

کورنيو



د کورنيو راتلونکي المپیا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ

په کیوبا کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورنيو شته دي . په لاتینې امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز بشپړ تیا په حال کې دي . د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کیوبا پایتخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعلیم اوبه زړه پورې کورنيو تر نسل اخستلو لاندې دي . د نړۍ د پلورن شمیر هیوادونه د داسې ورته آسانتیاوو لرونکي دي .

لومړنی مرکزي واحد له کیوبا څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژیک ، هسپانیې څخه د (۵۰) - کورنيو لرلو سره په کار پیل کړي دي . پدې مرکز کې هغه کورنيو چې محلي او نړیوالې پېرې ښکلې نمونې راتولی اود کیوبا له کورنيو سره د هغوي د جسمي زیاتنه شی .

پدې مرکز کې له درې بیلا بیلو د ولو کورنيو څخه نسل اخستل کيږي چې هغه عبارت دي له بلژیکي ، له وله ، کیوبا یې ، له وله ، هسپانیایي ، له وله ، د دې کورنيو څخه نژاد د - ساتلو په مقصد د کیوبا کورنيو د فدراسیون رئیس ګولر موګارسیا وویل : د یوه ای کیدو و ښکونکو کورنيو له هره ول څخه له نورولري د نژاد د سوچه ساتلو له پاره کار اخستل کيږي .

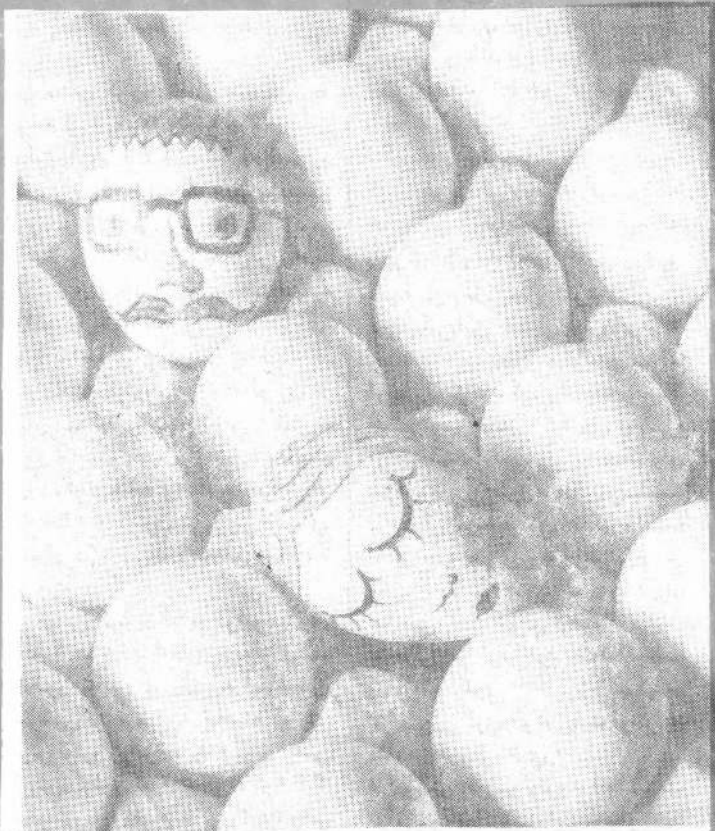
موز د کورنيو سره جوړه کورنيو وروسته بیا د هغو نېټو څخه جوړه کورنيو کورنيو له محلي کورنيو



د نياي من عکاسي قاسم صاهد

از چشم عکاسي

د نياي من از مجله 'ژورنالست' د موکرات



د نياي ما از مجله 'ژورنالست' د موکرات

د نياي من عکاسي امين حبيب يار

پیسیر امیلونه

د بڼوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
 خود استاد بزم له هسکه هم لالونه شول راتوی
 سینه سپر ورته ولاړه سم ځای پرځای لکه فرهي
 که پرما د تورولس په هيرنه شول راتوی
 ما هم تپت ورته سرته کسر له د پورنا زخني په پښوکې
 که پرما يې له اور شيند د ناز اورونه شول راتوی
 جوړه سترگوکې د ميني خوزما اغزي اغزي شول
 له گلخانگې د بنا پست يې که گلونه شول راتوی
 له هرڅا جگي سره يوځای مې د سرو سرامونواو نکو
 ترمي ترمي رژيدلی ارمانونه شول راتوی
 مال چې هيلی مې باغ باغ خواي په گلگون د پسرلو
 خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
 هېڅ خوضی را پخلانه شوې چې پر نورو مې کړای ويی
 بس د ميني په خولې کې چې غونه شول راتوی
 د اښکالونې مې توفيز د هغو تورو لورې پښو
 که د ف هن پرورشو مې تير باد ونه شول راتوی
 کوندې مې غنډ لغاړې ته په پيلي املونه
 څه ککا و سره ا نه وانموا مرجانونه شول راتوي
 پوهاند زيار د موکراتهک المان
 ۲۸-۷-۸۸

تشنه

د ست هاي مان چه دور
 دور
 بافهاي عشقان چه دور
 دور
 بيتواي خيال، اي محال
 تشنه تر زيبی
 قطره وارخته درگوي ناک
 دل سپرده ام به گرمی امید خاک
 آدمم که
 ...
 آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
 - چنان خضوع خلوت سحرگهان
 نیایشی بزم
 ود ستهای مان که بانوازش هبور ابر و باد
 دیرگاه
 گریه کرده اند
 و چار فصل عشق را یلی -
 - به هر کرانه بسته اند
 در بلند مرش اهرمن ، خدا
 ترا صد اکتند
 ترا خدا اکتند
 †
 آه ای زمین مادر ای صبور!
 سخت درد ناک گشته ای زمن!
 سخت درد ناک گشته ای زخوش!
 صوفیه اپریل ۱۹۸۶
 روایتی

حیات جانم

ای دیدن توحیات جانم
 د سوخته ای با آتش عشق
 بی عشق وصال تونباشد
 اکنون که دلم ربودی از من
 درد یست مرا در این دل از عشق
 بر روی تو از روی رویست
 تا گوش هم شنید نامست
 تالاله شدت حجاب لثو لثو
 گلنار بهی شدم ز تیر بار
 شد خال رخ تو ای نگار من
 ای عشق تو بر دم خداوند
 وصف تو شد است ماهرو با
 پیش ای ویتا واده بیستش ار
 نادیدنت آتست روانم
 بغروز بنور وصل جانم
 جز نام زهیش بر زبانم
 بی روی تو بود چون توانم
 درمانش جز از تویی ندانم
 همواره بگویی تود وانم
 جز نام تونیمت بر زبانم
 لثو لثو هست همیشه بر خانم
 وین اشک برنگ نار دانم
 شور دل و نور دیدگانم
 من بنده عشق جاودانم
 از هم برون و از گمانم
 بنشان بر خویش یک زمانم

از دست تو گر چشم شرابی
 تا حشر جو خضر زنده مانم

دست خورید

ایکه در گلشن چمنان بهار البودت
 همه گلهاي جهان ميشکند
 ایکه خورشید زدستان تو بر میخیزد
 به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
 چشم بارانی خود را به رهت دوخته ام
 شاخه می گل ز گلستان دو چشمت بفرست
 تاغم و درد مرا خاک کند
 گرمی و نور من میخواهد
 دست خورشیدی خود را بفرست
 تا بیخ قلب مرا آب کند

دعای

غزل

سترگی می ستایه لورخلور شوی ته رانه غلی آشنا
 د انتظارشویی به اورشوی ته رانغلی آشنا
 زما استاد مینی رازاوسرله پردی وتلی
 رانه دکور گلی بیجور شوی ته رانه غلی آشنا
 په زپگی سخته یاره دادی خنکه هنده کسری
 اخرد کور شیی می دکور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد نکلستاد حیاستا درانکه خیسری
 چی اوس خوری به عره لور شوی ته رانه غلی آشنا
 په باخه عمردی زما به زپه راود انگلی
 د بیلتون غمه خومره زور شوی ته رانه غلی آشنا
 ستاد راتلوه هر قدم زما د سر قربانی
 باتی زما به غاره بور شوی ته رانه غلی آشنا
 د سرگوتوری چی دیار له سپینه مخه واوینت
 د حافظ بخته خنکه تور شوی ته رانه غلی آشنا
 نصرالله حافظ

د شتر از لور

یاوصل ترا عنایتی باید
 یا هجر ترا نهایتی باید
 صد سوره هجر می فروخوانم
 در شان وصال آیتی باید
 دل عمر بعثوه می دهد رشوه
 آخر ز تو در حمایتی باید
 یوسی ند می ، وگر طمع دارم
 جویسی : بیها ولایتی باید
 الحق به ازین بهانه نتوان جست
 در هر کاری کفایتی باید
 آخر ز تو در جهان بسر از عمری
 جز جور و جفا حکایتی باید
 وانگه زنت ، جو عیب می جویسی
 جز مهر و وفا شکایتی باید
 در خسون منی ، چرا نیندیشی
 کین دلنده را جناحتی باید

د خیال چی

لکه سره وینه تلد مینی به رگوکی گزری
 د گل وز می غوندی د خیال به جمنوکی گزری
 سپینه سپوز می چوپه جوتیاخه د وصلت شیی وی
 اوس می توفان د انتظار شوی به لیموکی گزری
 یوه شپیه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
 ته دی د حسن به غرور او کرشموکی گزری
 زه دی د وصل به تالونوکی خپل سوچ زنگوم
 ماسره ته اوته د هجر به سوچوکی گزری
 د استاد مینی یاد له هر خه رانه خور بنگاری
 خله د سترگو مغلو تو بید وکی گزری
 ته خوزما د زپه به کورکی رنگینه یوه پی
 سیخ چی د نورو د فانوس به محفلوکی گزری
 وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی تمول
 چی ماسره له خندا له که به مهر وکی گزری
 ((نژند)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نگری
 ته می مدام د خور من زپه به برهاروکی گزری

غزل

صبر یا عشق بر منی آید
 یار فریاد رس منی آید
 دل زگاری ، که پیش می نسرود
 یک قدم باز بر منی آید
 عشق با عاقبت نیما میزد
 نفس هم نفس منی آید
 بی غمی خوش ولایتیست ولیک
 زیر فرمان کس منی آید
 داد در کاروان خرسند یست
 زان خروش جرس منی آید
 چه کند انوری ، که نی شکرش
 بی خروش مگس منی آید
 گوی : از جانت می براید یا ی
 چه حد یست ، بر منی آید

زلفی کړي دي زولنی راغلی
 عشقه راغه بلې لیبی راغلی
 ساتی داستا به د ننگو می تمام
 خیال ته می نن شوئو ی بیالی راغلی
 زاهده مخ به میک و شوم درنه
 بیامی به زنده ماتی تو کی راغلی
 گیلی کیلی به خود را پانسی نه وکی
 حسنه پر زپه می غلبی راغلی
 حسن له یوه زو ورته
 بیا د پای د ونو سلسلی راغلی
 ساتی لپیزم درته داوینکو جبرگی
 د ((ابرون)) اوینکی تکی سري راغلی

- ابرون -

شعر جوانتران

شراب شمر

شرار عشق دارد سینه چاکي که من دارم
 چو داغ لاله سوزد قلب غمناکی که من دارم
 بیهودت گوهر نایابم از سوز جدایی ها
 گهری پروراند چشم نمناکی که من دارم
 گل اشک فراق ریخته از دیده برداشتم
 گلستان شد گلستان دامن پاکی که من دارم
 زباغستان وصلت خاروخاشاکی نصیب شد
 شود آخر گلستان خاروخاشاکی که من دارم
 بیهک واکردن چشمان دل را تیرباران کرده
 بدل رحمی ندارد شوخ بیهاکی که من دارم
 زرنج خود پرستی های کرد و نایبم سازد
 قناعت جامه آغشته درخاکی که من دارم
 (نی) کلکم نغ تا که است در بزم ادب (راغب)
 شراب شمر ریزد از رگ تاکی که من دارم

کمال الدین راغب

شمع در آفتاب

زنده گی بی عذاب یعنی چه؟ عشق بی اضطراب یعنی چه؟
 گاه موج و گهی چو گردابیم این همه پیچ و تاب یعنی چه؟
 مستی جام می چو چشم تونیست من ندانم شراب یعنی چه؟
 هیچ پرستی که عاشق شهیدا اینقدرها خراب یعنی چه؟
 عشق را یاری خرد چه دهد؟ شمع در آفتاب یعنی چه؟
 هر کجا جوهر عمل نه بود دانش در کتاب یعنی چه؟
 باز در کار کشتن عاشق خوب بنگر کتاب یعنی چه؟
 تشنه را جستجوی مطلب آب در میان شراب یعنی چه؟
 منکه از یک نگاه آب شمر
 خشم و قهر و عتاب یعنی چه؟

فضل هادی هادی

قطع امید

تا درد جانگداز گذشته چهارمین
 آتش گرفته روز من و روزگار من
 کز آتش فراق و گهی از شرارت سب
 داغ است بستن و جسم نزار من
 عاجز طیب آمده اندر علاج دل
 دارو اثر نکند به قلب فگار من
 دوری دوستان و عزیزان من همی
 افسرده جان و پرده ز قلم قرار من
 گاهی سوشک ریزد و گاه ناله سر کشم
 این است قسمت از ملک کج مدار من
 بهر سواد را ن جد از من ای صبا
 خواهم زهد برگ رمانی غار من
 قطع امید کرده ام از چار صبح
 لطف خدا و رحمت پروردگار من
 با درد عمر پردم و با و بپسرا ز فوات
 سازی قرین رحمت خود بود و تار من
 مشکل فتاده کار تو طوسی به روزگار
 ایزد خود شکره بکشا بد ز کار من
 طوی رنجور

پرهیزی امید

درد و زخمی شوند و لسه خوند نه چپ خوازه او روی
 به پرهیزی و مالکوکانی تا او روی
 خنک به عقل و جنون به او روی و نه رفسری
 داسی خوند و نه دوختن و خو پری نه او روی
 دود شور رگی می ستاد حسن و شکلا به نظر
 دم کرد ام دی و خوزو خنی ترخه او روی
 دپرهیزی امید تندی می لامات شوی پخوا
 دتومی کانهو باران پری باندی شه او روی
 ستاد شاعر د قلم تا و سه عقل لولبه کسری
 دسترگوار چپ ورته تل په گریوانه او روی
 خوه به لبه شی ستانظرتنه متکوره نهنسی
 داورنهو شوند و تاونه چی پری سره او روی

اسماعیل

دروغې او پېرېکليکي

ویره یوازې دروغی ناروغانو

ویره ډېره نده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېره رول لوبوي او د ډېرو روحي يا نفسي ناروغيو مورده ده. دا چې په کوم روحي ناروغيو کې د ویرې کوردي او ځای په ځای شویده، د روحي ناروغيو پېژندنه ډېره ښه او تيا لري خو دلته د ویره زياتوچي روحي ناروغي په عمومي توگه په دوه ډولونو وېشل کيدلی شي:

۱- عصبي ناروغي (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE)

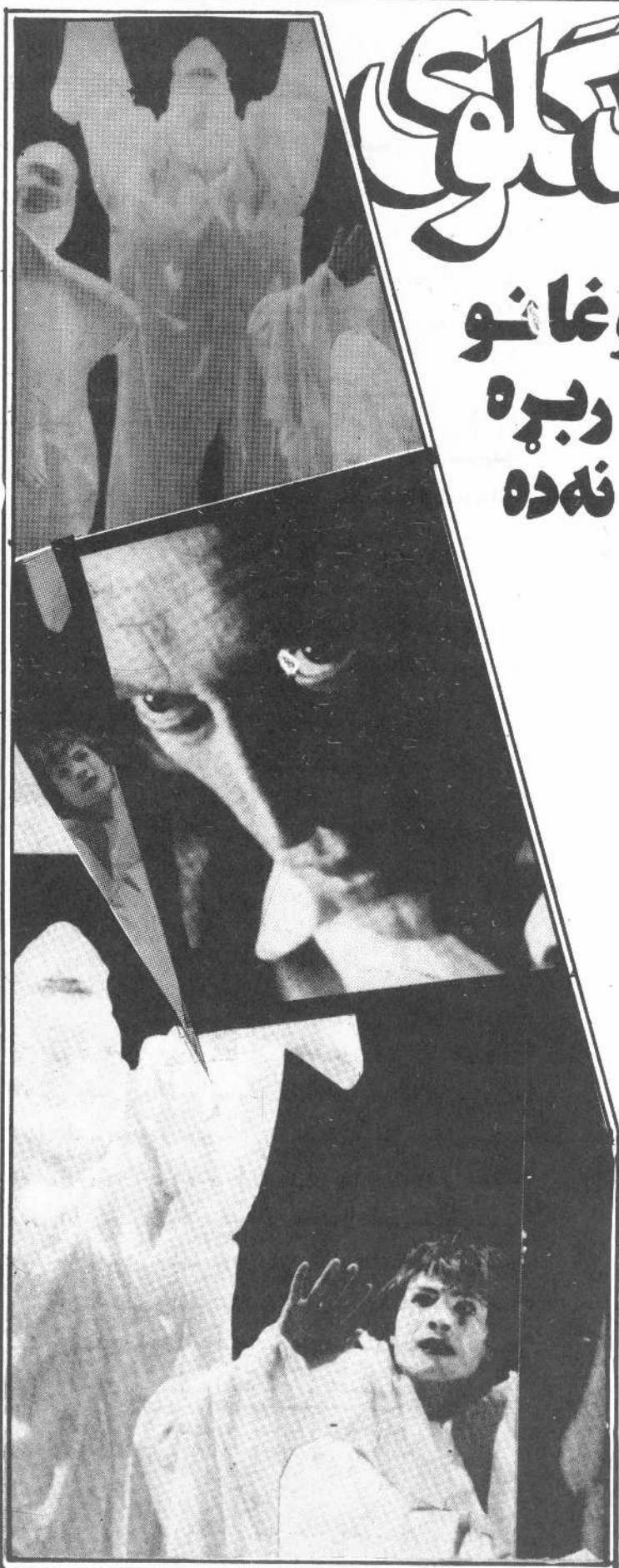
عصبي ناروغي (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغيو (PSYCHOSE) لومړنی پړاو دی. دا ډول ناروغي کوم جسماني علت نه لري او يوازې روحي علتونه لري. خو دغه ناروغي د اوز دې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرگندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او يا د وجود د کم بل غړي په اختياره رېښدل.

عقلي او عصبي ناروغي (PSYCHOSE) د روحي علتونو سر بيره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د نني عقلي عصبي ناروغي (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرني عقلي عصبي ناروغي (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کيږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي يعنې دا پته نه گڼي چې په کوم ځای کې پېرېکليکي دي. په دې ډول ناروغيو کې د فکرو او احساس د ځنډ او ويجاړيدو ناروغي او د مستي او مستي ناروغي راځي، چې په کال کې دوه حالت لري چې يوې د مستي خوځځالي او مسوري حالت دی او بل يې د مستي مړ او توب او غم حالت دی.

د بهرني عقلي او عصبي ناروغي جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کې دي.

د دغه پېرېکليکي ناروغيو په پېرېکليکي ويره لږه يا زياته رول لوبوي. ويره يوازې د روحي ناروغانو پر وړاندې بلکې يوزيات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښې نه بنسټ جوړوي چې ويره د خطر د حالاتو سره اړيکې لري. هرڅومره چې خطر نه زياتيږي همدغره ويره زياتيږي. له دې کبله په اقتصادي ټولنيزو پوښو او سياسي چارو کې واکمن کسان د خپلو علايقو د پوره کولو او هدفونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتيا نې او يا غير رښتيا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راتگ سبب گڼي گوتې نيسي او په دې ډول ويره پيدا کوي او وگړي خپل اطاعت او فرمان ايښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د انتيجه لاس ته راځي، چې ويره يوازې د ويره رږه نده وبلکې يوه ډله بيزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله بيزتوب د پاره د واقعيت هم د يادونې وړ دی چې ويره ساري خوي لري چې په خبرو اترو د يوه انسان څخه بل انسان ته سرايت کوي. له دې کبله د ویرې د وگړي د وگړي انسانانو سره تاسرو او راشه درشه په سر کې کېږي ويره پيدا کوي او په دې ډول زيات انسانان د ویرې په رنځ اخته کيدلی شي. ويره له منځه لاړه هم شي د ډله بيزې ویرې څخه سر ي په ډله کې دي او بچيدې نه شي. لنډه دا چې ويره د ډله بيزې رږه ي په توگه په پای کې پيوه شخصي (ذاتي) رږه ده.



کار، شش سیاره از تفسیر حسینی راباصحافت ود بزاین که باخط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم .

- آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟ آثار من نه تنها در داخل

مملکت ، بلکه در خارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است . درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه هیئت رسموزیم عراق د ایر میگردن فرستادلم . همچنان رباهیاتی هم از منتخبات خوشحال خنک رانوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد هائرازننده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این درکشور مایک بدیده نواست .

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیسه استقلال از جمله خطاطان با استعداد است که در حدود هژده سال درین بخش سابقه کار دارد . وی نه تنها به ۷ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تزیینی و طرح ود بزاین نیز وارد میباشد .

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم .

- میگردند خط سفیر ضمیر است شما در بنباره چه میگوئید ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار ، نگه دارند و آثار است .

مثلا در آرشیف های بنیم که خط نه تنها به فنی آرشیف می افزاید ، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند . بنا به ماخط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانم . من در (تذ هیسب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزنده محافظ : نامه صمیمانه شما را در یافتیم و استان هالی تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز پیشکش شد . شما میتوانید از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شما دعوت مینماییم دفتر مجله تشریف بیاورید . بر استی سپارون در رهروی سایر وظایف خود ، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید ، شما در مورد استان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید ((۰۰۰ گدشته از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه)) از محتوی بکسر و بد بیخ برخورد ارنیست . نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساخت تکراری و لقمه جوید و دیگران فکر کردم . من طور استغهامی از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم ، باور کنید کسی رانیاتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازنواید از فلتر هوش نقادانه

رسولای ویدیو کست

ناب ترین کتاب صوتی را عرضه میدارد
آدرس : جاده نادر شهرک پرند تهران

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرو در سیدین

فروشگاه معلم

آدرس : محله سید محمد جامع شیراز

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد ، مناسب خواهد بود ((۰۰۰ گدشته دوست گرامی)

شما بر حقوق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود

مسأله استان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان دارم از مطالب ارسال تان استفاده نمی نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم در مورد پرسش های که از دشمنیزه مرهم جکسن در مورد عشق ، ارمان عالی زندگی ، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه ما دارید تصویر ندارم که آنها پاسخی برای شما داشته باشند . چه بیشتر انهامتنکی بر احساسات عمل می نمایند تا آگاه کسی و منتظر همکاری های بعدی تان .

وزارترونگی دوستان



د هفتک واک نهاره

متقاعد پنهوري د هیلایلو سونو لرونکی دی. د کلوب فروشه په کلوب کی مموله داسی مشورې ورکول کوزی چی پنجره وکوزی (خوراک دانی) باید مخه ی ول وی. کو الونکی یو غای ساحل کیدای شی او هند ارنگ الونکی باید مخه ی ول تدای شی.

د دغه کلونوله پلی مخه د یوه کلوب مشورای چی (زموږ کلوب ته ی پوزیات مل یومان راخی چی هر یو ی طوطی یا کوزی او یا کوزی ی الونکی لری ایا الونکی د لرلوه یله غرکند وی. موږ هغه کوچی په ماشومانو کی د الونکو سره د دوستا نه اړیکو د لرلو لوجس ژوندی کړوا و نه یو د چی ماشومان خپل الونکی غری یی د هیلایلو سلکونوا و د زده کوونکو څخه نیولی تر

په کوزی د الونکی ساتل خورا گران اود مسوولیت نه ی ک کار دی. تراوسه پوری هم ی پرکمان په دی نپوهیږی چی د خاوند اوه کوزی د ساتل شوی الونکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوی)) پکته شته. وایی چی الونکی مرفه خپل خاوند د خپل همنوع په توگه کتی پغی مانا چی طوطی خپل خاوند د طوطی او کوزی خپل خاوند د کوزی په غیرگی او همدا رنگه په کوزی کی تراوسه تشخصی لای شی.

هغه څوک چی په کوزی الونکی نکی مرفه ساتی نوکه ی پرکچنسی هم وی باید جدي غارنه اصالنه یی وکړی. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو سارونو کی د الونکی د مینه والو کلونه جوړ شوی چی د هیلایلو سلکونوا و غری یی د کوزو څخه نیولی تر



وزارت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کولتین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود ((بعد از سمع طرفین دعوا داد لانه تصمم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها ممل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قضیه هجوم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احق و شریف از طرف سرور عالیقدر خود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

محاكمه حیوانات

در قرون وسطی حیوانات را محاکمه و مجازات می کردند

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردیده است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((باد نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای غارنوال، راهب اعظم صومعه یوزوفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله یی به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جنا پتتم و یاد نظر داشت شرايط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطاقت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، مناصف پول فروش به مدعی و نیمه دیگران به بودجه دولت تحویل و میانان تقرا تقسم میشد.

در مراسم و تشییعات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان رو باز و در ملای علم و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

زندانی که سبزه انبان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشدند. شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلقه شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زور شکیبه فرستاد میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقهش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم و کیسل مدافع هم استخدام میکردند و اوحق داشت از تمام وسایل و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نمایند. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود. مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذهب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این پدیده عجیب حتی تا قرن کلیسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پرمایه است. موافق و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین اینند آری که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسوول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار باها تا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خرس، مرغ مرغایی و چه سگ و شمشک موز و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و مملکت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکبیر گردیدند، منقور و مژورود کلیسا اعلام میشدند. غالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلیسای کاتولیک بخصوص در قرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بود. زیورچنان تصور نمینمودند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا براین جویباری اعمال و کردار خود باشند بدینجهت حیوانات زیادی به جزارهای مختلف و از جمله به مرگ محکم میشدند.

این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها مسوول و محکوم میشدند. در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میدهند که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اتهام دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفتند. صد و احکام هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت.

در قرن سیزدهم چینی



مترجم: ح خراسانی

سینما



سینما



سینما



جان محمد "پلان"

نفا فونی رول

کله چی خونفرو جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته یی د بآباد باره
نوی ژوند بیل کښي اوبه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او باکولو کی
چی د زوی یو اعیینی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کسی
خپل زوی وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه خڅه
نفرت لوي د هغه ژبه د خپل د زوی
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وړی کښي ټول کښي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي ترخوچی د فلم په
آخرکی د خپل زوی قاتل وینی او زوی
هغه وائی چه کلونه کلونه شی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼگر او خاص -
روانی ټپ دي چی د اجتماعی
درد و نوښکارندوي او جسم
سبیل دي چه د اراز تیپونه زموز
په سینما کی نوی دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي اوتوي روڼ دي چه
پر هراړ خیزه توگه باید خبري
پروس.

سز کال د سینما توگرامی
د ریاست له تولید اتو خڅه یومهم
فلم هم ((وروستی هیله)) نومږي،
د الومړي پښتو سینما ش ۰ آملی
متری رنگه فلم دي چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکتر واحد
نظري له خواد ایرکت سویدی ه
د فلم سناریو محترم واحد نظري
اواحد ژوند په گو ه لیکلی ده
بدي فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یږي چه یو پریدلی اوش خپلی
پلار دي، چه د یو پریدلی مکتب
په کتو والو کی ژوند کوي.

آیا

دختر فلم قیامت کسی قیامت ک

شهرت کاشی کړه است، انکار
میوزد و بدین ترتیب احساس
میکنده که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه های
علاقتمند و مشتاق باردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با اکتیو اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتابت است بازه
من اسراری ندارم که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
ماتبعات حرف سازو شایعه پرداز

یادی نکشید. اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید ولی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های با خود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانبرند ولی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو ارد در فلم های
بزبان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون د دیگرمن یک دختر
مصروف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکارند ام.)) اوازا

جوهی چاولای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سی سال
پیشنهادات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مدل شدن
به جوهی سرانبرند و او نیز با کمپنی
های مانند کها توساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیراند لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در بروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

ساخته‌های تازه‌ای از قادر ظاهری



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سمید ورکزی می‌باشد .
 فلم آخرین آرزو فلسی است دربارمیک گروپ از سیاه انقلاب کهرای فعال نمودن مکتوب د هاتی که ویران شده به فرسه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفمانسی آنها در بر میگیرد ، راینگه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن راموازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سمید ورکزی بدوش دارد در باره یک گروپ صلح جوانان می‌باشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافرا محترم سمید ورکزی بوده با امکانات محدود و مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگه است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری می‌باشد و دیگر آن فلم هنری

مجله سپا وون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم برآورد از لطفاً پرسش های تانرا در همه سالی سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .

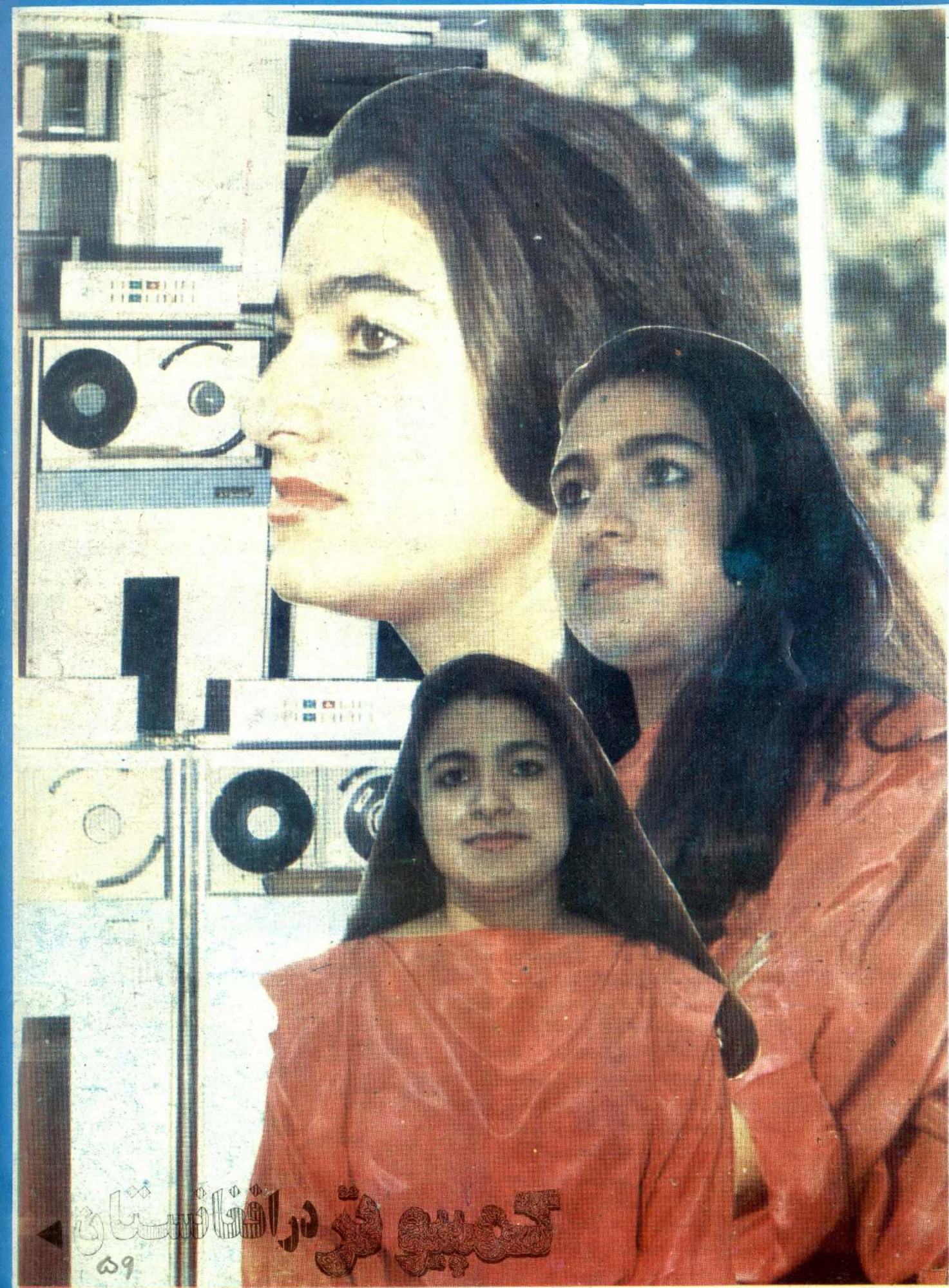
رفته اند ، اظهارات* سف میکند .
 اومیکوید ، (این فلم هابسدور اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها برخواندن ورقس تاکید میشود)
 جوهی میخواهد بداند که ، (آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند رمبرقده ؟)
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟
 در پاسخ به این سوال ، جوهی اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، (به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید)
 علاوه میکند که ، (آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلسی خود پایبند باشم . در کار از او واج باید انتظار کشید . بعد از ازدواج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دست و ترسوز در یک دست نیست . در حال حاضر در نیای فلم برهر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که در باره

لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسو - فانه چنین آغاز کرد ، (بگدار هرکی بکار خودش برسد)
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، (دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند)
 و جوهی برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی باردوش شوهرش باشد ولی با اینکه از مردش انتظار دارد تا دروازه را برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماعی را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .

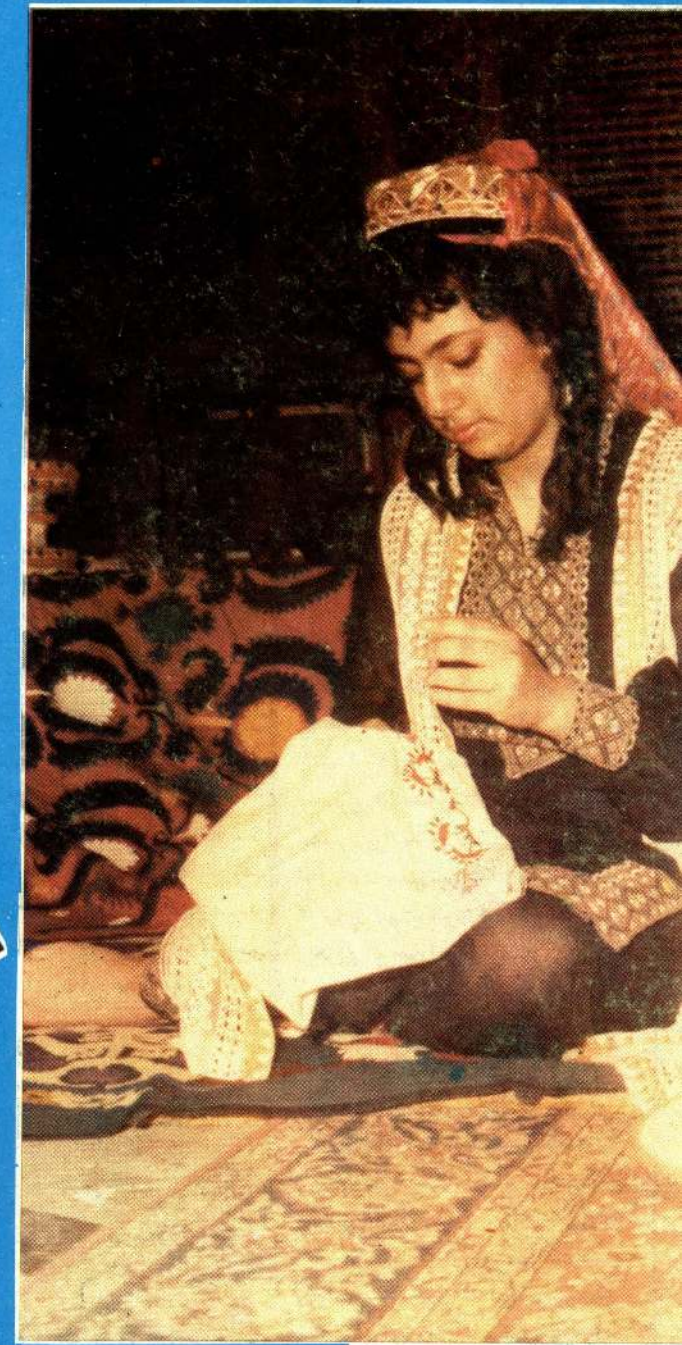
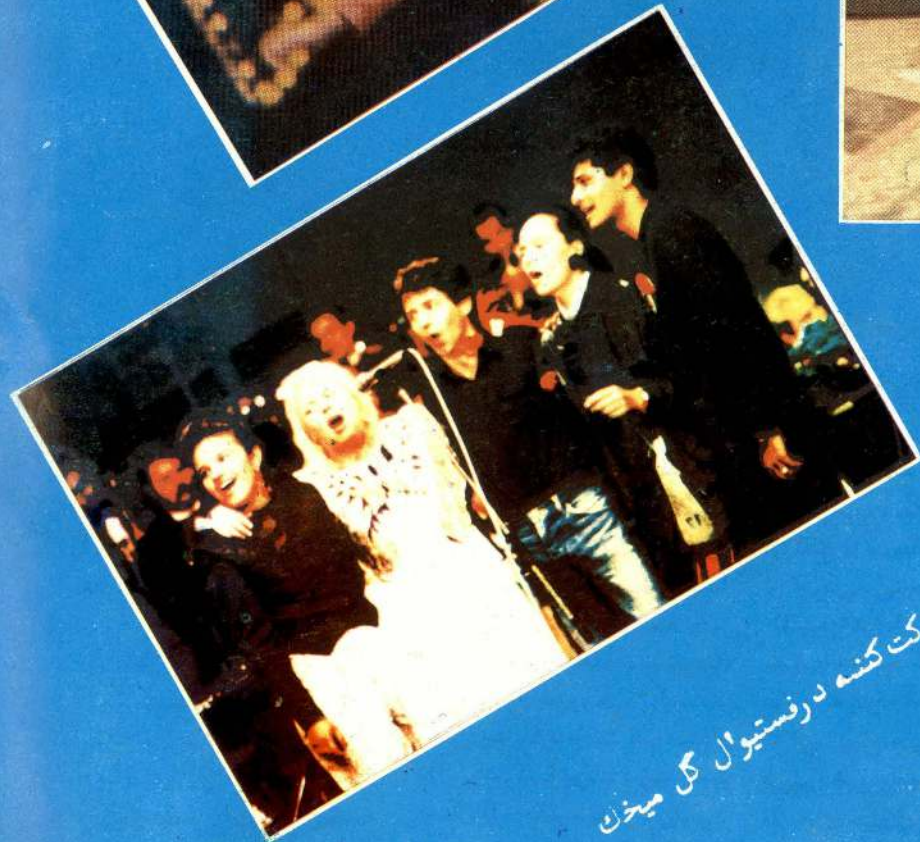
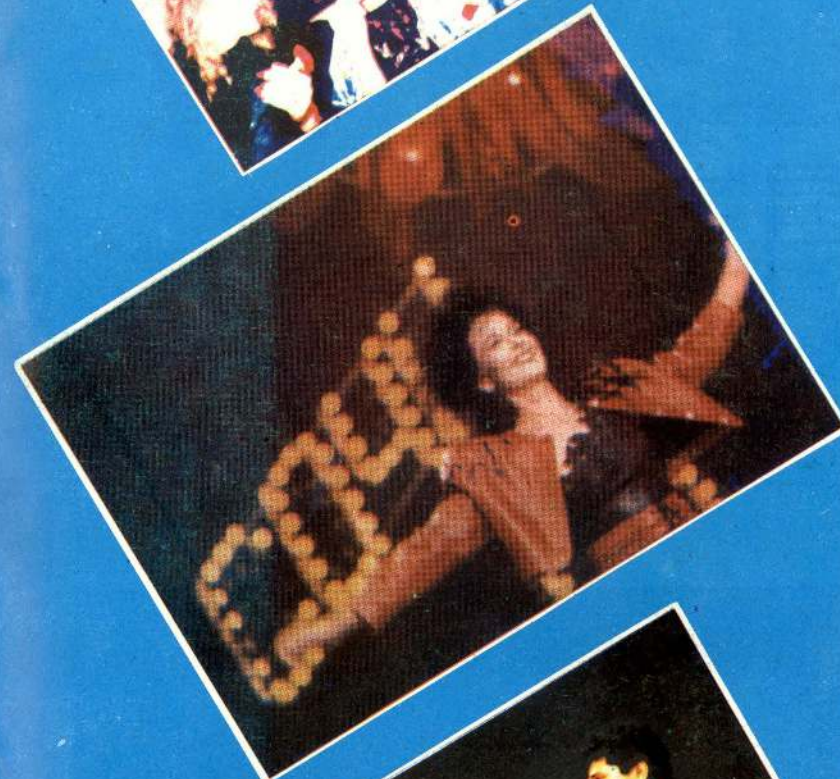
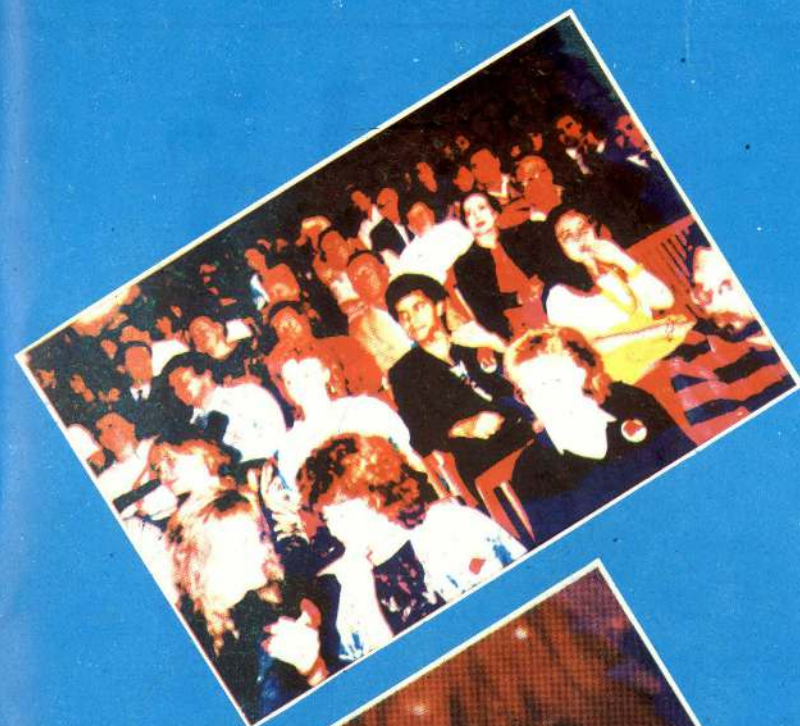


تازه کار امرخان همبازی بود .
 جوهی عقده دارد ، (جهان فلم یک قمار بزرگ است . تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود)
 جوهی در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های (سمندر) با شرکت سومیت سیگل ، (مو کافرشته) با وینود

اگر خواسته باشند صفحات شانرا با شایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهی خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام (قیامت سی قیامت تک) با دایرکت منصور خان با هنرنیسه



تعمیر و نگهداری در افغانستان
۵۹



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت گنبد در دستیاران گل میخان

سپاه ووس

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کلمه حبیب

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدقیق ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست؟ - تدقیق ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خسرا - باشد انوقت ماشین ثبت نمیکند

طبعا کار در رهلوی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچسپ نیست، ولی هرگز د چار تعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستری انست تافزار اتسخیر کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است - آیا کمیوتر توانسته در طول



لینا (تنویر)

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

د سکیت یک کت است که در بین ماشین انداخته میشود ولی باید علاوه کم که کمیوتر هرگز اشتباهی و غلطی نمیکند - آیا کار کمیوتر برایتان د لچسپ است، آیا گاهی د چار تعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟

بقیه در صفحه (۱۰۴)



خالد

یک پروژه کمیوتر در چوکات اداره مرکزی احصایه نیز مد نظر گرفته شده بود. بنا به منظور تمرکز و انسجام بهتر فعالیت های کمیوتری در کشور تصمیم اتخاذ گردید تا اداره ملی کمیوتر با مرکز کمیوتر اداره مرکزی احصایه مدغم و هر دو منحصبت یک اداره - واحد در چوکات احصایه مرکزی قرار گیرد

محترم احمد شاه (ویدی) رئیس این اداره ضمن معلومات بیشتر درباره گفت:

به ابتکار و پیشنهاد مرکز کمیوتر در سال ۱۳۶۴ د پیارت منست مایکرو الکترو ساینس، و خدمات کمیوتری در چوکات پوهنحصی علم طبیعی پوهنتون کابل ایجاد گردید.

د مرکز اداره مرکزی احصایه که د رحدود ۶۸ نفر مصروف کار اند بیشترین آنها را از نهاد تشکیل میدهند.

ماد زمینه کار آنها پرسش های داشته ام که با هم میخوانیم.

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک بلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نمود و و این ضرر راعمد تا دولت متحمل میگردد. بعد از نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تنویر - وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور بروسیس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که د رجسوزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

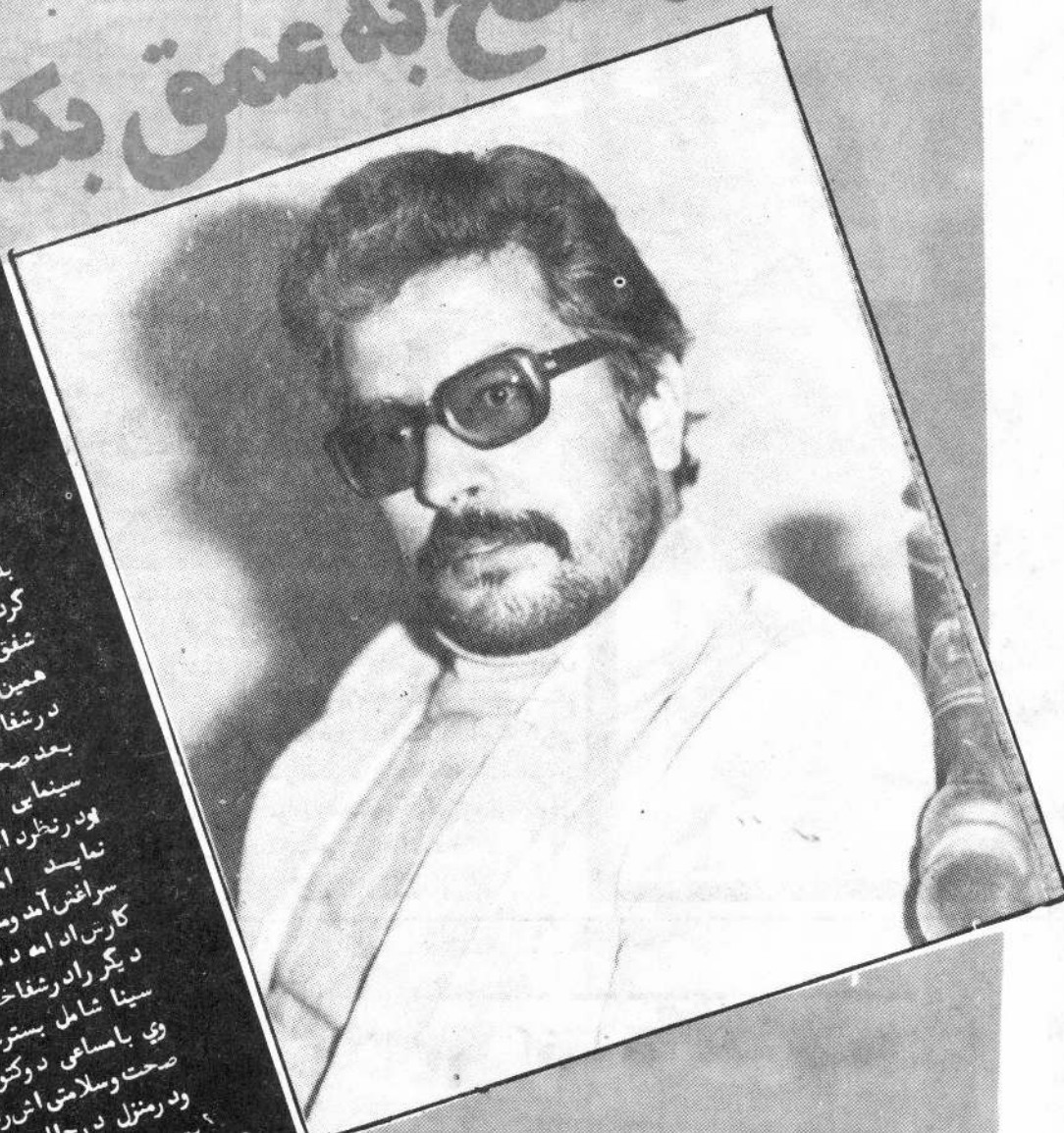
استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور بروسس ارقام حسابی «اربابان افغان» هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام «د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت» رسمی گردید.

تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریانا از د هلی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد باختر افغان، الوتنه اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید. موزینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانبی یک تعداد از جوانان افغان د ریخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به



سیر ما باید در کار ما

را از سطح بد عمق بکشد



به سلسله معرفی و تبادیل
 نظر هنرمندان از جانب
 اداره محله سیارون وظیفه
 یافتن، تاصحیح داشته باشم
 باتوریالی شفق بشابه یکس از
 پیشگامان عرصه سینمایی
 جوان و امروز کشور که از مدتی
 بدینسو به بیماری قلبی دچار
 گردیده است. در واقع توریالی
 شفق در سنبله ۱۳۶۶ به اثر
 همین بیماری مدت بیست روز را
 در شفاخانه گذراند و اندکی
 بعد صحت یاب شده به کارهای
 سینمایی و هنری پرداخت
 نمود. رنظرون است تا قلم هنری را
 نماید اما بازم به بیماری
 سرافتن آمد و مجانشند از تاب
 کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
 دیگر در شفاخانه صدری این
 سینا شامل بستر شد. اکسون
 وی با مساعی دکتران معالجه
 صحت و سلامتی اش را بازیافت
 و در منزل در حالت استراحت
 بسر میبرد.

یادقت بین گوش میدهد
 و با علاتمندی کامل سخنانم را
 میشنود و پاسخ میگوید.

هفت و ششون از موسی راه منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

نخست میخوام بدانم کار سینمایی شما چگونه آغاز شد، کدام مسیروا طریقتی را نتوانستید امتداد یابند؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوری که من دنبال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عموهای عکاسی و فیلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنایی بر خورد استعداد مراد رهبر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تکنیک ویرا تیک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۴۲ به حیث معاون فیلمبردار و سال بعد معاون مونتاز و تعمیم ویدئو گرفته شدم. در واقع این نخستین مأموریت رسمی من بود. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عازم (فلم انستیتوت یونسکو)

هندوستان) شدم و تحصیلم را در رشته مونتاز فلم باید مست آوردن فیلم بیابان رسانید. دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لابراتوار افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در راهروی مونتاز فلم های اخباری و دکومنتری (مستند) و وظیفه دایرکتور (کارگردان) کنکسی و مونتاز و فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) دایرکت چند صحنه و مونتاز و فلم ((رابعد)) بلخی)) را نیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیتها، تجمع و پرورش استعدادها، توانمندی هنری زمیننه بازتری را پادست اندر کاران و هلا تمندان هنر سینما پدید آوریم به ایجاد کلکتیف های سینمایی همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و متسره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند))، ((غلام

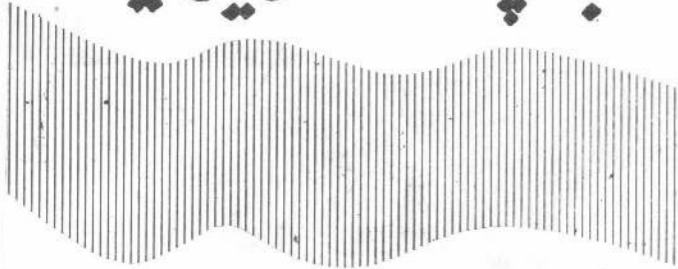
عشق)) است. و محترم انجنیر لطیف نیز در هنگام تولید و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم بصفت فلمبردار در مرصه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشور پایه به پایسه تحقق یزد پرفست و از آنجا تیکه من علاتمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منسزه بودم و برای اینکه توانسته باشم اندوخته هام را در خدمت استعدادها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در فضا مندیدی سینما و فرهنگ جامعه تا سرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر فلم فلم ((جنایت کاران)) میباشند بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)



اسرار خوردنیها

آب پالک را فریزید



میسازد • سینه رانم و او از این باز
میکند • برای رفع درد سینه
و کمربند است • همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه می‌توانید
از آب پالک خلم و پاخته آن
بطور فرغره استفاده نمایند
پالک کوبیده شده خلم اگر
برجای زخم نیش حشرات گذاشته
شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده حتی اگر
بر روی دانه (اچمه) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می‌بخشد • پالک
بخته معده رانم نموده و در رفیع
قبضیت خفید است • بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه می‌گردد • اشخاص
مسن و اتانی که فعالیت فزکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند • روزانه نوشیدن
یک گلیس آب پالک با کمی روغن
بادام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت خفید و ارزند است •
آنانکه روی شان دارای خال
های سیاه کوچک است می‌توانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده منجبت
ماسک بر روی خالهای خود
بگذارند یا آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند • اگر ارچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگشان
شفاف می‌گردد •

پالک از جمله سبزه‌های خفید
بوده در همه فصول سال مورد
استفاده زیاد قرار می‌گیرد • این
سبزی دارای فسفور ، آهن
ارستیک ، - سی ، بتاسیم ،
کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین
او و بی و مین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن -
مواد خفید متذکره از بین می‌رود •
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا خفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند •
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا می‌باشد •
پالک توشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک می‌رساند •
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موسم سال می‌توان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
می‌روید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصل سال است •
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز ریخته باشند • خوردن پالک
تورشی خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدی خفید
است • وهم استخوانها را محکم
میسازد • پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

اکثره بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فارمی کسد و طفل
بی سرنوشت میماند و ماد ر طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل رانی خواهند
ببهرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند
- آیا هرزنی میتواند از شفاخانه
طفلی را به فرزندی بگیرد ؟
- تخیر در وقت تولد می‌تواند
طفلی را برای فرزندی کردن
کمترین و اکثران در شفاخانه
ولادت می‌تواند بکار آید
که اطفال طفل به سالورده
برای معلومات هر چه می‌رسد
در زمینه طرز زندگی و کمک به زنان
سترون راهی انجمن رهنما سی
خانواده میشود تا سینه را
در زمینه طرز زندگی و کمک به زنان
سترون راهی انجمن رهنما سی
خانواده میشود تا سینه را
در زمینه طرز زندگی و کمک به زنان
سترون راهی انجمن رهنما سی
خانواده میشود تا سینه را

اشکوه عاقلانی

نمی‌تواند در آن صورت به او طفل
داد و خواهد شد •
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بفرزندی
به شفاخانه مراجعه میکند و هم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۱۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
هریضه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزندی میدهم که
فعلاً ۴۰ ما هریضه از زنانیکه
مادر شده و نمیتوانند در این

می نمایند ، طور مثال : پالک طفل
را به فرزندی می‌گیرند و با وظیفه
در یک کودکستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم‌هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان میدهند

اشکوه عاقلانی

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از آنکه های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می‌باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فزکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را طوری
نموده می‌تواند ، از طرف دیگر
این کمبود را در اثر اسباب فزکی نبوده
یک عیب فزکی نباشد و چون
پوشانیدن این عیب در این خانم
ممكن مکن عمل‌های مختلف را
از خود نشان دهد •
محترمه ر ضیه سلطان استاد
پوهنمندی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عکس العمل یک زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می‌باشد ، اگر م
توانایی تولد اطفال مربوط به
کدام مرض فزکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تداوم نماید اما
اگر تداوم آن ممکن نباشد و نوع
عکس العمل امکان پذیر می‌باشد :
۱- زنانیکه نسبتاً رشد سالم
موجوده داشته باشند و در وقت
راه‌های فزکی و با وظیفه
در یک کودکستان یا پرورشگاه ماخذ
مینمایند •
۲- خانم‌هایی که از ابتدا ارشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصور می‌نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان میدهند



عقل و سلامت

در بدن

((یوگا)) بخشی از عقاید قدیم هند است که با صحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن زهدت دماغ وجود است. این مساله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلس دارد و از تعریفات متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

سلامت

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد. آنها عبارتند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیا هارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا رانا (تمرکز و معاد) حالت فوق شعور) بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع با تمرینات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.



((آساناس)) حالت های ساکن است که در یک زمان معین اجرا میشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

سخنانه محبوب

گرد آورنده مریم

- باید فداکار بود و تنها دل بخواهش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهش دارد .
- آنچه گفتنی باشد هنوز زبانیست .
- غم معشوق خیالی جاشنی همه فهاست .
- محبت که آمد عشق میبرد .
- عشق بزاري زنده است .
- هر کس به عشق ایمان دارد مرده یا زنده به آرزو میرسد .
- عشق گل نازکی است که از بوکردن پژمرده میشود .
- وقتی عشق نباشد جهان می میرد .
- زن دوستی است که برخلاف دیگران هر قدر شمارا کوچک و پور -
- یشان ببیند بیشتر دوستتان میدارد و بهتر برستاری میکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستنی میشود .
- عشقی که از منطق استنداد کند دروغ است .
- آه دنیا چه بهشتی است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق یعنی اتحاد دو روح بر ضد دنیا .
- تو عاشق باش باقی را خدای عشق درست میکند .
- دودل که همدیگر را دوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادایی :
- سرمایه خوشی کار و خود فراموشی است .
- خیال میکنم سعادت شاهدهی است بصورت آرزوی ماکه در -
- آغوش دیگری خفته است .
- کاش آنچه دل را راضی میکند اسم داشت .
- چقدر نامستحکم است بنای سعادت ماکه از یک حرف و یک نگاه -
- خراب میشود .
- آرزو و قیامت مطلوب انسان همیشه کود کانه است .
- لذت همیشه متناسب با رنجی است که برده ام .
- هیچکس حاضر نیست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد -
- ناراحتی نمک زنده می است .
- همینکه آرزو بدست آمد لذت از دست می رود .
- امید سرچشمه قدرت و همت و حیات است .
- آنکه امید ندارد زنده نیست .
- نصیب هر کسی از نعمت دنیا باندازه امید اوست .
- نیکی :
- خوبی نوری است که از دود دل های کینه توزان پوشیده -
- نمیشود .
- کاش یک نیکو کار میدیدم تا امید و ارشوم صفات ملکوتی در روی -
- زمین نایاب نیست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببیند از رضایت وجدان -
- و هراحت دل حکایت میکند .
- بار سنگین این دنیا را خوبان میبرند .
- قلب پاک تصویر بدی نمیکند .
- وه که برای دیگران رنج بردن چه لذتی دارد .

فایده های بی شماری که از ((یوگا)) به دست می آید عبارت از این است که اندام خیلی زیبا گردیده ، مزاج آدمی بهبود حاصل کرده و عضلات آرامش می یابند به همین ترتیب جریان خون و تنفس تقویت شده و ستون فقرات قابل انحنای میگردند . درد های کم ترسکین یافته و پیچوایی و فشار های دماغی را از بین میبرد . هم چنان عملیه هضم را کمک کرده و قبضیت را زایل میسازد .

تمرین های ((یوگا)) به انسانی میتواند یاد بگیرد تمرینات یکجا انجام شود ، اما باید تحت نظر یک مربی و رهنما آموخته شود ، زیرا لازم است که قبل از شروع تمرینات ، تخنیک های آن را بلد باشیم . ((یوگا)) همچنان شکل مناسب ترین است و کدام وسیله و اسبابی را نیاز ندارد . لازم به یاد آوری است که ((اساناس)) در یک فضای حبس شده اجرا میشود . تمرینات باید در اتاقی که هوای کافی داشته باشد اجرا شود تا باعث ترمش وجود گردد . در هنگام اجرای تمرینات باید باها برهنه باشد .

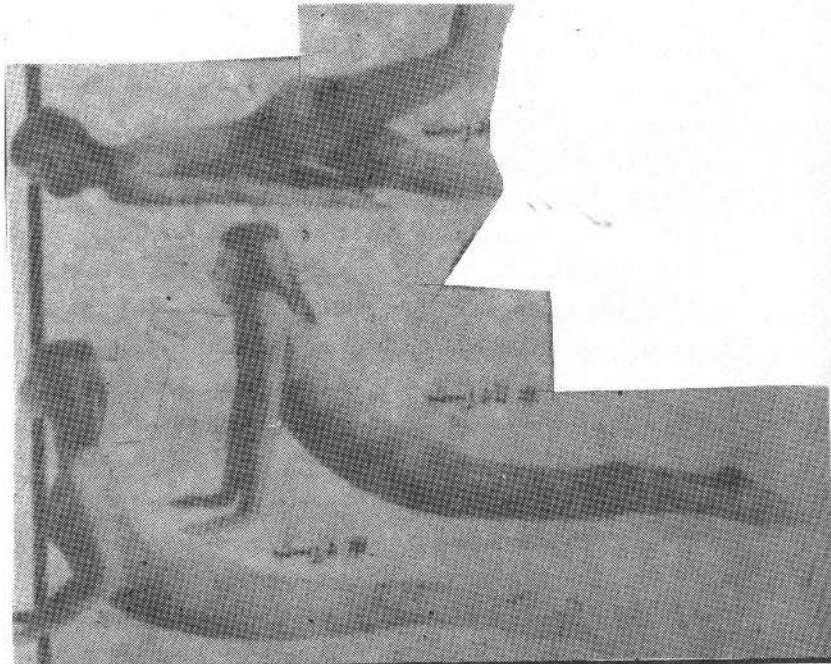
تمرکز کرده باشد . در همین زمان وجود به شمول اعصاب و عضلات تمرین میکند . بنا به دماغ که به وجود حکمروایی دارد از هر دو بیرون میبرد .

تمرینها چندین مرحله دارد که به گونگی زیباست :

حالت های ایستاده به خاطر نرم کردن و خود را به حالت ویژه بی قرار دادن است . در میان دیگر حالت های ایستاده ، حالت اساسی ایستاده (پاد اساناسا) تکرار میشود .

حالت های نشسته و یا خود را - نشسته به حالت خاصی قرار دادن نیز یاد است . که بخش های مختلف وجود آن را تمرین میکند . به علاوه تقویت فیزیکی خود وجود و وظایف وجود را نیز تقویت میکند . اینها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) یا قیامت شانه و ((ساوا سانا)) یا حالت نقش مانند ، که بوجود نوری تازه میبخشد . این حالت به دماغ آرامش بخشیده و آن را تقریباً به حالت استراحت کامل درمی آورد . در اخیر انسان هم از نظر فیزیکی و هم از نظر دماغ احساس نشاط و فرحت میکند .



فضای خیرنی انسانانوته چه امکانات برابروي . آیا په فضا کی دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟



په کائناتو کی چه شی دانسا .
نانویه انتظار کی دی ؟
آیا ضرور ده چې دومره زیانی
پیمس په فضا کی ولگول شی ؟
فضای خیرنی انسانانوته چه
امکانات برابروي ؟
مریخ ته دکیهان نوردونوپو-
ال ماموریت چه ډول دی ؟
آیا انسان کولی شی د پیروی
مودې له پاره په فضا کی ژوند
وکړي ؟
آیا په فضا کی دایمی اوسیدو-
نکوته چه خطر پیدای شی ؟
* * *

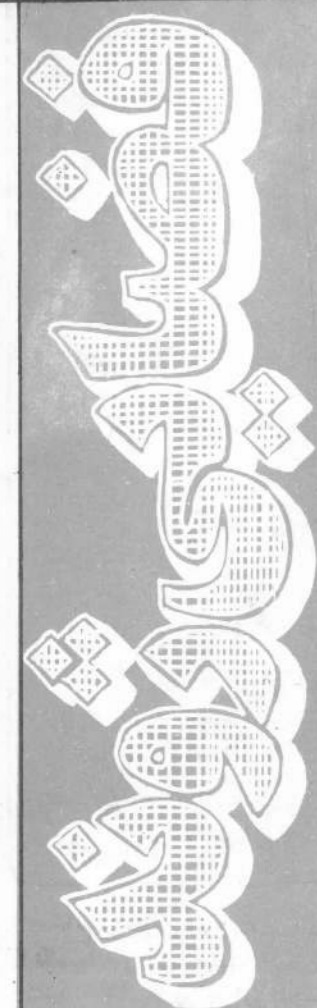
توان له امله د سیوزی کړي اولمر
ته ورسید . په سوله هغه نه یوازې
لیکوانو ، بلکه عالمانوم خپله
پاملرنه ستورونه ورواړوله .
د فضا د ساحی تحلیل د بشري
تولنی دراتلونکی بشپړتیا لرترا-
تیف گڼل کیږي . د فضا په باب خپله
اونتحلیل یو ضروري بهیر دی چې
د بشر د همیشنی علاقې له مخی د
طبیعت درازونو دروینا نولواوموند-
لوله پاره پرمخ میسی .
د رازونوله سپرلوسره مینه د
انسان یوه حیوانونکی محاکرتیا
ده چې د بشر د نیت او ترقی له
پاره ضروري گڼل کیږي . په زړه پو-
ري لاداده چې دانسانانوداها
نگرتیا د هغه په نتیجی پوري هم
اړینلري چې کیدای شی د هغو
دیلتنی له امله ترلاسه شی
علم حیینی داسی مثالونه هم لري
چې د اشان پلتنی له لویو
اشتباهاتو سره مخامخ
شوی . لکه چې د اتویس وسلی
کشفول یوازې او یوازې داتسود
هستی او جوړښت په رازونوباندې

د پوهیدوله پاره دانسانانودعلاقې
یعنیچه کی رامنغ ته شو .
پوهانواوکیهان نوردانود هغو
فورته نتیجیو په باب فکر کاوه چې
انسان کولی شول له فضا څخه
په ترلاسه کړي . لکه چې ستر
پوه (سین کوفنسکی) د فضا د
بنیگتو په باب داسی فکر کاوه :
" فضا به انسانانوته ډیر میسر
او ضروري شی یعنی ډوډی اوتسا .
پا په قدرت اوتوان ورو مخنیسی .
البته دایو خیالی تحلیل وچې له
پرانیک سره یې اړخ نه لگاوه .
په هغو کلونو کی داسخسته وه
چې د هغه څه په باب چې له فضا
څخه یې انتظار کیدای شی څه
فورمول بندي اوتشریح وش ، په
داسی حال کی چې نن ورځ دا-
ډیره زیاته آسانه ده .
فضا ترهرڅه دمخه موزته دا
امکان برابروي چې د طبیعی علومو
شمسی نظام ، کهکشانونواود کائناتو
د تکامل د بهیر داساسی ساحود
دندلوله پاره علمی گڼور اواز -

بشکاک معلومات ترلاسه کړو .
د فضای خیرنیونجری موزته
د دې امکان را کوي چې د مادی
ژوند یوموجودانو اود محکم د کړې
د بشپړتیا قوانین مطالعه کړواومهم
پرابلمونه له هغی حمل له طبع
زیرموخه دسی استفادی اود
ژوندانه دمحیط دساتنی له امله
حل کړو . د داسی مسایلو حل یوا
زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې
کولو سره ترلاسه کیدای شی . د
فضا له لارې کیدای شی دانوسفر
د څرنګوالی په باب مهم ارقام لاس
ته راش ، چې د هوا پیژندنی له
پاره اساسی مرسته شمیرل کیدای
شی .
د نړی د سمندرونو د مطالعی
له پاره فضای خیرنی د ژوند یو
موجوداتو د نیمې موندل آسانه
کوي چې د اخیله د کب نیولواوله
سمند ري مناجمو څخه د اغیزمنی
استفادکا په برخه کی لویه ونه سر
ته رسوي .
د فضا د لارې د محکود نړوي

کولمیتود د محکم د کښت وپرخو د
خیرنی امکانات برابروي اود محکمگی
محکود اجزاوو د کانونو اندازی د
کمیت او کیفیت د پاکویه کاراودحا-
صلانو اوتر محکمگی لاندې چاودنو
د پیشبینی له چاروسره مرسته
کوي .
دغه راز خیرونکی مصنومسی
سیوزی چسپ د هغو په مرسته
کولی شو خیرونی د نړی ډیرولو
سیمونه ولیزدو د یاد ولوروي .
په له شکه ویلای شو چې فضای
لگښتونه په فضا کی د پانگی اجولو
معنا لري چې د هغو اندازو هر
کال په ملی اقتصاد کی زیاتوالسی
موسی . دغه راز فضای سیوزی علمی
اونخنیکی پرمختیا چټکوي .
د فضای خیرنیومهم هدف د
فضای اجسامود فضای ساحو څخه
دانسان داستونکی دراتلونکسو
ساحو په توګه کاراخیستل دي ، تر
اوسه پورې لاخیره له محکمگی څخه
د خلکولیزد ولونه نه د رسیدلسی
خود دې امکانات شته چې د فضا

د دی د ستګا وپوه برخه په
یاد شوېوګړوکی پاته کیږي اواړز-
بشکاکه معلومات دانوسفر اود
آسانی اجسامود سطحی حالت
په باب محکمگی ته رالیزدوي . په دی
وروسته وختوکی د مریخ کړی ته
د نړیوال ماموریت د مفکوری په باب
پراخی خیری کیږي . د ماموریت په
له ۲- تر ۲- کالو پورې سرته
ورسیږي . واقعا پوښتنه رامنغ ته
کیږي چې څنګه کولی شو بیلابیل
پرابلمونه اوله هغی جملی د الو-
تنی بیولوژیکی اوروغتیایی پرابلمونه
حل کړو . تراوسه پوری فضا نوردانو
نړیوه کاله په فضا کی خپلواوتنسو
ته دوام ورکړېدی اوله تری -
زیات د اوسیدوله پاره هم کس
جدی او نه حل کیدونکی ستونزه
نشته . داسی حال کی چې د مر-
یخ کړی ته الوتنه له دی نورزیات
توسیرلري .
د محکمگی د کړی گرد چارپهرو د-
الوتنی په صورت کی فضا نوردان کو
باتی په (۷۷) مخ کی .



دایمی اوسیدونکو ته چه خطر پیدای شی ؟

اخیرا مکتوب بسیارتند
وخشمگانه یی به جواب طنزی
نشرشده در شماره پنجم امسال
مجله «پارون» به شرح زیر
به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله
وزین سباون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲
صفحه ۶۹ مطالبی که اساس زیر
عنوان (خاطره یک کتاب)
به نشر رسیده است و در آن بدون
رعایت حرمت نویسندگی و هفت
قلم از کتابخانه عامه نام برده
شده است .
... مجله که ارد به طرف
ارزشیایی خود به پیش می رود و راه
را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه
های روشنفکری می گشاید باید از
نشر و سخن چنین مطالب بی پایه

از نویسندگی بی پایه خود داری -
نماید .
... چنین نوشته از شخصی
بی پایه که هیچ آگاهی روشن
انسانی نداشته است به جای
آن که از حقیقت هامایه داشته
باشد از عقده های شخصی سر
چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب
خانه های هام -
اداره مجله متن مکتوب را به
مسئول صفحات طنز سپرد و وی -
باخونسردی پاسخ آری را رایسه
نمود :
پاسخ مسؤل شعبه طنز
مجله سباون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف
های بالا که در آن حرمت

نویسنده کی هفت قلم کاملاً
مراعات شده است { تشکر
می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور
می شوم که در آن طنز تیز زنده
های شخصی هرگز مطرح نبوده
است زیرا رهبری کتابخانه های
عامه کدام گاهی را در برابر ما
مرتب نشده اند که عقده ها
ایجاد گردد ، و ما هم دشمنی
با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز
است ، یک برداخته هنری ،
نه کدام مقاله مستند انتقاد دین
اما این که چنان نشر آن طنز
اینقدر ریاضت برآشفته کی دست
اند رکاران امور شده که حتی در
مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های
جانانه نشر نویسندگی بیچاره کرده ،
ناشی می شود از عدم آگاهی از

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گزیند مسجع
لوت طبع زنگلم مجری
باید دانست که طنز چیست
هدف آن چه می باشد و مسایل
با کدام کلماتی در طنز آرایسه
می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز
وجود می داشت ، مطمئناً بعد از
خونسردی (؟) گله گزاری نمی
فرمودند .
طنز به خاطر توهمین انفراد و
اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه
برعکس برای تکمیل شخصیت افراد
و اصلاح نواقص مومسات وادارات
به کار برده می شود . و چنین است
هدف طنز در مورد شاروالسی ،
کتابخانه ها ، ادارات ، انفراد
واشخاص .

شاید سوال ایجاد شود در -
صورتیکی چنین است پس چرا
در طنز (خاطره یک کتاب) از امر
کتابخانه عامه یاد شده ، در حالی
که اودست به سواستفاده از -
کتابخانه نرده و هیچ کتابسی را
برای پسرش نبرده ، تا از ورق
کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب
دانستیم که چنین بررسی در نزد
مسئولین کتابخانه ایجاد شده
است ، در حالیکه هدف چنان
نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی
حالتی وجود دارد که نشرده آن -
این مقوله را به دست می دهد :
(طنز برداخته ها به این
نمی اندیشد که چرا چنین است ،
بل به آن فکر می کند که : باید

چنین نباشد)
و در آن طنز نیز همین مفکوره
وجود داشته است . و این که افعال
نوشته ، زمان حال را نشان داده
به خاطر اذن پخته کی بیشتر
هنری و اثر بخشی قوی تره آن طنز
بوده است .
اندیشه (باید چنین نباشد)
برای آنست که برداخته طنز
چنان قوت یابد که نه تنها برای
حال ، بلکه برای ده سال ،
صد سال و هزاران سال بعد هم
یک هشد آری باشد . و این یکی
از خصوصیات طنز خوب است .
برای روشن شدن بیشتر
موضوع ببینیم که طنز چیست :
(طنز عبارت از یک تیوع
مستقل ادبی می باشد که در آن -
بقیه در صفحه (۹۲)

باهم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و سفینه حمد یگر که در ...
 وین المان زنده گی داشتند . به حدی باهم همی میبوسند که
 بد رگه خدا نیایش مینماید عاشق شان را در رنانه خود نگاهدارد
 اند و نسبت به همد یگری نهایت رومانتیک می اندیشند .
 هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
 و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر به رید و جنیرو مینماید .
 زیلی نگران است که میباید هولند اسپر نام خوب رویان شود
 اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
 وی که بر آه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
 تاهای را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریخی
 می افتد .
 زیلی که هولند را تا سر حد جنون دوست دارد خود نگراند ان
 ایالت نزد هولند میرساند سر انجام هولند مصمم میشود که به
 سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
 آماده گی میگردد .
 وقتی به رید و جنیرو رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
 تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
 شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف و برلین اقامت کرد .
 ... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
 دگرگون یافت .
 باول هولند در جریان این حوادث مورد سو ظن و بیگردد
 هلفیگ پولیس مجرب قرار میگردد .
 خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نسخر ا
 جویان شود .
 ترجمه : حسام الدین برومند
 و اینهم ادامه سریال :

بی بود ؟
 نه
 ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
 - خانم هانسن خوب ، راستش
 اینکه ندانستم اینهمه حرفها
 چه مفهومی را افاده میکنند ...
 - فکرش را نکنه پس اعتماد
 داشته باشید ... از دوستان
 نزدیک زیلی تان استم . شما
 با پاسخ دادن به سوالات من در
 واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
 مید هید ... میدانید این ارزش
 خاصی دارد .
 - ندانستم چیمان ...
 هدایتش جنون آمیز تر شده ، با
 ناراحتی اعصاب فریاد برآورد :
 - شما این آقای لانگیان را -
 نمی شناسید ... وقتی او بمن
 متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
 های خود را باهم تقسیم میکردیم .
 یقیناً زنان عجیب و غریبی
 دوستان زیلی بودند ، ایمن
 دوستانش اکثراً از برلین بودند .
 درین میان گمان شد که او
 در برلین است و بسوی بسترش
 می نشاند ساعت چارونیم صبح
 صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
 از خواب بیدار ساخت . از منظر
 پنجره بدان طرف قدم میزدیم
 و گرمه میکردیم . میخواستم مدلسل
 شمع که در مدخل بارک چه کسی
 جلب نظر میکند . آماده و غبار
 بحدی غلیظ بود که چیزی در -
 آنسو چشم نمیخورد .

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
 هم قرار داشته و میخندیدند .
 رنگ موهایشان تاریک مینمود
 و میدادند که از مناطق مربوط سا -
 حات جنوب باند .
 پرسیدم :
 - اینها ایتالوی هاند ؟
 سرش را به عنوان تأیید
 جنتانید ، رقی را پیش آورد و خو -
 دش نگرهای عکس را معرفی کرد .
 از چپ بر است :
 تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
 ماریوتولینه ، گیزاری نو و فووکار
 لوسامیا . مرد یکه روبرت کارلو
 سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
 راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت ندانستند و باهم با سا -
 فرین ، زنان بودند .
 اما درست وقتی در محله
 (ریتس) رسیدیم چانس با من -
 بود .
 در بیان رستوران آنجا بزودی
 بخاطر آورد :
 بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
 چندین روز را سپری نمودند .
 آنوقت با استفاده از کاپ
 راجستر ، معلومات دقیق را بمن
 بازگرمود . هر پنج آن از دم الی
 دهم فبروری نزد شان معمان
 بودند ، فریاد زدیم :
 ... و بتاريخ ۹ فبروری -
 زیلی اختطاف شد . روبرت فرید

از دزد معاملات تجاری با المان
 هادانته باشند .
 - اکنون آنان در موشن اند ؟
 نمیدانم ، باورم نمیشود که
 چنین يك اقامت طولی در آنجا
 دانسته باشند .
 - چه حدس میزنید ، جای
 ثابت شان کجاست ؟
 - در رم .
 بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
 در مورد این عکس بگویند
 چگونه دستپاش کردید ؟
 وقتی واگن را غارت انتقال
 آنان بعد از هوایی فرستادیم
 با توجه به اینکه میدانستیم
 نگهداری فوتوی آنان کار خالی
 از مفاد نیست ، عکس شخصی
 را برای تعبیه يك قطعه عکس
 گماردیم ، عکاس ((ورنوایش))
 نام داشت و در سرك ۴ المیسا
 در طبقه دوم بسر میرد .
 گفتم :
 اینکار را صرفاً به خاطر من
 انجام دادید ؟
 روبرت فرید من با کمال خون
 سردی ادامه داد .
 - مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
 بخاطر زیلی نیزه .
 گفتم :
 در چنین يك روزه من در -
 ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
 نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
 بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
 برابر دیدگان ما گذارده شد .
 بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
 گفتم :
 آقای هولند ، شما در روز شام
 در نزد يك کلیسایک مزاحمت
 ترافیکی را مرتکب شده اید .
 بجوابش گفتم :
 بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
 شمانی بیگانه ای را تصور اینکه
 او خانم لورید و است مزاحمت کرده
 اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
 - جزا زیاد دیده ام .
 - ولی زنی را که شام گذشته
 دیدید ، خانم لورید و نبود .
 - راست میگویند ، آن لورید و
 وی که ابتدا دیده بودم نبود .

خدا با عاشقان است

حشمان را عنوان اثر انتقادی
 لا فکسباند ر از (میلت)) بخود
 کشید ، کتابیکه روز پروانہ انجا
 گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
 تعبیر و رقصه دیگری گذاشته
 شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
 برداشته روی ردم : حشمان به
 این سطور که زیلی زیر آنرا خط
 گرفته بود ، دوخته شد :
 ((میدا ۱۱ اشیا)) در حقیقت لا -
 یتناهی و سرحدی رانی شناسد
 و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
 شان چیست وجه فعل و انفعالاتی
 آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
 بیشتر و زمان تعلق دارد))
 زیلی که زیر این سطور را -
 خط گرفته بود ، آیا یاد خوشش
 آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
 یکسال تمام دوست بدارد و هنوز
 هم طورشاید و باید و بایستی
 نخواست .
 این رویاها از یتم میکردند
 که زنگ تلیفون بعد آمد . سوی
 سالون کوچک دیدم . در تلیفون
 صاحب صدان تیزهوشی -
 فراستی معلوم میشد ، که میگفت
 آقای هولند ؟
 - بلی .
 - مثلیکه از من خوشنود کردید .
 - باشد ، گفتم :
 - خوبست .
 - از سخنان تان سرد رنیاوردم .
 - آقای لانگیان امروز آنجا

نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
 نت نموده ، با خانم لانگیان ارتباط
 دارد .
 - کاملاً درست . شوهر با ویرا
 زیاد خوشبخت بود . میدانید
 بنعم مخالفتی نمیکردم ، گاهگاهی
 آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
 خلاف ماسه نفر دوستان خوبی
 بودیم .
 بالاخره ویرا لانگیان موفق
 شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
 گفتم : خانم مهربان ، ترسود لهر
 تان دیگر میخورد است .
 خانم لانگیان هنوز هم با
 شوهرتان در کمال خوشبختی
 زنده گی دارد .
 - میدانم میدانم ... اما منعم
 حق دارم با آقای لانگیان ...
 بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
 رنج بدهنده برای من ، هانا
 نبود زیلی است که اینهمه
 رنجورم ساخته است ... نمیدانم
 چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
 او واقعاً به فحش واقعی کلمه
 برایم يك خواهر خوانده بود .
 همراز صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
 بگوش میرسد . شتابزده فریاد
 زدیم :
 آنجا کیست ؟
 - من ، روبرت فرید من ...
 مراد اخل اتان تان اجازه ورود
 بد هید ، آقای هولند . من برای
 اطلاع تازه ای دارم ، دکمه
 را فشار دادم .
 دروازه باز شد و مرد کوچک
 اندام نسبتاً فربه که مالک بار
 بود لختی بعد نفس سوخته
 بد اخل آمد .
 با عجله رختخواب را جمع و
 جور نمود ، به اتاق مسکونی رفت .
 او را بلا بوشن را بالای بازوی یک
 چوکی انداخته بود . آنوقت یک
 عکس : را از جیبش بیرون آورد .
 فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
 بر تاپ نمود و افزود :
 بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
 پنج نفر را در میدان هوایی که
 پیشروی طیاره گرفته شده بود

و جایک معلم میشد . موهایی
 سیاه و چینک های استخوانی
 داشت .
 (۱۷)
 نکتید این عکسها را چگونه
 بدست آوردید ؟
 او که همچنان در سیماش
 یک نوع غرور بنهانی خورده میشد ،
 همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
 آقای هولند ، به روبرت فرید من
 همیشه اعتماد داشته باشید
 همیشه ، شما با یک مرد عادی مواجه
 نیستید .
 پس از آنکه شما از آنجا افسانه
 گرفتید ، سوامو ترشد به مقصد
 گرفتن هوای آزاد به الحراف
 شهر رفتم . از یک هتل وارد
 هتل دیگر شدم . برایم تشبیه
 بود که کار بزرگ و بالارزشی در برابرم
 قرار ارد . من با بسیاری در انان
 بهمانخانه ها معرفت دارم . اما
 آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
 چونکه اصلاً نزد آنها ایتالیوی

من سرش را به علامت تأیید تکان
 داد .
 - و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
 بلی
 همه یکجایی ؟
 - بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
 بسوی موشن صورت گرفت .
 - پیرامون مصروفیت ها
 و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
 - آنان شغل آزاد و ساده ای
 داشتند ، یعنی معامله خرید
 و فروش سبزیجات و ترکاری .
 و حشترده پرسیدم :
 - چی ؟ ؟
 همینطور که میگویم ، آقای
 هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
 و خوراکی های دیگر را نیز باست
 جنوب انجام مید هند .
 آنان بسیاری شهرهای
 المان را زیر پا گذارده اند ، از شهری
 به شهری سفر کردند . به هامبورگ
 به دوسلدورف ، به هاننور ، به
 فرانکفورت ... آنان دو سیست

liebenden Knaur

فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
 بیشمار ارتباط و آشنایی
 داشت . ما با همه ای این افراد
 تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
 برقرار کردیم تا کامل از نحو آشنایی
 هایشان دارم .
 ما اسلوب ها مهارت های
 لانم خود را بکار میگیریم .
 بهن اعتماد داشته باشید آقای
 هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
 لطفاً ورق بزیند

ندیده و نه شنیده آید .
 اطام (کارلوسامیا) . . .
 نیدانم چرا این نام درم —
 دلهره و دلواپسی ایجاد میکند .
 — آقای هولند یکن تشنگ . . .
 فریاد زد :
 — تصویب نکند آقای کیسار ، —
 آخر خانم لورید و دایتالیانزدگی
 داشت . . . من کاملاً معتقد
 هستم که در اختطافش ایتالیوی
 هادست دارند .
 روبرت با سردی جواب داد :
 — بباشتبه رفته آید .
 چطور ؟
 خانم لورید و دت زیادی را —
 دایتالیانگد شتاند بود .
 — مضحک است . . . او خود بش
 بمن چیزهای زیادی گفته
 و از آنجا تعریف ها کرده بود .
 — اما ما اطلاعات در دست
 نداریم . . .
 مدعی هستید که خانم لورید و
 دروغ گفته .
 روبرت شاه هایش را بالا
 انداخت و گفت :
 بسیاری هارا ، قصه
 میسازند ؟
 اما چرا ؟
 نباید از آدم هاقصه و یا هم
 فانتیزی ساخت .
 مثل اینکه خسته شده
 و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
 گفتم :
 میخواهم برلین را ترک
 بگویم ، جناب کیسار !
 — میدانم ، میدانم هوائی
 پرواز بسوی مونشن بمرستان
 زده است .
 — بلی میخواهم مدتی را در هتل
 ((چارنفل سال)) آنجا ، خوش
 بگذرانم . کیسار در حالیکه دستم
 را میفشرد ، گفت :
 — متأسف هستم که زیاد —
 طرف اعتمادتان قرار ندانم ، مگر
 همینطور نیست ؟
 گفتم : چه عرض کنم ، مهم
 هستم درین دنیای پهنها و
 فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز —
 ظهر چوکی را در پرواز هوائی
 ایروانسی ریزوف نام . روبرت
 مراتب نزد یک طیاره همراهی کرد .
 به روبرت ، کلید منزل زیبی را
 دادم و از وی خواستم بامسن
 تیلیفونی در تماس باشد .
 در سالون ناآرام و برهیا هویی
 میدان هوایی منتظر بودیم
 دود میکردیم و من بدین
 می اندیشیدم که قبل از دهنفته
 درست در همین قسمت بازبیلی
 ایستاده و او انتظار میکشید . . .
 درین هنگام لود سپهر صدا
 آمد :
 توجه توجه ، مسافریمن
 ایروانسی با پرواز ۲۶۹ بسوی
 مونشن ، بشتابند . . .
 خوب ، خدا حافظ آقای رو —
 برت !
 — شایبلاست باشید آقای
 هولند ، همه لحظتان خوش !
 هر باری که در ستانم رابوسیش از —
 دورنگان میدانم ، گرد پایش —
 برویش می نشسته اما زود تیسیم
 ملیحی مینمود . من ماشین کوچک
 تحریم را زیر بغل زده بودم .
 هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا —
 یتمندی و شکرانم از آنتا بی پهنها
 بود . . . باز هم یادگشته ها
 . . . من وزبیلی میخواستیم
 فرصت پیش آید تا روزگاری را در
 کنار بحر بگذرانیم . میخواستیم
 در ریگستان های داغ بمانیم
 و در ریگرارهای داغ عشقی بوزیم
 و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
 کنیم . اما چنین سفری هرگز
 نداشتم . . . در صد بودیم
 درین تابستان بدین آرزو برسیم
 آباد ریخاه . . .
 (۱۸)

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
 نبودم . مخیام در اتاق کیسار
 هلفیک بود . این حرفهایش
 آرام میداد :
 زیبی دایتالیان بود . و حرف
 های دیگر . . .
 با وحشت همراهم خودم به
 تفکر پرداختم .
 — آیانبیلی را از دروغ خوشش
 می آمد ؟
 — بیکه بهلوی من جا داشت
 کم خوردن بود . دریافت که

دانه های خشخاش روی برف به
 چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
 سرکشید . بعد خودش را تنگانی
 داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
 چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
 که برای او بی تفاوت است اگر
 سخنانش برای من دلچسپ
 تمام میشود یا نه . . . کانیست
 متواتر صحبت کند .
 پهلوت دومی که از شهر ایسر
 بود بالحن بایری ها ، بامسن
 سر صحبت را گشوده و گفت :

قبلاً در زفاریکه راد یوسازی
 کار می نمودم در سزک لود نیگه
 بان شهر بلد هستم ؟
 — نه بلد نیستم .
 — در منطقه سرحدی قرار دارد .
 درین میان زن پیر ، با چشمان
 بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
 بحرف آمد :
 من هوگل نام دارم ، ارنها هوگل .
 منم خودم را برایش معرفی
 کردم .
 ساعت دونیم شب بود ، در —
 ست ساعت سه ، بایست طیاره
 چاروتوره حامل ما ، در مونشن
 فرود می آمد .
 در میان را کبیین یک تاجر
 راد یونیز سفر میکرد . او گفت که
 در بایر هنت دستگاه فرستاده
 راد یو وجود دارد که پروگرام های
 تلویزیون مونشن را پخش میکند .
 تلویزیون ها کانال هارامیکرد
 اما بطور عمده در بایر شمالی جاییکه
 کوه هاز یاد اند ، تلویزیون کار
 نمیدهد .

خانم هوگل بازم خواست
 بر حرفی کند :
 — ما را از پروگرام های ارزست
 تلن زیاد خوش مای آید ، اینرا
 گفته و بوتل د یگر طلب نمود .
 خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
 بگیرم ، فریاد زد :
 بس است ، بیرون هوا سرد
 است . . . ولی او بوتل را قاپید
 و حرفهایش را بلاوقته دنبال
 کرد :
 خوب اینروزها اختراع تازه

ای نبوده ایم که اصلاً نمیشد
 فکرش را نمود .
 مردم علی الرض سردی هوا بسا
 استفاده از همین یک تلویزیون
 جدید در بایر روی سزک هاصف
 کشیده و ساعت ها چشمان شان
 بسوی تلویزیون میکوب میگردد .
 — اینروزها ارزست تلن چه
 پروگرامی را رایه میدهد .
 — الصیای زمستانی در کوریتسا .
 مردم زیاد خوش بودند . من
 ساعت هادریک دکان نشسته ،
 قهوه نوشیدم و یادم نیبرود که
 خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
 که تلویزیون در زادگاه ما میگردد
 از خوشی در جامه نی گنجیدند .
 باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
 که مردم زیاد جمع اند . ابتدا انلم
 کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
 های از کشتی عجیب نسوع
 ((بیک)) و بعد آنهم سرود های
 بین المللی . در تلویزیون برنامه
 های موزیک خانوادگی ، راپورتاژ
 کارخانه ها جریان برنامه های
 کاباره ها و برنامه های اطفال

مایه سرور همگان میشد . اما پولیس
 هاما نم میشدند .
 حتماً بجهت آنکه هوا سرد بود
 و . . .
 فریاد زد :
 از برای خدا . . . همه اش این
 نبود که بر شمر دم . . . گزارش های
 از اختطاف ، دزدی و . . . نیز
 در تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
 کلمه اختطاف مهرباندم راست
 شد و بیاد برلین و خاطرات زیبی
 افتیدم .

خدا با عاشقان است

کلن یعنی ((یوبو)) گف میزنند
 و جشن رابا تبارز احساسات خود
 شکوه من بخشند .
 بازم این حرفها از یتم
 کرد ، روانم را کایدند :
 مگر چه زیباروی بالاتر از زیبی
 . . .
 شامگاهان بسوی تعمیر آرام
 میدان هوایی ((مونشن - رم))
 بطرف دفتر ایروانسی شتافتم .
 آنجا مرابه صفت یک ژورنالیت
 می شناختم . اسمای همان پنج
 ایتالیوی را مقابل آن ستیورد س —
 صمیمی گداشته ، تقاضا کردم و انمود
 سازند که این مهمانان آبا به کدام
 استقامت هابرواز کرده اند . چه
 وقت دوری چی انگیزه ای ؟
 ستیورد س با صمیمیت و بسی
 آلاش تمام گفت :
 آقای هولند ، شامرد واجب —
 الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
 بود یکساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
 ناگریه هستم یکساعت تمام اسناد
 ولست هارامور کنیم .
 با اظهار شکران منتظر نشستم
 بعداً بالود سپهر مرابه داخل
 دهرت کردند .
 ستیورد س گفت :
 از جمله ، چارمرد ایتالیوی بسوی
 رم پرواز کرده اند . مشخصات
 یکفر باقی مانده راپس از دریافت
 از وی لست بیان خواهیم داشت .
 سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
 نفر پنجمی بایست (کارلو —
 سامیا) باشد .
 اما از جمله چارمرد نام یکس را
 نیانتم .
 وی خیره خیره بسوی نگریسته
 پرسید ؟
 — چسان ؟
 ((کارلوسامیا)) هم بسوی
 رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
 نفر .
 — درست است آقای هولند .
 ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه دهم
 فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
 — مردی را که درست نامش
 رانیافتید چه نام دارد ؟
 ادامه دارد



مرد و زن

وسرانجام قیومیت پسر زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد ، در ملا هم از او دورتر راه می رفت و بندرت سخن از او می شنید . رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد ، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و سمران ... زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بردند که یا مقام هالیوتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند . هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایسی آنان میکاست . در یکی از نمایشنامه ها تاگور گفته می شود که : ((وقتی زن فقط زنسته ، وقتی که نخست قیومیت پدر و سپس شوهر

و منطبق آن در این امر نرفته بود که بافاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند ، از خطرات آن بکاهند . ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت . این مسأله وضمانت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود و از آن جلوگیری بعمل آید . روسیه گریک بخش وسیع محدود به معابد بود . مثلاً در جنوب هند هر معابد ((تامل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های رایج برای برهنه همراه می آوردند . چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند ، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند . ازدواج در دوره طفولیت

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است . مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت . بکارت طولانی مایه تنگ بود ، اما امر ازدواج بدست هوس انرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد . ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد . مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد ، به وسیله والدین فراهم میشد . ولت بر اساس توانس طرفین زاده هوس به شمار میرفت . این نوع ازدواجها مجاز بود ، اما نه پسندیده . بلوغ زودرس هند و هاشم شکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی . آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصاد مرد به تعویق انداخته میشد ؟ بعنا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا ، امراض زهروی ، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت . اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفت



تاریخ سرگردان

بخش دوم

تتبع و نگارش : ظاهر طین

” مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد “ اوستا

حرفه هایی می فرستاد . سقط جنین در پارس گناه نابخشودنی به شمار می رفت . هند : در هند باستان - تسلط اسکندر تا اورنگزیب - مانند هر جامعه دیگری استانی مشخحات اخلاقی ویژه وجود دارد . زنده گی اخلاقی در هند از مختصات فرقه بی وکاست ها العالم می گیرد و بعضاً بسیاری از موازین اخلاقی در میان گروهی از مردم با گروههای دیگر تفاوت دارد . بعضی عوامل مربوط به همه فرقه ها و گروههای مردم می شود . مثلاً در قانون نامه مانو گفته می شود که : ((مرد فقط وقتی است که کاملست که سه تاباشد : خودش ، همسرش و سرش)) به همین علت تهدید نسل در هند قدیم وجود نداشت و سقط جنین گناه بزرگی تلقی می شد که باکشتن یک برهنه بر آب بود .

بامردان را آزادانه نداشتند . زنان شوهر دار حق نداشتند هیچ مردی را ولو اگر پدر و یا برادرش نیز می بود ، ببینند . در نقش هایی که از پارس باقی مانده صورت زنان دیده نمیشود . اما کنیزها در آن زمان چون مجبور بودند از مهمانان خواجه خود پذیرایی کنند ، آزادی بیشتری نداشتند . داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود ، اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند تا به دختر . علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید . در یکی از متون قدیمی پارس آمده که : ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده به شمار نمی آورند)) عادت چنان بود که است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود . امیان و اشرف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند . تعداد کنیزکان حرم شاهي در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۶۰ تا ۳۶۰ نفر ذکر شده است . شاه در آنوقت صرف زیاریان را به همخواگی بر می گردید . در زمان تسلط شریعت خانواده بی راسرستی می گذد بر آنکه خانواده نداشتند فضیلت دارد ، و مردی که پسران فراوان - دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان پارس از داریوش مقام زن خامتار در میان ثروتمندان تنزل یافته . دامنه انتخاب همسر در پارس وسیع بوده است ، چنانچه محرم شده و گروه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان خواهر و برادر و در تخت و خروماد و سر معمول بوده است . داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات



وقتی هنرمندان از همه تازه هفتاد و دین نستیوال با هم مسابقه میدهند ، در جمعیت محبت و عشق کشورهای شان برای هم در یکدیگر هدیه می کنند و این درود لیبیل سوچی و میخک سرخ بر کیفیت و زیبایی نستیوال می افزاید .
 - در باره خود گفته استوانیست اسد جان شهادت نستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورهای اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
 - اجرای کنسرت در رانجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشورم تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامی با معیار های کمی و کیفی هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی سنیژ ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری امر و انسی بین سنیژ و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن سنیژ همه و همه نمرات مختلفه و جدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری بیبومدم . چون رشته بروفسنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینسرو این موضوع برای آنان - ایز اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدایی من از سنیژ و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بناز) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تیب و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مراتباً حدودی تضمین کرد .
 - آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین نستیوال در نظر داشتید آهنگهایی که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
 - من فقط یک ماه قبل از آغاز نستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبودم ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بناز میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشورم فرخرو نور آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دن من آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
 قامت سبز باغ بستر خواب برنده است - از کبوتر بگو باغ را آتش مزن تا بگوشد دل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش مزن . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی نستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپاس - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
 - جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در نستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ اعاطفه و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین نستیوال تجربه صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطر آهنگ شیرین تر ازین و فکرنی کتم خاطره تلخ داشته باشم .
 - راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در نستیوال باخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
 - طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور بازنده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه نستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را نستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
 - آیا درین نستیوال از هنرمندان داخلی شما اشتراک ورزیده بودید ؟
 - بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبیل امیر صیوری و وحید صایری اشتراک کنندگان این نستیوال بودند و طوری که در آنجا شنیدم ازین هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر نستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
 - در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا تکرار میکردید که برنده شوید ؟
 - من از ظاهر شدن روی سنیژ وحشت نداشتم ، ولی از بعضی معیارهای قبول شده ایسمن نستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور ما رسم برین است که هنرمند در روی سنیژ ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده اند دارد و لو هرند آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگیرد ، ولی در آنجا خشک ایستاد شدن در روی سنیژ را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی سنیژ برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و سنیژ را در نظر بگیرد که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی سنیژ هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدن باید بگویم آنگذ برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین نستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم . برای بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هر حال فکرنی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سوم اجرای کنسرت که مجموعاً چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب را هیئت های ژوری انگلستان و برازیل برای گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خصوصاً میلودی های افغانی را ستودند و قبلاً برای تبریک گفتند .
 - آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند و چگونه علاقه گرفتند ؟
 - هنرمندان اشتراک کننده از جاز گوشه دنیا ، صوری و همسنت ملتم را می ستودند و طوری که من برایشان گفتم (که ملتم دستش خالی است ولی باز و دلش شیرین است) همه به این حرف باورد .
 شتند و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگرم که

فضای ژوند (۴۹) څخه پاتې

فضا ته د انسان له الوتلو سره هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هغه یې نه پیاوړي په ژوندي ارگانېزم باندې د فضا د اغېزولید نه وه بلکه د راتلونکو فضایی الوتنو عصونیت یې هم تاهمین کړ.

اوس اوس پوهان کولی شې دا معنی ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پېرې مودې څخه وروسته د فضا نوردانویه راسپنډوسره همکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ آتسو څخه زیاتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږتم کیدو وروسته هم انسان د همکې د جاذبې د قوې او هغو شرایطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل یې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغیر ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړیکولو د پروگرام بدلون د پېرې سرته رسېږي. همکې ته د فضا نوردانویه راسپنډو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلی ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه لیدل کېږي خو د پیاوړتیا کولو پرمهال له داسې چې انسان په بشپړه توګه فضا سره عادت نشي اوفضای ونهکېل شي.

د بې وزلې له شرایطو سره عادت کیدل د انسان ارګانېزم په ټولو فزیولوژیکي سیستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او ونو د حج په کېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهیرونه هم تغیرمومي. ترټولو مهمه داده چې فضا نوردان همکې هیره نه او په همکې کې د ژوند کولو مهال یې له لاسه ونه وهي.

لی شې دارتیا له امله له ټاکل شوي وخت څخه دمخه بهیرونه همکې ته راسپنډو شې، پداسې حال کې چې مریخ ته د الوتنې په صورت کې فضا یې بهیرونه باید هر وروسته وروسته پیاوړتیا ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې یو لړسې تدریجی تدریس لاندې نیول چې د فضا نوردان نور د نورو تدریسونو کې ضروري ګڼل کېږي اوس اوس له همکې څخه یوه اندازه مواد زېږي په توګه اخستل کېږي او دارتیا په اندازه د شنبلو اوبه، خواړه او اکسیجن هم د ترانسپورتی بهیرونو له خوا لېږدول کېږي. د مریخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازمې د ژوند تاهمین کوونکې د همکې په کره کې د ژوندانه دورانې سیستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شې د ساري په توګه موز تنفس کوو او د کاربن ډای اکساید ګاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېساتات هغه بهیرونه په اکسیجن بدلوي او اړتیا لري.

انسان اوبه اړی چې د بې وزلې یا نور تباظاتو او تعاملاتو په توګه د خالصو اوبو یا په خوړو کې د ګډو اوبو په توګه پوره کېږي په بهیرونو کې باید داسې سیستم جوړ شي اوله همکې څخه یوازې هغه مواد باید ولېږدول شي چې د هغو بیا جوړولو د مریخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او دا اوبه په بیا جوړولو بری ترلاسه شوي دي. همداسې بهیرونو کې راکتور (مایع) د لوسولیترو په ظرفیت د اکسیجن له پلوه د انسان اړتیاوې پوره کوي.

د خوړو مواد بیا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي چې، تراوسه سره د دې چې بیلابیل سیستمونه طرحه او تدریس لاندې دي

پروګرامه یې رابرای شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیس برنده شد، از شادی اشک میریخت، و بمن گفت در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیک داشته باشد ولی در سوچ و در مصاحبه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراك كنند، فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بلې این ارزو در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کنسرت، آواز انسانی کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال مننون خوشقلبی سومهران بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Слово Того (Slovo Togo)
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Звезда" за гражданственность репертуара и сценическое искусство.
د پلوی د یوې اړخیزې سند پکې فرهنگ

همیشه باهم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

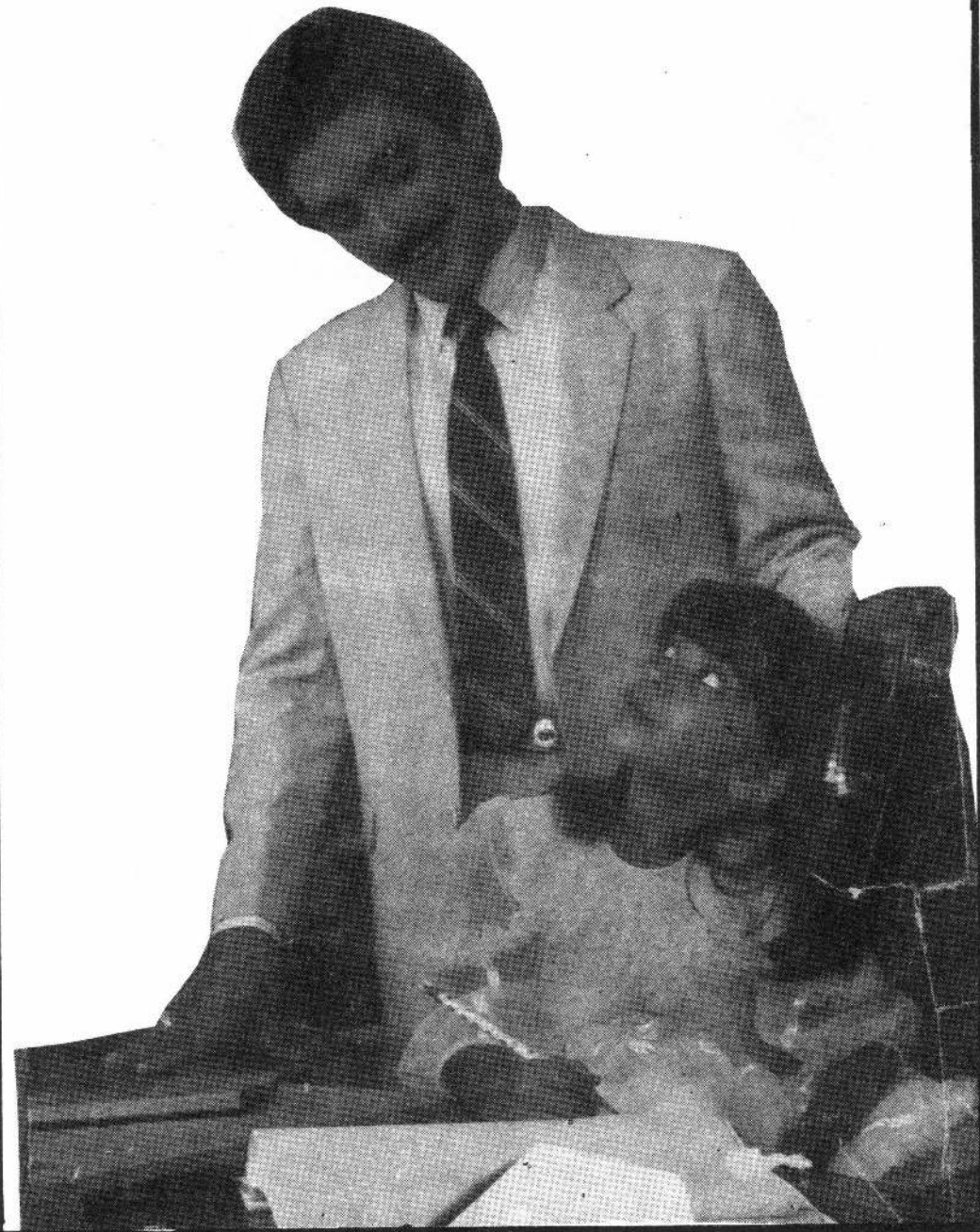
- آیا غیر از کنسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کنسرت های اجرا نمودید؟
- بلې در راه برگشتن از خیره سیاه به ماسکو برای محصلین افغانی چار کنسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکو نماینده جوانان افغانستان در ماسکو، از صمیم قلب ممنونم که مرزهای یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منحصراً نمایندند جوان کشور فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.

- آیا آماده کی قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ماکانیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراك در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چینی های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت، نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه چینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال های از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاه های های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.

- یک ګپ که فراموش مانسود راجع به سفر شما و اشتراك تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته میتوانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملوور



وقتی من پنجساله بودم -
 ((کاکا احسان)) حدود ۳۰ سال
 داشت. آگین هر بار که باقلبی
 نشوده و ملتعب خاطرات آن -
 دوران را مرور میکردم، در پلیمان
 به این نتیجه میرسم که او مردی
 بود خوش لباس، خوش صحبت و
 خوش اندام که خودش بر تمام این
 شخصیات آگاه بود و بهمین
 دلیل با اعتماد به نفس کم نظیر
 بانیکران برخورد میکرد. این
 اعتماد بغض او وقتی چشمگیرتر -
 می بود کدر خانه ما کسان دیگری
 هم میمان بودند معمولاً در
 جمع میمانان بسیار دیرتر از بانیکران
 دهان به صحبت می گشود اما هر
 بار که مسئله می راطوح میکرد -
 برای همه جالب بود و چشمها
 بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
 میمانند. در این مواقع بدین کوچک
 تنهن احساس حسادت متوجه او
 بودم و قلب بصورت ازبان دیگر
 بچه ها خودم رابه او میساندم
 و در کلاوش می ایستادم. ((کاکا
 احسان)) در حالیکه دستهای -
 کوچک را در جیبان دستهای مردانه
 لاش میفشرد به صحبت ادامه -
 میداد و من با لبخند به بانیکرانی
 که با دقت گوش به او میسپرده
 بودند نگاه میکردم. دلم میخواست
 نهاد بکشم. ((آن کسی که همه
 شما ها را میزد و خود کرده به
 من تعلق دارد ۰۰۰))

معمولاً فریها به خانه ما
 میآمد و هر بار با اصرار و خواهش
 مادر و پدرم شام را نزد ما میمانند
 و پاسی از شب گذشته به خانه
 خوش باز میگفت. هر بار که
 می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
 را باخود به همراه می آورد که -
 گوش منحصراً میسرخانه ما را -
 پیاده طی کرده تا تندی آنرا
 به نسیم میسپارد.
 شادابی و نشاط همراه او به
 خانه ما می آمد و من با لبندش
 آقدر همچان زده و خوشحال -
 میشدم که بملافاصله تمام اخبار
 روزانه خانه را مثل یک کودک -
 مکتبی که در مقابل معلمش درس
 مکتب را مرور میکند، برایش تعریف
 میکردم و سپس منتظر می ایستادم
 تا مکن العمل او را ببینم. خوشش
 آمده یانه ؟
 و او ۰۰۰۰۰ ابتدا دستی
 بر کسبوان به هم میماند ام میگوید
 و سپس با یکدست از زمین بلندم
 میکرد و به سینه اش میفشرد و
 دستی دیگر جیبهایش را برای -
 یافتن جاکتی که بر لپم آورده بود
 می پالید. این لحظات چقدر -
 شمعین بود و هنوز هم هر بار که در
 قابل آنه می ایستم و آن لحظات
 را مرور میکنم گوش سینه هلم -
 مرتعش میشود و گرمای تن ((کاکا -
 احسان)) در آن می پیچد. میگان
 بار دستی که به موهلم

میکم به چند تار سفید موهایی
 سرم که از لپای موهایی شکین
 بلندم سر بلند میکند تا به من
 بگوید ((زمان گذشته است))
 خیره میشوم، به خود میگویم که
 باید از انگار دوران کودکی دور شوم
 و از آن مهم تر وسخت تو اینک به
 خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
 شوم. دورانی که عشق چین -
 مهمانی ناخوانده دروازه قلبها
 را میگشاید و در گوشه بی آزان -
 پنهان میشود صاحب قلب کوچک
 و ملتعب باید این راز را از بانیکران
 پنهان نگاهدارد. اما بواستنی
 میتوان چنین کرد ؟
 وقتی روی چوکی می نشستم
 مرا روی زانوش می نشاند و تا
 وقتی که با دیگران حرف میزد -
 دمام با موهایی بهم میماند ام پانی
 میکرد و انگاه که از صحبت با -
 بانیکران فایز میشد نهر گوشم زمزمه
 میکرد: ((می خوایی برت تفسه
 قسه نیشبه تعریف کنم ؟)) و
 من که دلم میخواست او را از -
 جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
 مطلق باشم فوراً پاسخ مثبت
 میدادم و دست در دست بانیکر
 به آتقی میرفتم که من باید در
 آن می خوابیدم. هرگز بخاطر -
 ندارم چقدر طول میکشد تا خوابم
 بود و داستان او را تا کجا بخاطر
 سپرده بودم. اولین را حدیثت
 و دنباله قسه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد: شب،
 قدم کجا بودم ؟
 بعد اتم شش سالم پوره شده
 بود یانه که یکی از دندانهایم
 افتاده. حواصت آن روز را خوب به
 خاطر دارم. هنوز آنتاب از گوشه
 حوالی ناپدید نشده بود، من
 در حالیکه بلیک توب کهنه
 پانی میکردم میسوی را دندان
 میزدم که از مادرم گرفته بودم.
 ناگهان احساس کردم لپایم که
 های میسوی که می میچشم چیزی
 سخت قرار دارد. سبب رانیمه
 جویده در جیب استم تف کردم
 تا ببینم چه چیز سختی در جیب
 آنها قرار دارد. قفاله های
 سبب باخین مخلوط بود و من
 و شتر زده بطرف مادرم رفتم
 و آنها را نشان دادم. مادرم
 در حالیکه قفاله را می پالید با
 شادی نهاد سوس را بلند کرد و گفت:
 ((چارک باشد ۰۰۰ بیجهان لپه
 بزرگ میشی ۰۰۰)) و سپس -
 دندان میسوی را از جیب قفاله های
 سبب بیرون کشید و در جیب استم
 گذاشت و گفت: ((برود هانت را بشوی
 و دندانهایت را بکوشه بنداز)) -
 برای او حادثه بی سبب نبود اما
 برای من بزرگترین حادثه روی -
 داده بود. دلم میخواست بدانم
 حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
 بجای دندانهای که در شست خوه
 داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
 باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
 دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
 شدند افتاد ؟ و ۰۰۰ مادرم نگاه
 حوصله نداشت و با من خفایش -
 بسیار کوتاه و سرسری بود. همه
 سوالات را تاشب در سینه ام -
 نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
 بیاید. آتیب چقدر انتظار
 کشیدم! بعد اتم چه ساعتی بود
 که با نوازش دستهایم از خواب -
 بیدار شدم. هنوز چشمهایم نیمه
 باز بود که شتابزده در رختخواب
 نشستم و نخستین جمله بی که گفتم
 این بود: ((دندان من افتاده -
 است)) برای همین بیدار شدم
 تا اثر نشانم بدی. دندان

خوبی را که در شستم پوره کف دست
 کاکا احسان گذاشتم و فوراً پرسیدم
 ((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
 و او خندید و خیالم را راحت کرد:
 "بزهی بلبش بگیر می بویید و -
 میتوانی هر چیز را بشوی، چینه
 تان دیگرش هم می افتد. هر وقت
 که مست شدند به من بگویند
 قول می دهم به همه آنها راه
 من یادگار بدی، شب ؟"
 و من با خوشحالی این قول را -
 دادم و با خیالی آسوده به خواب
 رفتم.
 دندانها یکی پس از دیگری
 افتادند و من همه آنها را به
 ((کاکا احسان)) دادم. نخستین
 بار وقتی گفتم که میخواهد از آنها
 یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
 میکند اما بعد ما فهمیدم که
 خوشی نمیکرد. است. دندان
 های چندی یکی بعد از دیگری
 برآمدند و من بصورت آماده رفتن
 به مکتب شدم. در روزهای -
 نخست مکتب من در واقع دو معلم
 داشتم. صبح هادری مکتب درس
 میفرمود و شبها ((کاکا احسان))
 کمک میکرد تا در سهایم را بخوانم
 همین تلاش او باعث شد تا
 شاگرد ممتاز مکتب شوم.
 سالهای مکتب بصورت سری
 می شد. من بانیکران دخترک
 بانیکوش نبودم که از حوصله
 ((مواصان)) بالا میرفت و -
 ((کاکا احسان)) هم با آنکه مانند
 گلشنه همچان شبا سری به -
 خانه ما میزد، رفتاری در حد و حدود
 من و سال من با من داشت.
 مناسبات کمی تغییر کرده بود اما
 نه تنها از صحت و طوره ماهه
 بانیکر گراسته نشده بود بلکه
 بر آن افزوده هم شده بود. به
 جای قسه های کودگاه بر لپم
 از سرگشت انسان میگفت که چگونه
 در جیبها سال پیش بوجوه
 آمده است و چه سرنوشتی را پشت
 سرگذاشته است تا به اینجا
 رسیده است. وقتی از سرگشت
 زهن و راز آنها میسوا بر لپم تعریف
 میکرد، حاضر بودم تا صبح بیدار
 بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۲)

بمشق به حرفهایش گوش بدهم .
 مکتب تا به وقت ابراهیم از -
 حیواناتی تمهیف کرد که ابتدا در
 دها زندگی میکرد اند و سپس
 به خشکی قدم گذاشته و به
 تدوین بازیگری در خشکی خوگرفته
 بودند . آتش دوتکه برلم خلی
 باور نکردنی بود ، ابتدا اینکه همه
 موجودات روی زمین ابتدا مثل
 ماهیها در آب زندگی میکرد اند
 و زمین و کوه بی که روی آن زندگی
 میکرد ابتدا تماماً بیخ و آب بود
 است و دوم اینکه میگفت موجودی
 انسانی بی درآنها زندگی
 میکند که ((پری دهائی)) نام -
 دارد . آتش ساعتها پس از رفتن
 ((کاکا احسان)) نیز به گف هلیش
 فکر میکرد که شاید بعد هم بار دیگر آواز
 خواهش کردم بیشتر برلم در اینباره
 بگوید . اوکی به فکر نبود و -
 گفت : ((منهم ، بسیاری از اسرار
 طبیعت را در گذشته در کتابها
 خواهی خواند . این اسرار بسیار
 است و هنوز هم بسیاری از آنها
 کشف نشده است . تو باید قول
 بدی که وقتی بزرگتر شدی همین
 طور که حالا میخواهی همه چیز
 را بدانی همچنان به جستجوی -
 یافتن پاسخ سوالات خودت بپروی .
 جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عشق ورزید . همچنان که سرگذشت
 انسان را باید شناخت تا به انسان
 ها عشق ورزید . اما اشب حاضر
 داستانی را تمهیف کردم که شاید
 تستعلی از آن واقعت هم
 باشد)) آنوقت ((کاکا احسان))
 برلم داستان ((پری دهائی))
 را تمهیف کرد . این داستان سر
 گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
 شبیه انسانها داشتند ، اما در -
 آنها نوسها زندگی میکردند . آنها
 عاشق و معشوق یکدیگر بودند .
 مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
 دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
 خاکی از آنها نوسها بیرون ببرد و
 این تصمیم خود را با ماهی ماده
 که بسیار تنها بود و ((پسری
 دهائی)) نامیده میشد در میان
 گذشت . پری دهائی که از -
 زندگی در خشکی و در جستجوی
 انسانها وحشت داشت با این سفر
 مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
 که از این فکر منصرف شود . این
 اختلاف نظر سر آنها می تاخوشایند
 داشت زیرا ماهی تر از تصمیم خود
 بازنگشت و ((پری دهائی)) که

تصور میکرد نهائی خارق العاد
 اومانع این جدائی خواهد شد به
 حالت تهر ، همه های شب از بار
 ماهی تر دور شد و همه قمر آنها نور
 ها رفت . ماهی تر بطرف خشکی
 حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
 آنها نوسها بر اثر شکست نور صبح
 دم تهر نام میشود سر نوشت
 تازه بی را در سر زمین انسانها
 لفتاز کرد . از آتش تابخی)) (پری
 دهائی)) هر چند گاه یکبار که
 موفق میشود طول عرض آنها نوسها
 را ببیند در جستجوی معشوق
 از دست رفته لش خود راه ساحل
 سر زمینهای مختلف میرساند و سپس
 را توضیح انتظار میکند و سپس
 فکین وانسرد به دل آنها
 موج باز میگردد . او نهادند طول
 و عرض زمین خاکی چقدر است و به
 کجا راه دارد و همین دلیل -
 بیحک از سر نوشت نامعلومی که
 میتواند او را در این سر زمین نا آشنا
 در خود ببلعد بار دیگر به آنها
 نوسهای آشنا باز میگردد . همه
 اجتناب آت که ماهی تر را که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
 شده است . مکتب او در کار او
 قدم در خشکی بردارد .
 نمیتوانم بگویم با شنیدن
 این داستان چه احساسی داشتم!
 گوش دین سینه ام صدها سوزن
 فرو کردند . پرسیدم: ((کسی هم
 پری دهائی را دیده ؟)) و او که
 گوش منتظر این سوال بود گفت:
 ((میکند بعضی ماهیگیرهای سر
 زمینهای نا آشنا ، او را در ترو ماهی
 گویی خود بدام انداخته اند اما
 هر بار آنچنان دست و پای خود را
 گم کرده اند که تیر و ماهی را به
 حال خود رها کرده به ساحل
 بازگشته اند)) . با تردید و -
 خجالت پرسیدم: ((شما او را دیده
 لید ؟)) و کاکا احسان که منتظر این
 سوال هم بود ، آهی کشید و نر لب
 زمزمه کرد: ((هر انسانی در زندگی
 خود یکبار پری دهائی را دیده و
 از او جدا شده است)) . شقیه -
 هایم گرم شده بود . ز بام نمی
 چرخد ، احساس میکردم برای پایان
 دادن به خشکی دهاتم احتیاج به
 چند گیس آب سرد دارم . بالاخره
 بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
 سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد ؟))
 و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
 پائین انداختم و به گلهای روی
 قالی این اتاق خیره شدم)) (کاکا
 احسان)) پس از مدتی سکوت که
 بنظر من ساعتها طول کشید گفت:
 "میکند ، گیتی رانهای پیرو -
 آنها نوس دیده ، هر بار که در دل
 دها ها اسیر توانهای ممکن
 شده اند ، نهاد صبور را
 در میان فرض امواج خروشان -
 شنیده اند که شبیه نهاد یک
 زمان و هماهنگ ملبوسها انسان
 بوده است . گها این ، نهاد
 معشوق ((پری دهائی)) است که
 در جستجوی او در شمای توفانی
 به آنها نوسها باز میگردد و امواج
 خروشان که خشمشان فروسی
 نشیند بدان معنی است که
 معشوق ((پری دهائی)) در -
 بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۲)

- شما صرف خطاطی را از -
 کدام مدرک میرد آید ؟
 از مدرک حق الزحمه و معاش
 - نظرتان راجع به حسن خط
 در مکتب چیست ؟
 درین راه باید اشخاص مسلکی
 تربیه شود و مضمون مشخص بنام
 حسن خط در تقسیم اوقات گنجا -
 نید و شود و آنها باید توسط یک
 سمینار مکتب به معلمین آموخته شده
 شود که درین صورت ما میتوانیم

این هنر فراموش شده در مکتب
 را دوباره احیا کنیم . و خوب است
 که منحصرت یک مضمون تا منصرف
 کنیم به قسم اساسی تدوین
 کرد .
 - شما کارگاه خطاطی دارید ؟
 بلی ، البته در خانه .
 - چه کسانی از اعضای فامیل این
 هنر از شما به ارث برده اند ؟
 پدر کلانم مانند خودم استعداد
 دارد . در یک فامیل وقتی دیده
 میشود که چار طرف خط است

و با والدین درباره خط کب میزنند
 طبعاً یکی در طول او هم بطرف
 هنر آنان گرایش پیدا میکند .
 رسم در نوشتن خط هندی
 لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
 دسترس دارند .
 - آیا درین اواخر آثار تاریکانه بد
 جوایز هنری کرده آید ؟
 - بلی چند اثرم را به نمایشگاهی
 گذارم و سکون آید میشود فرستاد ماند
 که تاکنون نتایج آن را در دست
 نکرده ام .

این صفحه را مردمان خوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحیح جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنام (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت همانند ن فزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ میدهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمیباشد و تحمل و هاد ت کردن با آن حالت وهم یاد دادن مریضان به کمک در اثنای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد.

مادران حامله باید بصورت پیوسته یک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزدیک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراایمستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد میتواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در این حالت بسیاری اختلاط حاملگی خاصاً کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلاط باهک خضر زندگی مادر میگرد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض میکروبی در نزد خانم های برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هاییکه ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاصه نامناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیرپوشی های ملسوت شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرسوم دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار میرود. فکتورهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحه شخصی در بروز مرض مهم است.

علامت مهم مرض موجودیت انرازات و یا سیلانات مهبلی دوامدار، آبیگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در اثنای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و هلاکیت ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و هلاکیت باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانس هر دو وزن و مرد تحت تد اوی قرار گیرند. برای وقایه از مرض از هومالیکنه باعث بروز مرض میگردد جلوسو گیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هاییکه چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلبدی و استفراغ شاکی می باشند که دلبدی در هنگام سبج (برخاستن از خواب) باوشام زیاد تر می گردد و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلبدی بود و چند مرتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها روزانه چندین مرتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تد اوی جدی و موثر نگردد خراب گردد. مریضه -الت (د ب هایدرا) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته ان حتی بعضاً خرابی را برای مریض ایجاد مینماید. علت دلبدی و استفراغ -املگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرسایش های مینی برازد یا د هورمون کو ریونیک گونا د و ترویین که از یلاستنا ترشح می گردد، الیزیک، امینولوزیک و فرسایش روی راد رژیمه مسئول بروز حالت دلبدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلبدی و استفراغ ارد روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذا اهای چرب، تند و تیز ومن دار اجتناب ورزند. هم چنان از کشیدن سگری، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلبدی جلوگیری مینماید، در صورت دلبدی و استفراغ زیاد با مشوره د اکثرولادی و نسائی و گرفتن د و ابعاد از همته های ۱-۴ حاملگی دلبدی و استفراغ خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلبدی و استفراقات حاملگی

شوخی با خود

سیاوون اولین سالگرد شورا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاوون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاوون :

آقدر در مصروف پاسخ دادن به تلیفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تلیفون گفته است: بلی بفرمائین مجله سیاوون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غزفه های سکه اندازم تلیفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاوون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاوون است .

معاون مجله سیاوون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاوون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
پسته خانه مرکزی حواله نمود .

همچنان بجای آنکه معاششرا به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تلف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویسی سیاوون یک تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

بار کج به گمرک نمیرسد .

جنگ شدید در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

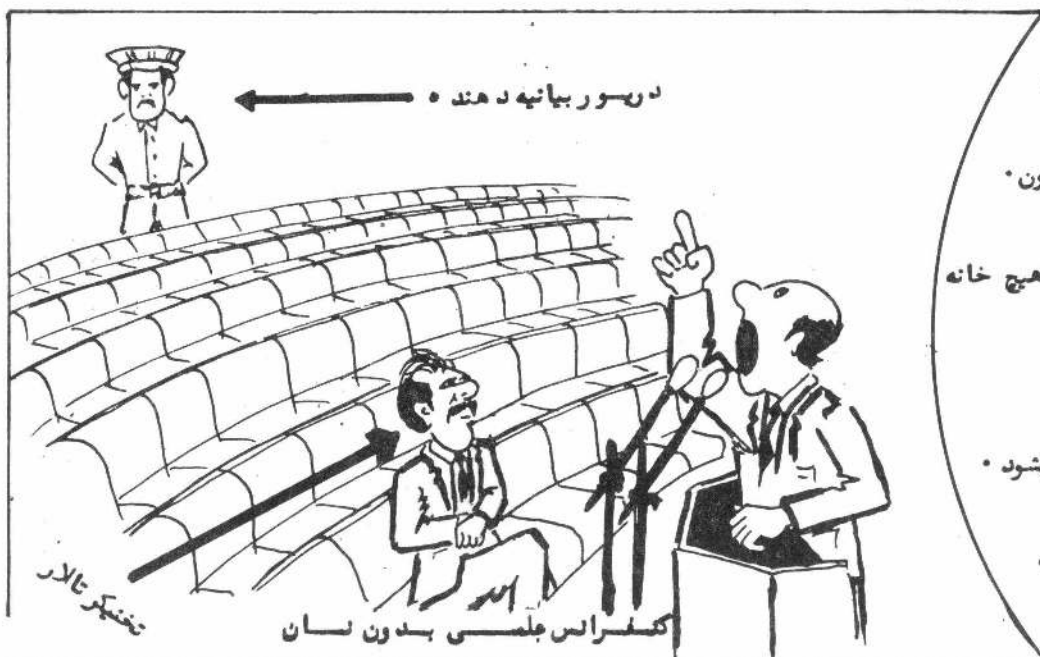
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

صاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگر یک زدن کیمه بر .

تعبه کننده : صدا



گفترانس جلسی بدون نشان

از فرستاده های وفای



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد
 داکترگوشی را بزداشت
 متوجه شد نویسنده معروف
 که از دستانش است تلفون
 میکند:
 داکتر عجله کنید، پسر دو
 ساله ام قلم خود رنگه مرا بدهد.
 داکتر که لازم دید چند
 دستورید هد گفت:
 من تا چند دقیقه دیگر
 میروم، ولی شما تا آمدن من
 میدانید چه کار کنید؟
 نویسنده جواب داد:
 بلی میدانم، من باید تا
 رسیدن شما از قلم خود کسار
 استفاده کنم.

چندک به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به حمام میروند خود را تر میکنند



یک شبی مجنون به غلوتگناه راز
 گفت بالیلی چرا خوردی بیاز



باران این زمانه همه کافذی گل است
 تارهای گدی بران بنده شل است

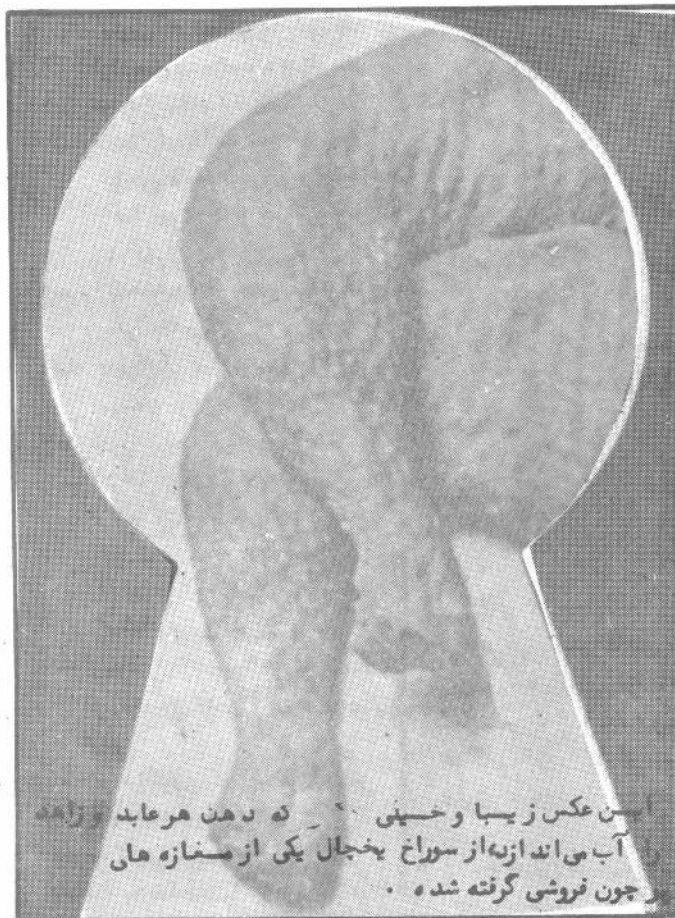


چنین گفت رستم به اسفند یار
 که خسرویت است به جانت قار



یکی از بزرگان اهل تمیز
 همینطور که میروست سرش خورد به میز

ارسالی: (ف) و (ف) به همکای غ • ترسندوک



این عکس زیبا و خسیلی که در هنر مرعابد و ...
 در آب می اندازند از سوراخ یخچال یکی از مغازه های
 در چون فروشی گرفته شده .

قدردانی

به پاس همکاریهای عمیق و
 درستان نهایت مهربان و بر تلاش
 شروع و سر
 این صفحه را کاملاً به نشر
 مطالب ارسالی شان اختصاص
 داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گپ
 است عرض کم خدمت تان از
 زمانی که مجله سبب اوون گشته و
 نوشته است که شلغم برای مبتلا
 یان به مرض قند غذایی بسیار
 خوب است زنب هفته هفت بار
 شلغم می بزد و مرا به خوردن آن
 ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
 دارم که هر روز یک کاسه شلغم
 بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
 سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
 خانم: توبه به آن چیزی
 که زیر کلاهت داری می گوئی
 کلاه؟

خششو

خانمی به منزل دامادش
 برای سیری کردن یک ماه رفته
 بود.
 اما پس از سیری شدن چند
 روز در خانه حوصله اش سر رفت
 و به داماد عزیزش گفت:
 دلم بسیار تنگ شده مرا
 امروزه باغ وحش ببر.
 داماد با خوشحالی گفت:
 به هر دو چشم، اما نکستین
 به کدام قفس؟



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک



ببخشید ، نم شما چیست ؟
 ازکی ؟
 از شما
 ولا بیادر نام خوده خو
 نیفاسم مک نم بیادر کلانم
 غلام حضرت اس .
 ببخشین شما چه وظیفه
 دارین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ، معاون اداری انستیتوت
 استم .
 نگفتین از کدام انستیتوت ؟
 ای دکه اوقه مهم نیس .
 خو لطف نموده بگوین که
 بری امسال چه پلان دارین ؟
 از پلان ملان تیرشو
 سال گذشته هم ما پلان خود
 ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
 کدم ، مک از سر جمع بودجه
 باز هم ۸۰ فیصد آن صرفه
 جویی شد وما حالی حیران
 استم که ای بیسه صرفه
 جویی ره از کدام راه بزنیس .
 چرا ، مگه بیسه صرفه جویی
 بری زدن اس ؟
 اگه نیس خن چرا صرفه جویی
 کدم ؟
 مه فکر میکنم معاون صاحب که
 بیسه صرفه جویی بری زدن
 نیس .
 او بیادر ، هی چیزی ره که
 نیفاسی چپ خوده بگی .
 تاجیکه مامی بینم شما از

اعتبار کانی در بین همکاران
 برخوردار نیستین ، در حالیکه
 معاون صاحب اداری سابقه
 از عزت و احترام فراوان بر -
 خوردن آریوند . علت
 چیست ؟
 ولا ، علتش ایس که معاون
 اداری سابقه صرفه جویی
 نی کد .
 بخو معاون صاحب ، لطفاً
 بگوین که شما از وسایط
 ترانسپورت موسسه در چه
 موارد استفاده میکنین ؟
 فعلاً استفاده نیکنم به
 خاطریکه ماده موسسه خود
 ۱۰ موتور آریم که از جمله
 ۶ تایش خراب اس .
 ببخشین از چه مدت
 خراب اس ؟
 بسیار کم ، یک سال دو سال
 میشه .
 چرا ترمیم نیکنین ؟
 بخاطریکه بودجه نیس .
 شما پیشتر گفتین که ۸۰
 فیصد بودجه و صرفه جویی
 کدین ، از چو بری ترمیم
 استفاده نیکنین ؟
 او بیادر ، خوب پیشتر گفتم که
 او بیسه بری زدن اس نه بری
 ترمیم .
 خو ، نگفتین که ۴ موتور
 باقیمانده کجاس ؟
 سه تایش خورده خانه ماس .
 چرا به خانه شما ؟

اولاد هاره مکتب می رسانه .
 ویک موتور دیگه کجاس ؟
 ولا خوب شد یادم آوردی ،
 او موتور دیگه ره چند وقت
 پیش یکی از دوستا به خاطر
 عروسی خود برده بود که گل
 پوشش کنه ، مک تا حالسی
 نآورد پیش .
 از ی کب چقه وخت تیر میشه ؟
 یک شش ماه میشه .
 بالاخره ایا موتور مپاره یانی ؟
 بخدا مالم .
 ببخشین معاون صاحب ، ده
 برآورد ارای عامه چو رایقه
 بی تفاوت استین ؟
 کی ؟
 شما .
 مه ؟
 بلی .
 چی کدم ؟
 از ده موتور شش تایش خراب
 اس ، سه تا بری اولادها
 اختصاص داده شده و یکی
 هم گم اس ، ایا ای بسی
 تفاوتی نیس ؟
 نیس .
 مامورین موسسه توسط
 چه بخانه میرن ؟
 ما سه نوع مامورین داریم ،
 واسطه دار ، بی واسطه
 و فیلس .
 که واسطه دارها هم ایسه
 بی واسطه هابه سر و بس
 و مامورین فیلس بیاده میره .
 - خومعاون صاحب ، بخاطر
 تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
 برنامه های هنری ، کسرت
 ها و تشویق پرسونل چه
 تدابیر گرفتین ؟
 از جویکه فعالیت های فرهنگی
 یک مصرف اضافی اس و
 صرفه جویی ما صد موارد میکنه
 ای کارهارا اجازه نیس تم .
 با ای کارهای که میکنن ایسا
 اخطارند یدین ؟
 چی گیهای میزنی ، همی
 کارهایم بود که از یک مدیریت
 خوردن موه به معاونیت هموسی
 رساند و مه باوردنم که هنوز
 هم رشد میکنم .
 - خومعاون صاحب ، از مصاحبه
 شما بسیار تشکر .
 - از شما هم تشکر .
 - بامان خدا .
 - خدا حافظ .
 خلاص شد



ازخانه نویم

گپ میززم

نوشته: بلخیس بسمل

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- میبخشین سلام
- سلام چطور استین ؟
- هه ؟
- فرمائین
- مه یک انتقاد دام
- اول خوده معرفی کنین
- نام بی بی گل اس . ازخانه نویم گپ میززم
- فرمائین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم مروه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطق قهر شده گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- چی ؟ راد یو صدای مردم اس ؟
- بلی فرمائین
- چرا نه تلویزیون ...
- میبخشین کدام انتقاد دارین ؟
- ها سر تلویزیون دام
- خوب ، پس اول خود معرفی کنین
- اسم مه اجمل ، صنف ۲ استم
- فرمائین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه ؟
- چوجه جان ، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- ازفلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- اوهورا چرا ، دیشم دیشومه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوجه جان ، توهنوز خورد استسی
- پشت ای گپ هانگرد و ماهم صدایته نشرنی کنیم
- هی ، خی چرا راد یو صدای مردم میگش

- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بلی ؟
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ما کفیده ازو (او) مروه
- یعنی که انتقاد دارین ؟
- بلی ، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب ، ای نل عمومی کجا واقع اس ؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس ؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی ؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محنت ، بیخشین شما از کجا گپ میزین ؟
- از تلیفون سکه انداز چارراهی گپ میززم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام منطقه اس ؟
- هی چقه برسان کدی ؟ خوده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطق آب جاری شده
- گوش را میگدارد و چند لحظه بعد بازهم :
- جرنگ ، جرنگ
- فرمائین راد یو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لوزان :
- میبخشین، نلم مه بی بی صبر اس ویک انتقاد دام
- فرمائین مادر جان
- بچم انتقاد مه بالایی پروگرام های کودک و - اطفال اس
- نطق بعد از لبخند :
- خوب فرمائین
- بچم ، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی ((بسرک کتف)) ره نشر نمیکنن ؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

از دست مادر اولادها

- سینما آریاناس ؟
- بلی فرمائین آقا
- اریادار، ای فلم لعنتسی
- چی وقت خلاص میشه ، مروه خسرو
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی :

احسان الله مادتی

دیواندها

- دیوانه اولی :
- بگو پیش کمازین خانسه
- تاخانه همسایه بچقدر وقت
- میری ؟
- دیوانه دومی :
- به ده ساعت
- دیوانه اولی :
- بیشک ، برقی استی برقی

ارسالی :

نهمه باوری

رسم دو چهره

مقل فدائی



ترسند : رویا عینا

مجهبه ماس

سوال

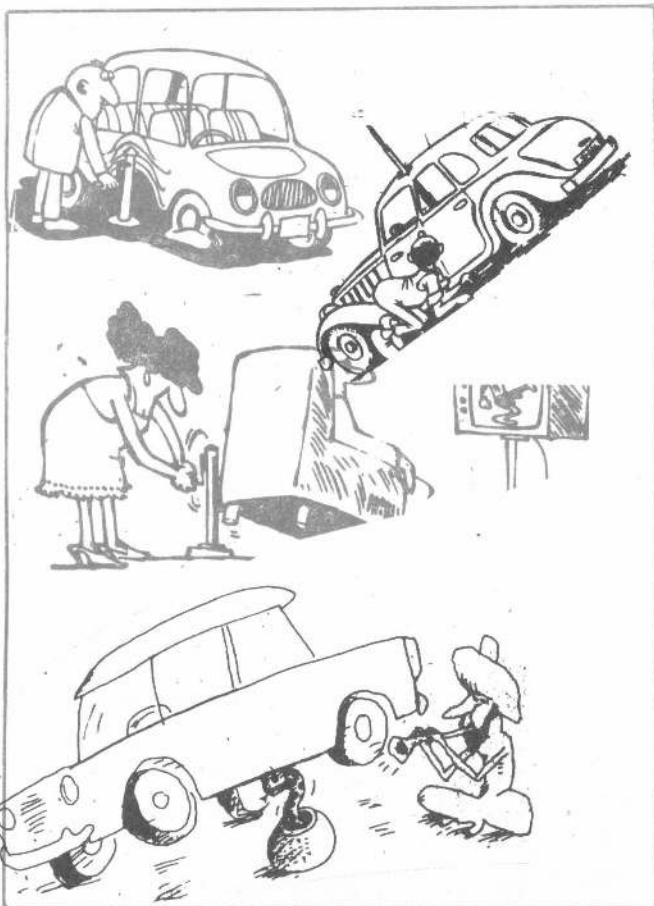
- من معاش ماورین چه وقت مطابق نرخ بازار خواهد شد ؟
- ج : وقتی که نرخ بازار مطابق معاش ماورین معاد گردند
- فرستاده : عبد الستار برهان



فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دواي برای ازبیه بردن هکک داری؟
 دوستش بعد از مکشی باخون سردی، سیلی محکمې بروی سلیم زده گفت:
 - بهترین دوا برای ازبیه بردن هکک شوک غیرمنتظره
 نظیر همین سیلی است.
 سلیم که بایک دست روی سیلی خورده خود را می مالید گفت:
 امان دوا برای خانم خود ضرورت داشتم.
 ارسالی: جوزپه دونا دونی



ارسالی نظام الدین شیروی اسرخارند وی
نامه یک سر بازیه معشوقه اش
 عزیزم! به یاد دارم که روزی دستگول خود را به شانه انداخته از پیشروی سینما پارک می گذشتی و من به تعقیبت به شکل زیگزاگ سمت حرکت ترا بگیرتم نس خواگور و کین خواگور تو صد می نمودم تا که تود رایستگاه ملی بسر رسیدی درش کردی و من به شکل غیر لیک در جناح راستت اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تو از دروازه بیشریب و من از عقبیت به طور یوسپتوی لیک سوار شده خود را دروازه کشال کردم.
 بقیه در صفحه (۹۴)



شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاون :

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه کنند، یگان وقت گپ ها از پیش شان گد می خورد.
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبرنگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعر گرامی و برآوازه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹ در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد. شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده که از پوست آن کلاه و بنا پوش ساخته شده به کشورهای دوردست مانند مندوی کابل، کوچک خرابات و پارک زرنگار که از کتابات پسر است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود.
 در اخیر از اینکه شاعر گرامی کشور ما حاضر شد به سوالات ما پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید.

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله :

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من) تحت نظر (ظاهر ابوی) چاپ می شود.
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفن های نمبر (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۰۸۰۰۲۴۵) در تماس شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، ذغال و غیره هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین ها زیاد است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، جای خورد نهایی زیاد برای شان ارز کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار زیاد نشود.

میانه‌توره‌های طالبی

از گردان به دروی
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقدین به خاطر این سرو صدا راه بیانده ازند که خودشان بد انقد نویسنده چه میخواسته بگویند ؟
- بدرد همیشه باگرمی استقبال میشود .
- آیا بدرت هنرمند است ؟
- نخیر، ما موراطفائه است .

- رئیس :
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید ؟
- سکوتر :
- بلی ، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم .



موتور ما بسیار خوب است؛ هیچ مصرف ندارد

- از صحبت دو اسکاتلندی در سرویس :
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی ؟
- هنوز نمیتوانم ، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود را نپهر - داخته است ؟
- اکنون از کدام مدرک اسرار معشیت می کنی ؟
- از نوشتن .
- با مطبوعات همکاری داری ؟
- نخیر ، به بدرد خط می نویسم تا برایم پول بفرستند .

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است .
- آيا شما بوکسراستید ؟
- نخیر ، دا کردندان استم .

- مادر :
- نورا ، کاری راکه گفتم انجام بده .

- یسر :
- ببخشید مادر جان ، فکر میکنم مرا بایدم اشتباه گرفته باشی .

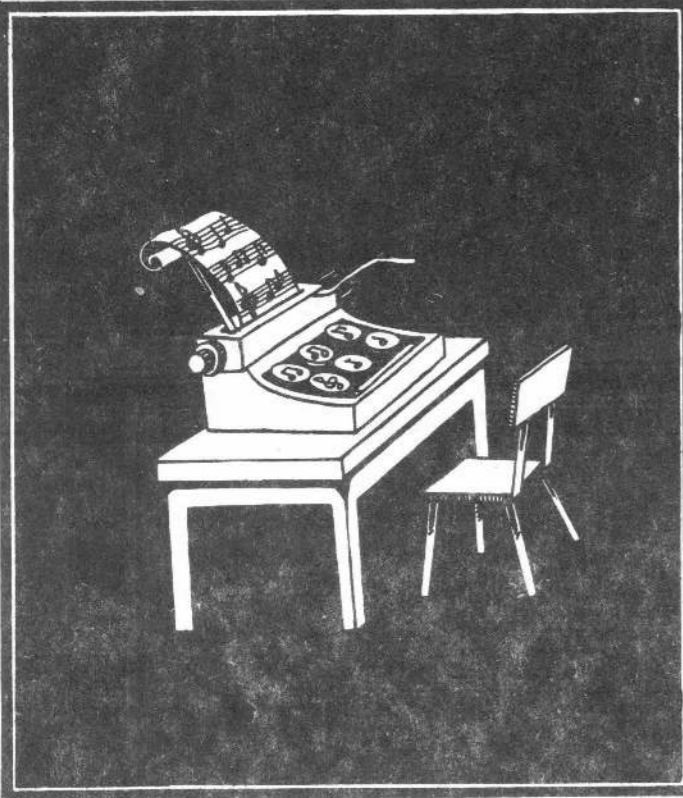
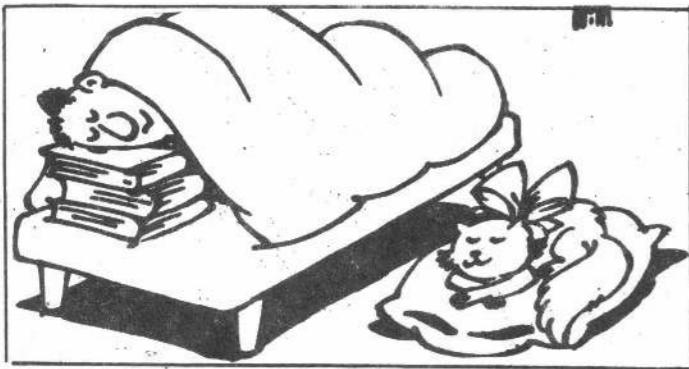
- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را .

معنی چند کلمه

- کاغذ بزبان : درخواستی شخسر بی واسطه .
- کباب : چرم انش گرفته
- گدای معاصر : جوانان دیسکو در استانه نیهه نسوان .
- گریه : حلاج زن دوسيله رسیدن به مقصود .
- هوس : عشق معاشر
- رستگارت : قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر .
- سینما : محل تمرین اشبلاق
- قصایی : نام مگس داری
- مستحق : کسی که واسطه دارد .
- نرخنامه : غیاره گله پسرانوا .
- دستکول : ارایشگاه سیار .
- رایسر : تخلص گوشت های قصایی
- سگرت : ادویه مفید و مؤثر

- آقای دوکتور ، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد .
- پروا ندارد ، بعد از کالبد شنگانی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است .

- ببخشید ، مثلثیکه شمارا حای دیده ام .
- بلی ممکن است ، من اکثرآ آنجا میرم .



په وچو، روسانوکی د پخوانيتوبه له نقلوسره د سپوږميو اوږو په مخي کول او همداراز په غوروکسي د کچالانواچول د تقلب هغلاسي ته راوړنې دي چي اوسني کلاسکي بڼه غوره کړي ده. خو هغه مشهوره هناد چي: علم پوله (سرحد) نه لري. نو د همدې وينا په اساس په دغه علم کي نوي کشفيات اولابسته راوړنې هره توره وختي خپل تکاملي پراوونه وهي.

هيدا اوس د دغه علم له برکته د ښاريه مخونو شونې جوړولوکسي له خوزه ولي (شميرين، پوهنه) څخه شونې جوړوي او د بسوري له مصرف څخه مخنيوي کوي.

د نظريه علمي نوې اولابسته راوړنې

خوږي مرکي اوکله په رسمسي څخه زما ترغوز راوسهزي نو هغه بيا په حساب کي نه راځي.

څه بهال: ايا څه د ول څخه پي تاسي د پيرستري کوي؟

تيلفون: که څه هم د پي تاسي او څه بهال: پيرستري کوي. خو چي کله رئيس صاحب له خپلي مومرسي سره زما په غوزونوکي کومه خبر لاندې باندې کوي. نهمه دي وخت کسي د معدې تکليف راته پيدا کيږي او چي بيا کله رئيس صاحب زما له لاري په خپلوماه وناهياندې په قهر شي. نوغوزي مې په سرو پاتې په (۹۴) مخ کي

مومر ما موران بواکه آيس کسر يم خوران؟

زموږ په موسسه کي د تحصيل اړه د مرستيال په بست کي مقرر شو او په حاضري کي شل لاهرونه و لگولې چي د موسسي د مقام له څراغ (معافيت) کارت هم ورته واخستل شو. او د لومړي ځل لپاره په يوه موسسه کي د تحصيل اړه د لاسي په يوه موسسه کي پوه شوي د پير له موجوديت څخه هم مهم دي.

ما مانفج مستري چي زموږ په موسسه کي ترده ساپنه د اوسل څوک نوم تير کال يو ځل مانفجې وکړې:

که دغه د پير کولوما شون زموږ ورکناپ ته واخستل شي نو به خپل لامل مونږ ته ليدل شي. خو اوس به يوه موسسه کي پياوړي د اوسني په موسسه کي مونږ ته ورته بل مونږ نه شته چي هغه دي لامل دي. حتی له مانفج مستري سره هم په روان کال کي قرار د اړه شو.

پدوس کال اوري شورې چي پير له اوسني د موسسي اداري مجلسونه روان وو او

تيلفون: له هغې ورځي چي زمي په دغه د ترکي نصب کړي مې بيا مې په آرامه ساه نه ده کيږي.

مرکه

څه بهال: محترم بلفون جانه ډکه زحمت درته نه کيږي. هيله ده چي د خپلو ورځينو نه وه هلکله پوخه وواشي.

تيلفون: په دي لوبو چي وخت مې د پرونتمني څخه چي هدا اوس د رئيس صاحب د اوضي احوال ته غوزيم.

څه بهال: ما لومړي چي ضرورتونه دي بيخي د پير دي؟ څخه چي د باندې په دهلېزکي مې د ري ساعته پرلپسې انتظار درته ووست.

څه بهال: څه ناروغي مود رلوده چي خوځله عمليات شوي يا ست؟

تيلفون: زمونږه پاره بله څه ناسي وږي. خود ادا مړنو قهر او پوري خبريد چي پيري اختصوم.



هغه اودعنه

د چارواکي تر لاسه کړي؟ بل تن: کله چي تله له منځلاړه پوتن: اودادي ونه چي د انسان په بدن کي تر تپولو مهم غړي کوم دي؟

بل تن: که څه هم د بيولوژي د علم پوهان سترگي غوزونه، پوزه ژبه اولاسونه د انسان په وجود کي تر نور و غور و مهم شمېري. خو اوس چي پود سته سر چي لسوا فغانپوته رسيدلي دي نوله پورته يادو.

شور و غور و مهم يو بل مهم غړي د انسان په وجود کي راڅرگند شوي دي چي هغه جيب دي.

داراته ووايه چي کله پخوونکسي ولي مالکسي (نکلي) کلچي د خوزو کلچو بيه پلوري؟

بل تن: هغه به دي نه وي. اوريدلي چي وايي: خورچي سمالو کي له بل څخه نه وروستپاتي شي نولکي د غوڅيد وده.

پوتن: پوهيدم. پاني د نروخونه په سيالي کي بايد مالکسي کلچي له خوزو کلچونه وروسته پاتي نه شي. او اوس داراته ووايه چي په ښارکي به کله پاري او چارکي له منځه لاړ شي. او هڅاي به شي مټريک سپتم پاني کيلوا و گرام

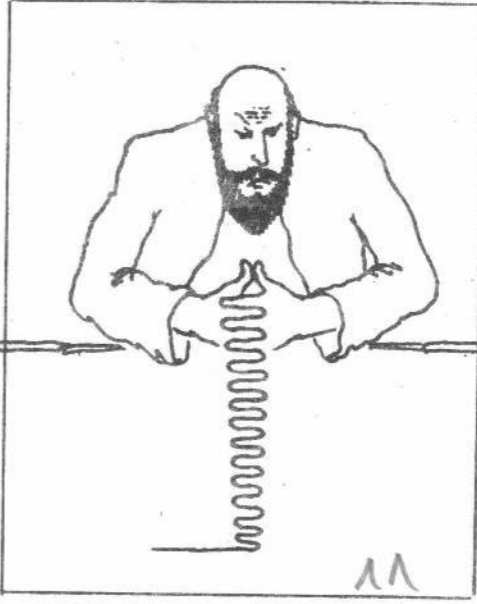
پوتن: آشنا کله داراته ووايه چي د رسمي موسسه غرضي وړ دي کي ولي شي اولوتي پيري وي؟

بل تن: دا خوځکه چي د خريد اړي هيت له وړ چوسره پوځاي شي اولوتي هم اخستي دي. اوس منو که چيري شي ورځني تولوي نو د دولت مال ضايع اولطف کيږي.

پوتن: د پيرنه ۱۰۰۰۰۰ پايه دي ورځو کي ولي د لوميا بيلپوره شوي دي؟

بل تن: دا خوځکه په رسمي موسساتوکي غوڅنه نه خورل کيږي.

پوتن: له هغې ورځي چي د پوري بيه لوړه شوه. نهمه سبابي د کيک اولکلچو هم ورسره لوړه شوه مگر





بقیه از صفحه (۴۱)

بچه‌ها را

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا میل تشویقیش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بفرجه دهد ولی این کار هم خرج میبرد. پدر نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. پدر راهی تلاش که بخرید داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستن پاهای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلنه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پاپولی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ می خرید. ریاضی

اوباب آورد. در لابلای بی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشست از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

مابرای انجام مصاحبه به کوچه، خواجه خورد ک خرابات نرفتم. زیرا استاد رحم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورستان نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی این مارا خوش آمدید می گوید، پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و با آرامی، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شمرشته سخن را بدست می گیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟

به این معنا که برای ما، برای هنر ما هیچگونه زمین تشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشر آن میرسد کسی همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پرورد یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و ببینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان بسکه چیز های تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده بی صورت ظاهر او از جوانان زامن هستند، برخی کمبوز و شعر خوب را خوش دارند، ولسی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سروده شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

او خوشتر شد. میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دو سه هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لبسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در نصف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست با بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانج بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس می خوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شد. اکنون همیشه مصرف است. ریاضی میکند، رسم های پیش را میفروشد و این قسم با مشکلات میتنزد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردد انی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوهی خود را تکمیل میکند.

آیا این مسأله را با مسوولین تری ربط قبل از همه اتحاد به هنرمندان مطرح کرده اید؟

اتحاد به آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما تفاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آری آن ها مساعد نمیگردد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروه هنرمندان هنندی در زینب تندی - تکت گرفتند در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشویق آورده بودند.

دوما میشود که یگانه مذکر عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی رانیز میتوان گفت که از هنر تعلق کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی رانمی بیند. همتراز همه اینکه با تقاعد، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کردند و ما هانه در بیستدل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی رانیز گرفتند.

استاد! شما به سن ۶۸ سالگی پاگذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمتاتی را در عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزدم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز درباره سبائون

بقیه از صفحه (۴)

دوستان!

برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیات تحریر مجله جوانان امروز) یکبار دیگر به سبائون به این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فرارس سالروز یوبارش سبائون ریگاد گفته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب همس میبایند.

باد رود های دوستانه هیئت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انزول و جستان اوزدو بحشونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانو کی علم، جادو، او مذ هی عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به همدی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید سو عمل بیا (سنگرتیم) ته مراجعه و کرد.

به انگیزی کی جادو ته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) او د لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو همد اکلده به اصل کسی آریایی او د افغانستان او ایران له سیمو خخه اروپانه تلی ده. اود (منج) او (مجوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (منج) به عامه مانا دزد شتی دین پیرو او به خاصه مانا دزد شتی (مجوسیانو) لیکوالو (مغان) د گلو سیانسو (مجوسیانو) به نامه یاد کړل. د عجمیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول او د احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له همدی امله، به مسیحیت کی د جاد و گرانو شته والی مثل شوی دی خو همدی ته بی د داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وی. اود. پایان زمان رسوونکی جادو ته (توره جادو) او خیر رسوونکی جادو ته (سینه جادو) وای. د مسیحیانو به عقیده معانوتوری جادو و مشق او تمرین کاوه. خو به خپله دزد شتیانو معانوتسه درناوی کاوه او جادوگران بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، دزد شتیان جادوگر د دیو پر نامه یاد وی اود همدو ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوي.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته زما به بحثونه شوی دی. د اکثر فلکونستانو به نظر د جادو پامنغ نه راتلو کی د اربا و د پوره کولو هاند د مسالمت (انالوجی) مفکره، د اینهم عقیده اود د خطر خخه د محان ساتلو غوریزه مهم فو امسل گیل کمیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میگزفتم. روزها و شب های دشوار ما زستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگ ولای شور بازار میگذشتم. کفش های خود را بدست میگزفتم تا از لای و لوش عبور کنم.

شما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟

من تا حالا د کورس رسمی رابیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صبوری، نیریز و تعداد زیادی از آواز خوانان د کورس گرامر گرفته اند.

شما خود تا کتون به چند راک موسی تسلط دارید؟ کدام راک را میبشنید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک، اما استاد موسیقی برای شش راک یاد شده. ده تا ساخته اند که از هر تان چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر سوگ و مشتمل بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر میبشنید؟

آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید.

در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکزاد - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۲)

و غیر از اورد یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نمانده ام. خدمتاتی که در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختراعاتم می توانید دریابید. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استادی را گرفتیم. در سال ۱۳۶۵ لقب ((کارمند شایسته فرهنگ)) برایم اعطاشد. امسال بزم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق است. تعریف، هدایا، تحسین نامه های بی شمار و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ما به موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟

بعضی راکه برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکی دو مرتبه برای بزم غزل موقع میدهد، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگر بیدار هم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روز آن لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو در ریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ما هم هر روز آلات موسیقی خود را بشت میگردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگم بسود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

اندوه خازاری



بقیه از صفحه (۹۵)

زمینه کنگ های لانو را با کنگ های دیگر تشکیل داده و طبقاتی می سازد و در آنها بودماند که در مجموع ۲۳۱ زن قابل تعدای استند و دیگران نظیر به داشتن بعضی مرض های دگرگونه های گوناگون نمیتوانند مابین خود...

چهارمست دوستان عزیز اکنون بهای صحبه چند همن از خواهران ما کازند داشتن اولاد زنجی عظیم و بزرگ را بردوش میکنند بنشینند خواهی دانست آنها از چه رنگی شکوه سرمدند : محترمه نویسه که ۲۳ سال در اردو خان خانه است که ۷ سال از هروس هم میشود و لسی متاسفانه من هم مثل دوزن د بگر شوهر صاحب طفل ندم . خیر شوهر شما ۲ خانم دارد برای چه ؟

هر بار شوهرم به امید اینکه از خانم دیگر طفلی داشته باشد با هروس کرد مولی در اخیر معلوم کردید که مانه بلکه شوهرم عظیم است با وجود تعدای زیاد شوهرم حتی در خارج هم نتوانستم ساد شویم . فعلا کمن زن آخر شوهرم هستم طفل برادر شوهرم را به فرزندی گرفته ام ولی او خوب می نهد که من مادرش نیستم با وجود صمیمیت زیاد من ، مرزبان منی خواهد و زمین گریزان است . کرمه معله مقاد یکی از لیسها هاجنین گنه :

بقیه از صفحه (۹۸)

طنز کوچک خشم بزرگ

مناصر خنده ، انتقاد و مبالغه افراق آمیز است همزمان وجود داشته باشد)) در اینجا عنصر مبالغه افراق آمیز ، جنبه هنری را می سازد و چون طنز هنر است بدون مبالغه نمی تواند وجود داشته باشد زیرا در آن صورت به یک مقاله انتقادی عادی مبدل میشود طوری که شما برداشت کردید . در برداخته (خاطره یک کتاب) که یک طنز بیخنده و کامل است و با تمام معیارها طنز بر این اصل مراعات شده است . تذکر این نکته که آن کتاب ۲۵ سال در کتابخانه بدون مطالعه مانده و بعد از ورق ورق گردیده در دلدش بوقانه خرید شده ، در تقیه یک مبالغه از نوع افراق

را رایج میدارد که به نوشته جنبه هنری داد ماست . و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها و برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود ، به این نیندیشیم که یک یا کجا ناخود آگاه آزرده می شوند . زیرا به گفته رضایرانی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق وهلاته مردم پایین بیاورد)) مافرا موش نکرده ایم که کارکنان بسیار محترم کتابخانه ما مخلصان مسوول آن که یکی از محققین گرانمایه کشور است ، همیشه تانوقت های روز رخت دست خوانندگان کتاب بود ماند و با پیشانی باز آنها را بد برانی کرد ماند . باد نظر داشت همیمن

یکسال زندگانی در...

بقیه از صفحه (۷)

طنزها تا حالی زیاد تره می چیز خوش آمده ، همی گس خود شاه خان بروی نسبت نالایی مد پسر علی ناکولته شده ، باید همیشه چیزها را چاپ شود تا بعضی کساره را اصلاح بسازد . د که اوصافهای جمله رنگ بری کودک ها چاپ میشه میخائیم و خوش می آید ، باید در همی صفحه ها داستان های کوتاه بری اطفال چاپ شود . ده آخر باید بگیم که تنها معنی بلکه کل صفتی هام سیارونه دوست دارن و میخان .

دینوزنگونه

بقیه از صفحه (۳)

کی معمول کری و هغه پانزب چی په هند کی دسلما نانو دواکنی په زمان کی دوز شوی و لسه دهنه یرو خغه جو شوی اول پسر بهی بی پانزین بی در کره . نومو پری پانزین شو کونگری د لودلی ، په جمو کی پانزینونه له پهنو زرو او باد سپینو زرو له الیازونو - خغه جو پزنی اود هغه په بنکلا ، او ظرافت پانزی زیات تیگار کینزی . یود هغو د لاپلو خغه چی ولسی عنعنوی د پانزینونه لاتراوسه پرمای پانته دی ، دادی چی د سر زور و خلاف سپینو زرو لاد ولی کولو کورونه لاره ند ه موندلی .

د کانگرا) د سپی زرگران د پیر و د وطن فوگاتو لکه د پینو د گوند کونجو په جو و لوکی چی راز راز رنگونه و رنگون کینزی ، زسات مهارت لری ، کله کله په ندرت - سره د کانگرا په جو و شو یو د پانزینونو کی لیدل کینزی چی الوتونکی یکی په د پرمهارت سره رنگ شوی د . وبل کینزی چی (راجامان سنگ) د لومړی محل له پاره په شپارسی پیری کی پرفارسی مینا کار له لاهور خغه جیورونه راوروست ، د پنجاب ، لکنه سو ، جیور ، جاند اود هلن مینا کاران اوس هم په زیات مهارت کی لور لور لری . اود پسه هم د سپینو زرو د گانو او په تیره بی د پانزین په جو و لوکی شهرت لری چی د هغو له جملی د پانز او پایی جام په نامه پانزینونه د پرنکلسی دی ، د پانز پانزین د پسر بنکلی او ظریف دی . د پایی جام د لول د پراساسی



د پانزین شوی اوله شو پینو - دهنه یرو جو شوی دی چی د گل په هیر جو پینونو په وسیله بوله بله سره نیلی ، هدا راز د پندوس په شمیر واره جو پینونه هم د هغی په هرکار کس هغه دی چی د فلکی په توگه بنکاری د (کین کینی) یا (جن جن) نم له هغو او زونو خغه اخستل شوی دی چی د حرکت پروخت له پانزین خغه اوریدل کینزی .

د (تامل نادو) په اپاله کی د پانزینونو بیلابیلی طرحی شته دی ، دا لول پانزینونه د لویا او کونجو شکل لری چی بنکلی دی ، یوبل لول پانزین هغه دی چی له تاو کری شو - دهنه یرو خغه چی د پیری شکل لری جو شوی او په هغه کی طلاوس پاکب لوله جو پینونه خچیدلی دی . په جو مراسمو کی چی په کلیوکی سرته رسینزی ، بنسی له اوزد او درندو لمنو سره په زره پوری نند - آره جو پری ، د هغی منی له منی چی د لکل بوخل کی له سپینو زرو سره لری ، د ناووبه (جهیز) کی مانتگری مای لری ، سره د دی هم تن روخ کلیوالی ناوی گانسی لکه د بناری ناووبه خیرد سرو زرو گانی انتخابی . سره زره هم کیدای شی چی د پانزینونو د پسر ظریفو دهنه یرو یو یاد پینو د گوسود گوتیو جو و لو له پاره استعمال لری ، خو به هم د سپینو زرو له برکته لکی گانی د دود پینو و لوسو د پایی جام د لول د پراساسی

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۸۰)

جستجو آیه آقاوس بیکری - رفته است ۰۰۰)) آفتب بعدام چه خاصیتی من و ((کاکا اسان)) - بلایان یافت . لطف من کی به خود آمد چند خروس در دور - دستما میخایندد و شارت صبح را جدا دند آرام به رخنوب رفتی و در رها های خود فرق شدم . احساس میکردم با ((پوی دهنی)) - سالامت گفتا هم . (دیهاله دشواره لیده)

محاكمه حیوانات

بقیه از صفحه (۵۵)

روزهه مناطق را که از آنها خوراک انسانها حیوانات به دست میاید ترک نناید . اگر خواست باشد میتوانی از این حکم شکایت نناید در روز ششم به ساعت یک بعد از ظهر نزد سرورین اسقف اعظم لوزان دروا - پلسبورگ حاضر شوید)) و اما بلخ ها به حضور اسقف اعظم لوزان حاضر نشدند بنا او حکم - ذیل را صادر نمود : ((ما بینه یکت مونستریوسکی اسقف اعظم لوزان باشنیدن شکایت مالک پرفردر پسرین از بلخ ها و از آنجایی که آنها به محاکمه حاضر نشدند ، این ملخ هار انفرن کرده چون شیاطین ملعون از - کلیسا طرد میکنیم))

دری پوینستی

بانی ده ۲۵۵

ما همد ویر و کرل چی له هغه نه راوتنستیدم او ترده عای پوری می همان راوریساره که تا راسره دغه اخلاقی مرسته او بیکه نه وای کری نوز به اوس مریم . که جیری زه ژوندی دم نوستا نیکی او مرسته به هیوه نه کرم اوستاد پوخا خوزی اوژدی نوکریه توگه به تاته خدمت و کرم ، ستاد نیکی او نیکی کسه به خیلوزاموته هم و کرم ، ماویخته ! باجا دخیل دغه عمل او نیکی له امله د پرخوشاله و مکه چی د پیرو سرسخت د بین سره بی روزه جو ره وشوه . باجانه یوازینی چی هغه بی وخبته بلکی دیو د پرنودی ملگری په سترگه بی ورته کل - خو تکره او پوهو د اکترانوته بی دنده و کره چی د هغه دور - غنیا په برخه کی مرسته و کری . او هم بی ورته نوله شتنی پسرته و کسه . د دغی پینسی به پای کی باجا بی پرهیزگار زاهد تسه ورضی او خپله غوینسته بی ورته تکرار کره . د زاهد پرخوشی و نری پوسکا تیره شوه باجانه بی وویل : ستاپوینستوت به عقلی توگه مخکی له - مخکی خواب ویل شوی ، که جیری تاله ماسره مرسته نه وای کری او زبیرت تللی وای نود خطر سره مخاخ کیدلی همدغه وخت پخوره وخت وچی ته یکی له خطر نه بیج بانی شوی . بعد پخوشیو کی چی له ماسره بانی شوی اوویج دی راسره به خیرد اثر اویر - سنی کولوتیوه که زه ورته د پیرازشتناک او گنوسری دم . همدغه راز دغه نیک او گنوسر عمل چی تاسره وریساره او د گونو ، کونوسو د بنسی دی به دستوری بدله شوه او زیاتی ستونیمی دی به پیری آسانی حل کری پخوره او گنوسر عمل و . باید به یاد ولری چی به هر چه کی فکر او فکر کول او د کارونونه برخه کی د باطنی نه کار اخستل تاسره مرسته کری .

صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم ، آیا چنین چیزی در-
کنسورمن اتفاق افتاده ، سباوون
با این نام دل انگیز ، که سپیده -
های کابل عزیزم را با پیام خوش
بامدادی آن به یاد می آورد ، -
صبح وطن من است . به راستی
که کار بزرگی می کنید . اگر نتوانم
همه لغات لسان دری را که
در این دیار بیگانه که ملسواز
لغات نا آشنا است و همه مغز
را ترا گرفته اند ، فشرده بمانم ،
خواهم گفتم که جمله شما ، جاده
وسیع است به سوی روشنی هر
افغان ! موفقیت به شما
میخواهم .

جمله شماره که با هرق جیبین
همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده
سرا یا خواندم نمی توانم کدام
صفحه مشخص را از بین آن برگزینم
همه صفحات جای خود نشان
را دارند ، صرف میخواستم از شما
مشوره بطلبم ، لطفاً اگر به شما
زحمت نشود ، در یک جمله برایم
بنویسید که چه کتبی از من ساخته
است ، چه مطلبی را میشود از اینجا
به شما ارسال کرد . شما چه مطالبی
را خواهید خواست ؟ من منتظر
این جمله خواهم ماند .

فرستنده : غوث جانباغ
بلی یا سخ ما مثبت است .

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا به
ایران انتقال داده میشود
و تاجیکانیک من اگاهی یافته ام
مردم آنکشور را علاقمندی بسیار
زیاد این جمله محبوب کشور ما را
به دست می آورند و مطالعه
می کنند .

انتخاب بر صباویان که افتخار
کشور ما است .

قرطاسیه فروشی نایب خیل

آدرس : حصه دوم خیرخانه مینه
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

درد کینه
بگفت
آدمه دو بیال کوردی با زانو داده
آدرس : نجف زینی کجا با مینر

گلشن عکاسخانه

مخچه های تهران را جاودان

سازید ، عکاسی رنگه و

سیاه و سفید محار عروسی و خوشی

آدرس : قصر بازار امید

مرکه

راتی له (۸۹) ح

تلفون : که بیا جیره راتلی نسو
بخواتر راتللو و محل تلفونی تصار
ونسه . هسی نه چی دن پسه
خیر دری خلور ساعته به د هلیز
کی انتظاروباسی .
خبریا : حتماً عیداسی کیم . خو
ستالمبرخومره دی .
تلفون : اوسر مصروفیم . لمبرس
بیاله پنخلسونه راحله .
خبریا : سسه ده . د خدا ی
به امسان .

وهی له همدغه امرانه قهر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی .
به دی وخت کی د تیلون رنگه
وهل کیزی خبریا ل خانه د پیر
ویخنه چی بیاکیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلال کری .
خبریا : نور نوزه تاسی ته زخت
نه درکیم . بیاه کیم بل وخت د
زره خواله سره وکرو .

نامه یک سر باز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزلتان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشتم
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم .
در این لحظه نگاه هایت در مقابلم معنی ستی می را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی ، ژوند ژوند میگفتم .
تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت رنگون کین ترا
نبنسی گرفته ترصد می نمودم . همین که تو داخل خانه شدی من
شاگروز نمودم به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم . در آن هنگام
تمام رقیام در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند .
من در پیشروی آنها چه جزاهای که از طرف تو ماندان تولسی
ندیدم . هلاوتاً آنتشب را در خیمه بورتاتیف به سر بردم .
فرد ای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم .
روزد یگرا از قطعه رخصت گرفته یاد رنظرداشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره به مادت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم ، اما مادت با دان قومانده شاگروز مرا به طرف قطعه سوق
نمود . در این لحظه قلمم قومانده (اورا) را می داد ولی به سر
های جزایی ، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد . از تمام منبرسم
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم .
روز بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خور به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با تا سف که کدام نتیجه به دستم
نرسید . مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نیکشید
زیرا همه من گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکرده ای .
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکرده ام ترا خواستگاری نکنم .

یا احترام

عاشق تو (گروپ و گروپ) سر از تویی اول کتدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



بوب را فرستاد تا د خترك رانجات دهد . بوب به زینه بلند شده و در دود حریق غائب گردید . بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون شد . د خترك را از لباسش بادن ان هامحکم گرفته بود . مادر د خترش را د آغوش گرفته و اشك هاي خوشی از چشمانش سرازیر شد . مؤظفین اطفاییه سگ رانو ازش - نموده و همه جسم او را بادتت ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی برایش واقع شده باشد . اما بوب خود را بطرف حریق کشی نمود . مؤظفین اطفاییه فکر نمودند که شاید د رمنزل که ام زند هجان د یگر باقی مانده و حریق او را - تهدید میکند ، لذا سگ راه را نمودند . سگ د رمنزل د وساره داخل گردیده و بعد از لحظه ای د رحالیکه چیزی را در دندان هایش محکم گرفته بود ، بازگشت نمود . مردم از دیدن ایسن حادثه حیران مانده و با نزدیک شدن او هوید گردید که بوب گدی بزرگ د خترك را که او با آن بازی می نمود ، نیز نجات داد .

اکثراً طوری واقع میگردد که در شهرها هنگام حریق اطفال در خانه ها باقی میمانند آنها را نمی توان از حریق بیرون نمود ، زیرا از ترس خود را د ر گوشه و کجای پنهان نموده و آرام می گیرند کمد و د مانجاقتن آنها میگردند برای این کار سگها د رلندن تعلیم داده شده اند که آنها را بطرف مؤظفین اطفاییه تربیه شده و د ر محل حادثه برده می شوند . زمانیکه ام حریق د ر منزل صورت میگیرد مؤظفین اطفاییه سگها را صی فرستند تا اطفال رانجات دهند . یکی از چنین سگها د رلندن دوا زده طفل رانجات داد و نام این سگ بوب بود . روزی خانه ای آتش گرفت زمانیکه مؤظفین اطفاییه به خانه رسیدند بطرف آنها خانم جوانی دید و د رحالیکه گریه می نمود گفت که د ر منزل د ختر د و سالعاش باقی مانده است . مؤظفین اطفاییه

مباحثه کوتاه در باغ وحش :

از خبر می رسیدند که چهار روزی برای انسانهای نابی ؟ قبل از اینکه پوست مرا تقسیم کنید ، گوشش نمایید در آن داخل شود . چه صورت خواهد گرفت (بوق خواهد پیوست) اگر در سر رقصه باله ، بگسره اینکه اگر روزنه برداری شود در سر شاهزاده مکتوبه اینکه اگر اوصاف می بود ، در سر قاتل مکتوبه اینکه اگر اوقمتسول می بود ، در سر سلطان مکتوبه اینکه اگر او نو کرد و حاکم می بود خطر نماید .

دوباره مردم دشتی

از مجله سپوتنیک

مترجم : فریدون

مرد دشتی بالای د رختی نشسته بود . رویا های نزدیک او آمده و گفت : سلام مرگه دشتی ، د دوست عزیز من ! همینکه آواز خوش ترسرا شنیدم ، آدمم تا ترا ملاقات کنم . تشکرازترین زبانی و مهربانی تو ، مرد دشتی جواب داد . رویا د نظر او نمود و طسوری وانمود نمود که گویا هیچ چیز را نشنیده است و گفت : چه میگوئی نمی شنم مرگه دشتی من ، رفیقك گوشش من ، بهتر است نیست بالای سبزه ها و احوال خوری

بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا از د رخت آواز ترا شنید و نمی توانم مرد دشتی گفت : می ترسم بالای سبزه ها خوری بروم ، زیرا برای ما بزند مکان گشت و گذار بالای زمین خطرناک است . رویا پرسید : آیا تو از من می ترسی ؟ مرد دشتی جواب داد : نه تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات د زند من ترسم . زیرا هر نوع حیوانات د جهان وجود دارند . خیر مرگه دشتی من ، رفیقك گوشش من ! د ستور حاضر و کنونی حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

همزمین ارامش برقرار باشند د رویان حیوانات د زند امروز کسی را فرض نمی گیرند . مرد دشتی گفت چه عالی شد : آنجا سگها من دوند و لایم بود تا ازین جافرا می نمونک و حالابیم آن خطر نمی رود پس نباید ترس . زمانیکه رویا د ر باره سگها شنید د و گوش خود را بلند نمود و خواست تا فرار نماید . کجای روی ؟ مرگه دشتی از او پرسید . نظریه د ستور و فرمان امروز ، سگها ترافرض نمی گیرند . رویا گفت : کی میداند امکان دارد آنها اعلام د ستور و فرمان را نشنید باشند و فرار نمودند .

عمری خیال بستم

استاد! اجازه میدهید از زنده کی هنری شما بگردم و زندگی خصوصی تان ...
مهربانی ...
عده من میبوسند شما چرا باردم تن به از دل واج دادید ؟
اصلا گرچه در میان اهل خرابات از دل واج مبارک کمرشکستی دارم چنانکه عروسی اولم پنج شبانه روز را در برگزیدم همسر اولم علاوه بر آنکه یک زن خوب خانه بود ، از موسیقی نیز آگاهی داشت ، چون خواهرزاده استاد تنبک بود ولی مناسفانه که بیماری کشید من را منگیزش نمود تا هندی نیز بخاطر تداوی بی راهی در بیمارستان ولایت زنده نماند پس از وفات او اولاد هاشم نه تنها برایم مشوره دادند بلکه اصرار کردند و مجبورم ساختمند که تن به از دل واج دم بدم ...
شاید شما هم بی علاقه نبودید ؟
به هر حال ، حال تنبک زنده کی خانواده کی بسیار خوشی دام ...
ممکن است تعداد فرزندان ونواسه های تان را بر شمارید ؟
از دل واج اولم پنج پسر و پنج دختر دارم و از از دل واج دوم دو ...
دختر و یک پسر که جمله من شود ۱۳ فرزند تعداد نواسه هایم در حدود ۲۵ نفر است ...
چرا در حدود ۲۵ ؟
می خندد و میگوید : چون همین حالا شمار کردن دقیق آنها برایم مشکل است ولی در همین حدود است ...

در میان کودکان همسر دم تان نیز علاقه مند موسیقی وجود دارد ؟
بله ایسر کوچک های بخش که در حدود چارسال دارد ، عاشق موسیقی است حتی هنگام یخس اخبار تلویزیون نیز مارا آرام نمی گذارد ...
در زمینه نوآوری موسیقی کلاسیک کدام یک از سران شما توانسته اند ، قدمت شمار فراهم نمایند ؟
حسین بخش و سلیم بخش ...
آزادلات موسیقی کدام آله را بیشتر دوست دارید ؟
طبله را چون طبله وزن موسیقی است بدین طبله موسیقی لذت ندارد بعد از آن تانپوره و سارنگه را خوش دارم ...
حتما در هنر نوازندگی نیز شاگردانی دارید ؟
بله امیرالدین دلریانواز ، عیسی ، شیرمحمد ، حبیب الله ریاب نواز از جمله شاگردان من به شمار میروند ...
استاد از اینکه حاضر شدیدی دعوت ما را برای محافه به پیرو تید ، از شما بسیار سپاسگزارم ...
از شما هم تشکر ...

کرده است چون غریب ملاقتند سر سخت آوازها هنگ های پیش هستم ...
خالد ... احمد زری متعلم صنف پنجم لیسه عالیته پورانی ...
من هم مالانی ستاره معروف سننای هند وقتی که حامله بود آیا خانه اش چه شد یاد دختر مرا که شاموش شده بودید که (در هنرندار)
پورا اگر چه خانه اش فولد نبود ملاقات خواهد کرد ...
ج ... چون به یاد شرفتم که همدم در زمین مواره در جالت میکنند چیزی بگویم بک گوید بگویم اینکه او را طلاق داد و یا نه آنچه تولد شد یاد ختر چه مرضی بالای زخم من و تو خواهد گذاشت باز هم معلومات لازم را برایتان تمهه خواهم نمود ...

د (۸۹) بخ پان
و نوزدهم شو ... نکته چنی وظیفی نس
دوه شوی وی ... یا ن هم در تعویض
د اورمستمال او هم در کانتینس
مسؤول ...
د کانتینس له پرانتسا و دوه ...
هفتی لانهوی تهری شای چی ...
چپس او همبرگر خولو برنه هم بکس
پرانتستل شوه ... د همبرگر او چپس
له پرانتستل و برجهوخت د کانتینس
هغه دیوال چی د موسی مسجک
خواته و هم سوری شو او همبرگر کی
نی ورته جوړه کره ... د دغی کرکی
له لاری د کانتینس اجناس او خوش
چپس او همبرگر باندی د نورو ...
بنا ریبا نو خدست ته وړاندی شول ...
پوړوڅ ناوخته د فترته راغلسم
که کور چی د شمسی د تولو غم و
په لاس کی آیس کریم د ی اوپتکو
مسابقه نی روانه ده ... زه لانا ست
ته دم چی ملازم می بیامخی شه
و د رید :

د مایور و سب پهمی را که چی
آیس کریم درته راوی ...
مالا په جهراتی د خپل ملازم
مترگوته کتل چی د شمسی هنگ و
می جان گل په بهره له شمسی

مونیز ما م پوران یوکه آیس کریم خوران

د نوزدهم حاضرې ما م پورات چی
مجرد د ی اوشراوسه نی واده نسه
د ی کرې ... تیره بهاشت بخیس
مماش له کانتینس مخصوص ری و
نکه چه هره ورځ په نی د موسی
نجنونی په دفتر کی آیس کریم خورلو
ته بهلنی کولی ...
خورچی منکی ما مانتخ مستری
په خپل تقاعد پس راغلی و او
خپلی شمعی ته راووست د مستری
فتح له خولې خورشوم چی د ...
ورکشاپ له پاره د پوړد ماشوسن
په محای هغه د آیس کریم ماشوسن
اخستل شوی د ی او ما مانتخ
مستری لکه چی د چاترخی په دی
کارانعتقد کرې و ... نوخکه نس
په روان کال کی ورسره قرار د اونه
کرې ...
اوزهله هرڅه بی خبره همد ا
خورچی د مغه خورشوم چی
نور د وز پوړد موسی د آرموسیب
اوس د ی پانی خورچی ورتسه
سته ده اوله هغی ورخی چی

سیاره برگزیده

بقیه از صفحه (۲۱)
مادرش بچه رویداد های آنی و تغییرات ناگهانی در شرایط فزیکسی -
کیمیایی موجود آن ، می باشد . این مدل زنده گی در زمان و اناسکی
مورد پذیرش وسیع قرار نگرفت . اما در حال حاضر علم اسناد زیاده
را اثبات کرده و ممکن میسازد تا به این نظریه های درست انقلابی
برگردیم . حالا تصویر ذیل ظاهر میشود :

پس از باران شهابی بر روی زمین حرارت و فشار در سطح آن بسیار
بلند بود و ترکیبات هضمی پیچیده به ساده گی نمیتوانستند به وجود
بیایند . پس از آنکه زمین پوشش اصلی هواپی اشر را از دست داد
فشار و اندکی بعد حرارت شروع به پایین افتادن کردند . ثابت شد که
تمام ترکیبات کیمیایی در سطح زمین تغییر پذیراند و تجدید ساختمان
و بازسازی این ترکیبات در حالیکه دایما د ر اثر تنوع حرارت و فشار
مزا حمت میشد اتفاق افتاد علاوه بر این به گاز های که در اثر فشار
و حرارت در اقصای زمین قرار گرفته بودند ، رها شده و مقدار یزیادی
آن به سطح زمین منتشر گردید و تغییرات ناگهانی را در پیروسه های
کیمیایی رونما ساخت . شرایط در سطح زمین به طور قابل ملاحظه
تغییر یافت .

تا آنجا که ترکیب مالیکول های عضوی امکان پذیر گشت . آتش
نشان ها لاوای در رخشان اما گاز های زود سرد شونده را که حساوی

د نوزدهم حاضرې ما م پورات چی
مجرد د ی اوشراوسه نی واده نسه
د ی کرې ... تیره بهاشت بخیس
مماش له کانتینس مخصوص ری و
نکه چه هره ورځ په نی د موسی
نجنونی په دفتر کی آیس کریم خورلو
ته بهلنی کولی ...
خورچی منکی ما مانتخ مستری
په خپل تقاعد پس راغلی و او
خپلی شمعی ته راووست د مستری
فتح له خولې خورشوم چی د ...
ورکشاپ له پاره د پوړد ماشوسن
په محای هغه د آیس کریم ماشوسن
اخستل شوی د ی او ما مانتخ
مستری لکه چی د چاترخی په دی
کارانعتقد کرې و ... نوخکه نس
په روان کال کی ورسره قرار د اونه
کرې ...
اوزهله هرڅه بی خبره همد ا
خورچی د مغه خورشوم چی
نور د وز پوړد موسی د آرموسیب
اوس د ی پانی خورچی ورتسه
سته ده اوله هغی ورخی چی

تاینات

کاربن دای اکساید ، هایدروجن ، نایتروجن و سایر عناصر بود . بیرون
ریختند که از آنها قالب های زنده گی شکل گرفت .
درست است که هنوز وضعیت و شرایط در زمین بسیار نامساعد
بود . اتوسفیر بطور عمده مرکب بود از کاربن دای اکساید و حرارت
تا مثبت ۷۰ یا ۸۰ درجه سلسیوس می رسید . اما بد تراز هه فقدان
برده ، حفاظت کننده اوزون در سیاره ما بود . فقدان اوزون زمین را
بر روی تابش اشعه ماورای بنفش بازگذاشته بود . از نوزومین فاقده
زنده گی باقی میماند .

اورگانیزم های تک حجره ای صرفا میتوانستند در آب ، آنها هم
تحت لایه های ده متری که مانع رسیدن اشعه ماورای بنفش میگردد
به هستی شان ادامه بدهند . همین علت بود که بحیره های کم
عمق به تاق ها و حفره های مبدل شدند . که در آن ها زنده گی
ابتدایی در آب های سیار گرم ، پیدا آمد . اما برای ظهور و پیدایی
اورگانیزم های زنده ، بغرنج که توسط فوتوسینتیزس ها کمک
میشدند ، سه ملیارد سال لازم بود تا آنکه مقدار یزرگانی اکسیجن برده
اوزون تشکیل بدهد . قشر ویا پردی که مانع رسیدن اشعه ماورای
بنفش به زمین شده و زنده گی را قادر میساخت تا به سطح زمین برسد .
و به این ترتیب ، زنده گی صرفا چهار صد میلیون سال قبل بر روی
زمین گسترش یافت .

و وایی چه کوم رنگ مو ...

سره واده و کوی خود ژیر رنگ مینه
وال زیاتره به نظری ونیس ...
د هغوی سره به پیرهوسا زوند
ولسری ...
که خیرگی رنگ مونه خوینیزی سو
معمولا ساده اوس له ژوند
سره علاقه لری اوزره موغاری ...
چی د وستان موله تاسو سره یگرگی
ا و اخلاص ولری نکه تاسو بخیله
همد اسی بی تاسو وړاندیشی
لری خود خپلواستعداد ونیوسه
ارزنت سم نه بهییزی ...
سین :
د سین رنگ بلویان رستینی ،
امانت داره اود ټولو خلکو د پ او پ
کسان دی . د دوی زره موغاری
چی ژوند له پیرهوسا لوندونو ترته
تیر کرې هغوی د تفریح اوتو کوسره
علاقه لری خو حقیقت دادی چی
هیڅ شی جدی نه گسی به زیات
با وړد اسی کسانو پریخونیا و له
خاطر پوک ما شومتوب لری وی .
تاسو که نیخه یاست اوله سپین رنگه
سره مینه لری د واده به وخت کی
زیات دقت کرې کی نوکه سړی کولی
شی پریزرتا سوته نوکه درکړی .
د ژیر رنگ د مینه والوله خوله خطر
د مینه والوله خوله خطر

قربانی عنفات

بقیه از صفحه (۴۳)
آن که چه بی دریغانه
پایش دامن بهار رنگین آرزوهای
میرم را در جنگال خونتین خود ش
گرفت .
میرم دیوانه وار وارد خانه
نرهاد میشود بهار زندگی اش را -
غرقه در خون می بیند .
ای وای که این عنفات و رسم
چه آرزوهارا به خاک و خون کشاند
است . فامیل میرم او را تهدید
از بالای جسد خون آلود محبوس
نرهاد عزیزش بخانه میبرند .
ولی آیا شعله عشق را میتوان
خاموش کرد ؟ آیا قدرتی در جهان
و در طول تاریخ بوده است که
عشق را نابود سازد ؟
ای همین آتش فروزان میرم را
به سوی جهانی بیاویزد ایسیدی
من کشاند . میرم خودش را حلق
آورد .



خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام شازده‌ای که در رشته‌های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پرتگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیانه پرواز انجان - نسوری از طرف وزارت امور اخلاصه سراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است:

در مسابقات بسکتبال که در کلبه تعلیم و تربیه مسورت گرفت، تیم بسکتگ وزارت امور داخله با گرفتن ۱۰ امتیاز مقام اول، تیم کلوب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتگ هدایت مقام سوم را کسب نمودند.

در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلوب سبورتی اردو دوم گردید.

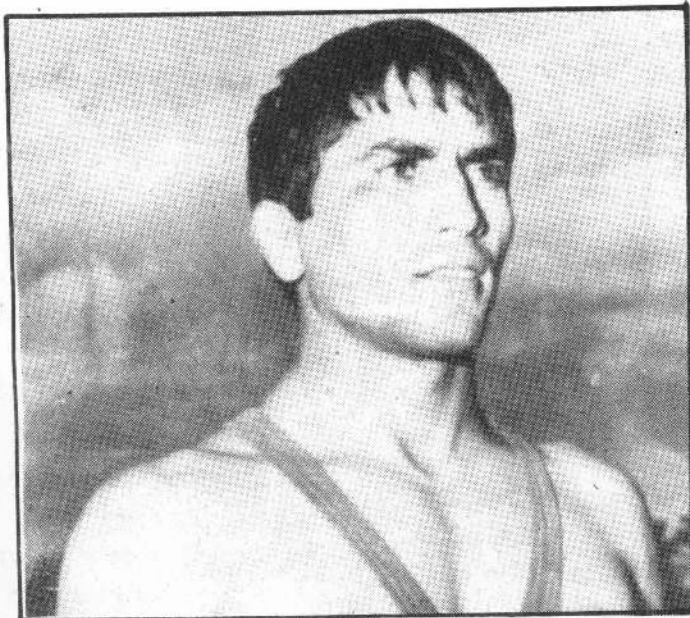
در تنهیک صلاح تیم شازده‌ای اول گردید و کلبه هدایت دوم شناخته شد.

و به همین ترتیب تیم شازده‌ای در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شورای مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی بود که سه در جمهوری دافغانستان اتحاد نسوری مقام دوم را بدست آوردند اخیراً به کشور بازگشتند. درین تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانسان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.

ما حبه: از حسینا

راز موفقیت



بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاتمندان بهشمار دارد. بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و انتخابات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر مجله میگردد بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشود تا به سوالاتم پاسخ دهد. اولین سوالم را با وی چنین مطرح می‌کنم:

از کدام سال به ورزش بهلولانی رو آورده اید؟

از سال ۱۳۰۷ بنا بر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پیسنده و شامل یکی از کلبه ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده کنور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون به یاد ندارم شرکت ورزیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود.

ضمناً به کشورهای دیگر سفری داشتیم که در یلیس ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

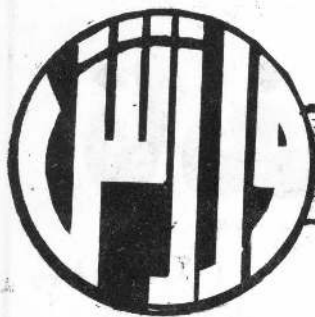
در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۰ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیهم، البته داشتن ترینو خوب ورزیده جای مناسب برای تمرینات سامان و وسایل محض البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخاراتتان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندوستان مقام چهارم، در یلیس و کپ را بدست آوردم. در فرغانه بقیه در صفحه (۱۰۲)



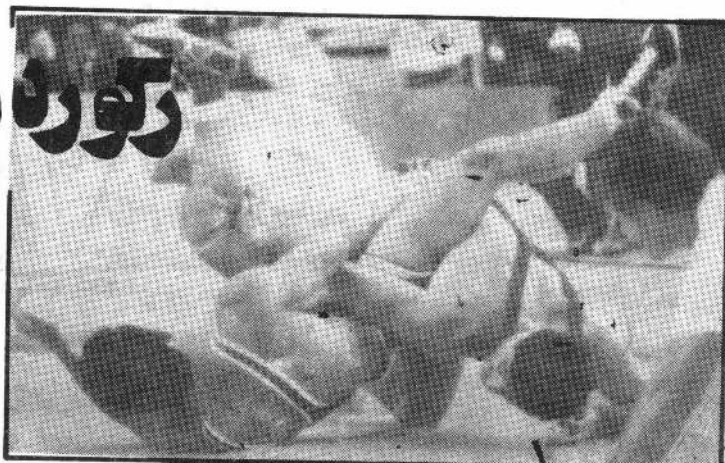
رکوردهای بسابقه

دوشنبه

در مسابقات دوشنبه مستر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در استادیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دای با افت ۹٫۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قلم نمود .

وزنه برداری

نخستین رکوردهای وزنه برداری - نوزدهم سیک توسط مین مارینوف و وزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید . او ۱۲۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه موفقانه بلند نمود .



وزنه برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرم - رکورد جهانی توسط یوری زانارو و بیچ وزنه بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قلم گردید . وی ۴۰۰ کیلوگرم وزن را در دوشنبه بلند نمود .

بیترا فک

بیترا فک و وزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را تثبیت کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است .



فوتبال

مسابقات المپیا حایزه اهمیت و اعتبار بود و با مسابقات فوتبال وزنه بیشتر دارد . در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد . مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد . تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۲۲ سال دوباره این عنوان را در بازیهای المپیا بدست آورد .

جمناستی هنری

در مسابقات جمناستی هنری ۴ لوباج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در چهار نوع مسابقات بدست آوردند . است و قهرمان این رشته از بازیهای المپیا معرفی گردید .



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت . اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم ، بیست و یکم ، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوشنبه بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت .

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً به کلی رشته ورزشکاران خود را از دست دادند ، که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید :

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا ، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۲۶ مدال طلا ، ۲۸ نقره ، و ۳۰ برنز مجموعاً ۱۰۱ - مدال در مقام دوم ، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۲۶ طلا ، ۲۸ نقره ،

المپیا سیول : اتحاد شوروی مقام اول آلمان دموکراتیک مقام دوم ایالات متحده مقام سوم

۲۷ روز پس از در مقام سوم جا گرفتند . به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان درال ، پنجم مجارستان ، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند .
موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال ، هندبال مردان و جمناستی زنان و مردان ، باسکتبال مردان و تنیس سابقه سابقه بود . همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سایر رشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند .
در رهنمودی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تماس اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دیگر بود . چی سبورت بحیث وسیله نزدیکی و تقاضم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود .

نابغه افغانی که از بیخ ...

بقیه از صفحه (۲۹)

وقتی این لوح را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. با خود اندیشیدم حتماً درون این سرا که روکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صد بیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همینکه پای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک خم بود، خم تماشایی کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت: آب جوش های آنتی بی، کربن ها برای بلند کردن موتور، دستگاه تولید بسل و چند موتوری محتاج به توهم. بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

از طرف مجله سپاون برای تهیه مصاحبه آمده ام. اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متفکر که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات با من بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورته زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خواننده بی سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزد یک بود موی بر اندام راست شود. با افزودن بخود آدمی که تعجب نکن آخرتویا یک آدم عادی طرف نیستی، تو باید مخترع و پاپک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم. در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هائی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافللی مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟
- برقی ما قطع است.
- جن، برقی تان قطع است؟
- بلن.
- ولی روکشاپ پهلوی تان که برقی دارد.
- بلن آنها شب و روز برقی دارد ولی برقی من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.
- ایها مسوولین را آگاه ساخته اید؟

- بارها.
- پس چرا برقی ندارید؟
- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.
- باین سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاون!

هنوز مصروف گفتم و شنود با مخترع کشور بودم که دستم از خیر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند).

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نکته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است. هنوز شما اینجا هستید که خیر نگاران دیگر هم آمدند. اما یک کب، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها در باره من چه نایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میکرفت، از ۲۵ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد. اماکی از آن استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس. اما یک کب بتردم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را ته ودم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند، صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست و میگویند صد ها سال پیش مثلا در مجله سپاون و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر را امید واری به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند. یگانه آرزوم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافللی مخترع، اگر بخوام کب های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا با من موافق هستید؟

بیش ازان میخواهم این حرف را بگویم ، این اختراعات
 که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش
 پا افتاده و عادی است . زیرا من حالا به کهنشان و کاینات بالا
 فکر میکنم نه به این زمین کوچک .
 - ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است .
 - کدام کارها ؟
 - همین کارهای زمینی شما .
 - تعقیب خندید و گفت :
 - حالا که شما میخواهید حاضر .
 - یک کپ دیگر ، آیا این همه اختراعی را که نموده اید
 تصدیق و یا سندی به تأیید ان دارید ؟
 - بلی ، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور
 مثل بوهنتون کابل ، بولتخنیک کابل ، اکادمی علم ، بوهنتنی
 ساینس ، وزارت تعلیم و تربیه ، بوهنتنی انجنیری که توسط
 امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات
 تصدیق داده . و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه
 های هیواد ، انیس ، اصلاح ، کابل تایمز ، بیدار ، نگرهار
 و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است . و دیگر آنکه
 این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر ببول
 داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من سازم
 و این برایم بسیار آسان است .
 - شافل مخترع ، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح
 کنم که غم های تان فراموش شود ، حالا میخواهم باز در نیسای
 خود بیایم . و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود
 را برای خواننده گان عزیز مجله ، که همه انسانهای با احساس
 و یا دردی استند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات
 و هم های دل شما آشنا شوند ، بل اگر بشوند کمکی بشما
 انجام دهند .
 - به چشم ، در باره اختراعات خود باید بگویم که :
 - پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم . هر چیزی فکر را به خود
 جلب میکرد و این سوال نزدیک ایجاد میکند که این را چگونه ساخته
 اند .
 مثلا هنگامی میدیدم راد بوی خوانند و گوی میزد و یا نتوجه میشدم
 ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تلتک کرده حرکت میکند و وقت
 را نشان میدهد . دلم را عقده میکردم که این چه است . چطور رکار
 میکند و چطور ساخته شده است ؟
 همان بود که ظافتم می آمد . همینکه پدرم از خانه خارجه میشد
 راد پورا باز کرده بزره بزره میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم
 چگونه ساختمان دارد . به همینگونه ساعت سرمیزی را ، اما نسبت
 اینکه به تخنیک بلد نبودم . چون صرف هفت سال داشتم . هر دوی
 ان خراب میشد . تا آنجا که پدرم بارها راد پور خرد و بارها ساعت
 سرمیزی ، و من آنها را باز کرده خراب نمودم .
 همچنان وقتی چشم به گوی برق من افتاد . لاین های زیاد پورا
 میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان
 برق وصل مینمودم ، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت .
 این همه کارها هم به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د
 کرد و پدرم سخت به تشویق افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه
 شده است .
 همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تمویض ها گرفت . چنا
 نچه پادم من اید تقریباً ۲۰-۲۵ تمویض به گردن . سینه و بازویم

اوزان و وابسته شده بود . این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای
 عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت .
 حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا
 میکرد :
 ((خدا یا : یگانه پسرم را از دیوانگی نجات بده و او را به راه
 راست رهنمایی کن))
 اما من که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت ، با گذشت هر روز علاقه
 و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد .
 سالها گذشت . یک شب راد پوری را که پدرم در خانه داشت از
 نزدش تا صبح روشن ماند و بالتی هایش ضعیف شد . پدرم وقتی دید
 راد پوروشن مانده اعصابش بسیار نارام شده راد پوراد رین یک
 صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد .
 من که ۱۵ سال داشتم . سراسر وجودم را این مسأله بخود
 معطوف ساخت چرا راد پورا توهمات نباشد تا خود شیدون دست زدن
 روشن و خاموش شود .
 طاقت نیامد ، قفل صندوق را شکستادم راد پورا بیرون کشیدم .
 همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا
 کردم باز سر صبح بالای هرد و کار را شروع کردم .
 هدم این بود چرخه های ساعت را طوری به راد پور نصب کنم که
 شکل اتومات در ساعات معین راد پورا روشن و خاموش سازد .
 در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است .
 راد پورا طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت
 (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات راد پور
 می شنید و پس .
 وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که راد پور دست زده ام بسیار قهر
 شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام . وقتی قضیه را برایش تشریح
 کردم باورش نیامد ، سخت خندید و گفت : هنوزم دیوانگی ات خوب
 نشده .
 راد پورا گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کمره ان نرسد
 اما غالب این بود همینکه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست راد پورا
 از جایش بردارد روشن نماید که به طور اتومات راد پور فعال شده
 ساعت ۸ شب را اعلام نمود . و به محردی که ساعت (۱۰) شب فرا
 رسید خاموش گردید .
 بعد ازان پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد .
 و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم .
 اختراعات دیگر را به دو گروه تقسیم میکنم :
 ۱- اختراعاتی که عدا تولید کرده ام .
 ۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی ان در ذهنم
 است و به محردی که ببول کافی برای ساختن ان داشته باشم آنها را
 هم تولید میکنم .
 و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در
 خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم :
 ۱- چپرکت دزد بگهر :
 این چپرکت راد رسال ۱۳۴۳ اختراع کردم ، شیوه کار ان
 طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد . چپرکت به
 شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد . همزمان
 هکتر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به
 واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه
 در جریان میگذاشت .
 خصوصیت دیگر ان این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار
 نمیشد چپرکت به آواز بلند صدا میداد :
 ((برخیز که دزد آمده . برخیز که دزد آمده))
 این چپرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی
 از نزدم خریداری کرد . بقیه در شماره آینده

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
 اکنون تحت نظر کدام کلب و ترفنگاری کشید ؟
 - تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب انجان تمرینات رایجش میبیم ؟ وی سمت معاونت کلب را بعهده دارد .
 - در آینده چی نظر دارید ؟
 - حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام .
 - چرا در مسابقات سیول اشتراک نوزدید ؟
 - تا منظم ورسی با ریاست المپیک نداشتم .
 - چرا ؟
 - بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا باها اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتری داده شده است .

د (۵۵)

وزن لرزونی

کال نند ارتونونوا و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید ونکی خیل الوتونکی چی خینی پر حیرانوتونکی اوسه زرموری وی هند اری توراند ی کوی . هغه کسان چی الوتونکی مینه وال دی ، دغه پول - نند ارتونونه د خوشبود ستورو جشنونیه توکه کنی .

د (۴۷) مخ یاتی
کمتری یا
 دی البیاتی به حلوت هیوا - د ونه مگرون وکری . دغه رازیه دی البیاتی به د کورنیوتونوه و پوله برخه ولری ؛
 د اویایی نژاد کوتری چی مستندرد اود کنی بی نیایست لری ، اودغه پول کیویایی کوتری چی د الوتسی زیات واعضی قدرت لری .

لرزه شهری و ولایت

اکبر ترکانی فروش

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار اتعاید میکند ، کاسته میشود .

اندامات منگنه در صورت شدید وضع بطور کلی ، شدت وضع بیمار بعضی نظمی های نبض یا توقف انی ضربان قلب ارتباط دارد .

ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد . یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سپس میگرد تا تابع بیمارارن در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند . منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های اکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند . فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بجات کاهش میدهد . بدین ترتیب ، یونت های سیار تسهیلات لازمه را در منزل بیمار فراهم میسازد .

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه .

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگردد ، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت :

- ۱- نخستین حادثه یا علائم ناراحتی قلبی را خاصیتاً اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه درد در قسمت مرکزی صدر وجود داشته باشد ، نادیده نگیرید .
- ۲- زمانیکه اعراض ذکرشده ظهور میکند ، بیمار باید استراحت کند ، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد آریاند . دکمه های لباس بازند .

۲- بیمار باید آرام بود مورتیاً نفس همیق بکشد . مو آنی هیچجا روحی که حاکی از بیحسی یعنی حمله ممکن قلبی است ، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد ، و موضع را پیچیده تری سازد .

۳- بجای اینکه بیمار انسدز داکتر برسد ، بهتر است داکتر را بلای بیستریار یارید .

۴- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تارسیدن طیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند . در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید .

۵- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های اکلیلی خواسته شود به شفاخانه منتقل گردد .

۶- بیمار سگرت نکشد و نه تنباکو بجود و نه آب گازد آرینوشد . در موقع روزا اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نوزد .

توجه مدتی باید استراحت کرد ؟

بعد از حمله قلبی ، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است . مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است . در صورت عدم موجودیت عوارض ، عضلات قلب بهبود حاصل میکند . در طول مدت این استراحت پیشکل تدریجی احیا مجدد که بعد از در مورد بحث خواهد شد ، در نظر گرفته شود . مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان اکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و در شفاخانه

مکنی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود . در اثر ناراحتی یک شریان سالانه در حدود ۴ فیصد بیماران تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

شریان این رقم به ۸ فیصد میرسد . کذا با متاثر شدن سه شریان ۱۲ فیصد را احتوا میکند . چگونه می توان انداز وسعت عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

اندامات احتیاجی و تاقیوی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟
 تداری بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

مانند بازکردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچو موارد فشار های روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا باینیوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیوری نماید که کاهش وزن بدین راتاً مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و تاقیوی

توأم با بیسرت سن ، تشنجات و فشار های روحی ، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته هایشتر شده است ، ولی با تکنالوژی دری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .

بسیزیکه خیلی اهمیت دارد ، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل میسر در چند ساعت اولیه و تعیین کنندگان فشار آتی وارد میکند ، مبادرت ورزد

باشند به اجرای چنین عمل جراحی مبادرت میورزند . برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند . بیمارانیکه عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کتر قابل انقباض دارند ، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود . ریسک در همچو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است .

حمله قلبی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

مانند بازکردن بالقوه پنج سره بسته تیله کردن موتر ، یا آوردن فشار زیاد بر خود وغیره . این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید . در همچو موارد فشار های روحی خیلی مضرتام شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا باینیوری از برنامه استراحت کافی اموز زندگی را تنظیم نماید . چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیوری نماید که کاهش وزن بدین راتاً مین کند . گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجراء کند ، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد . این گونه تمرینات خیلی سود مند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد . اکثریت افراد بعد از گذشتادن حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند .

اندامات احتیاجی و تاقیوی

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد . ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی شریان های اکلیلی یاد میشود ، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود .

آیا عمل جراحی کمک میتواند ؟
 تداری بیماری های شریان های اکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای شریان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون . بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرضی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیماران مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد . اکنون شواهدی به دست آمده که در دام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید . در مورد بیماری که مبتلا به آنزین معیوب کنند ،

توأم با بیسرت سن ، تشنجات و فشار های روحی ، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بجات نسبت به گذشته هایشتر شده است ، ولی با تکنالوژی دری و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در باره بیماری ها و عوارض آنها ، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد .

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیستی از پیش در دل مرد جامی کند ، آنگاه شادمان خواهد بود . تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد ؟

طوری که از قانون نامه مانسرو معلوم می شود سه تن حقوق تملک مالند اشتعاند : همسر ، پسر و برده . زن صرفاً می تواند جهریه خود را برای خود نگاه دارد .

شوهر در جامعه هند آن دو - ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت ، اما زن از چنین حقی محروم بود . شوهر می توانست در شرایطی که زن شراب بخوار ،

مریض و یا ولخرج می بود مرانعه طلب شده ، زن دیگری را برای خود بگیرد ، بدون آنکه بیوه ای طلاق داده شود .

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است . رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر ، در کنار جسد بیوتوده میز می نشست و منتظر آتش می ماند . می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

بیشترین ، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه .
 کونراستم .
 اسم به لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم .
 بنوماین .
 انتقاد به بالای اونوجیس ، اونو . . .
 خوشگشویا : نطق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

آخانده نوبت

دور زمان سبطره اسکندر برهنند رسم ستی رایج بود و در بعضی قبایل چون قانونی که بر مبنای آن زن نتواند شوهر خود را مسموم کند عمل می نمود . منطق مذهبی این عنعنه چنان بوده است که ستی باز نشوی جاوید ان بیوند دارد . زنی که یکبار مردی ازدواج کرده تا ابد مال او اتسی می ماند و در جهان دیگر نیز به او ملحق می شود .

رسم دیگری نیز در بعضی مناطق هند وجود داشته که از آن بنام جوهری یاد شده است . بر اساس رسم جوهری ، مرد یارو بروشدن به شکست در جنگ قبل از آنکه کشته شود ، زنان خود را از هشتی ساقط می نمود . این رسم هلی الرمز غفرتی که مسلمانان از آن داشتند در زمان مغول ها بسیار شایع بود .

یکی از اباد شاهان هند یک هزار تن از ده هزار زن خود را به عنوان زنان نزد یک انتخاب کرده بوده بشرطیکه بامرگ او د اوطلبانسه خود را بسوزانند . با انزاییش روابط هند و اروپا رسم ستی آهسته آهسته تضعیف گردید ولی بیوه هند چون در قید نام شوهر تا ابد بود ، در ناتوانی باقی ماند . البته این مقررات به وسیله مسلمانان مسیحیان مراعات نمیشد . (ادب در ادب)

بیشترین ، تواسم هم میخایه همراي تان کپ بزنه .
 کونراستم .
 اسم به لینا اس ، متعلم صنف ۹ استم .
 بنوماین .
 انتقاد به بالای اونوجیس ، اونو . . .
 خوشگشویا : نطق امر که دیشو ده اخبار آمد ، انتقاد به این که چرا ریشو برود خورده کل کده ؟
 نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد :
 ازی که همرام کپ زدین بسیار تشکره .
 تشکر .
 بامان خدا .
 بامان خدا .

من رانوشته و آنرا کارگردانی و تهیه نمودم.

طوری که اطلاع داریم شما در زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت گاهگاهی با فم سازان خارجی که بخاطر انجام پاره امور هنری علمی به افغانستان میآمدند همکاری و کار مشترک داشتید درین باره اگر توضیحاتی آریه نمایید.

تصور میکنم سال ۱۳۵۰ بود که گروهی از فم سازان جوان امریکایی بنظورت تهیه فم در زمینه انسان شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور ما شدند و مرا به صفت مشاور کسره مین کارگردان کنی این گروه معرفی نمودند که مدت چهار ماه با این گروه در علاقه آری افکیر کردیم. شولگره ولایت بلخ همکاری داشت. در سنبله همان سان به غرض تدوین این فم به انگلستان دعوت شدم در مدت اقامت در لندن علاوه بر نوشتن کورسهای شناخت هنر سینما رانیز در ((نیشنل فم)) (اسکول آف لندن) تعقیب نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان هندی که فم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند به سمت کارگردان کنی همکاری داشتیم.

ایا فرصت استفاده از تجارب کارشناسان معروف سینمای جهان را که به افغانستان میآمدند داشته اید؟
خوشبختانه باره بار این چانس بمن دست داده است، در میان خاطره آشنایی من با مشهورترین د ایرکتور (کارگردان) تیاتر و سینمای جهان (پیترووک) در سال ۱۳۵۶ میباشد. فمی که تهیه میشد بنام ((ملاقات با مردان برجسته)) اثر گورجیف بود. مدت سه ماه به این گروه بودم و دستکاست د ایرکتور را داشتیم که چهره های انسانی را بر میگردیدیم و از جریان کاراند و خسته های کسب کردیم.

در گرما گرم صحبت های ارزشمند شما پرسشی در ذهنم خطور میکند که میخواهم زحمت پاسخ آنرا قبول بفرمائید.
صحبت درباره سینما که عشق بزرگ من میباشد، برای من قوت قلب است. بی مهابا بگویید؟
باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما د بازار آفرینی واقعیت ها و اثرگذاری د راندیشه بیننده و القای مفاهیم دارد، روشنی د هید؟
- بصورت عمیق امروز میتوان مجموعه نظریات را بر امون سینما در دو بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش تحول طلبانه داشته، بازتابی از واقعیت باشد و با استفاده از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود مسیر اندیشه تماشاگر را در جهت خاص اخلاقی رهنمون کرد.
ثانیاً: به اثبات پیشد، جسی در سینما گری یا کارگردانی بگفته (ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه رفتار کرد و آنرا با ایمان آری تمام ساخت) این جاست که اثر تعلق میگیرد به شخصیت سینما

سینما باید تماشاگر را

گر که سطح آفرینش او در چه حد و است، چقدر توانسته گویا تر در ریعه اثر هنری اس مفاهیم را برساند اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه صورت گیرد خود به خود تماشاگر را یاری میدهد که راه درست را از نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی هستید و خوب بند راد رایین هنر یا چه معیارها و ضوابطی تعیین می کنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما راد رکدام جامعه، در میان کدام مردم و در جی سطحی از فرهنگ و دانش همگانی به طرح میاریم. من اعتقاد به سینمایی دارم که آموزش و پرورش در آن نه در یک شکل که ارائه یابد، باید خصوصیت باز آفرینی و بازتابی خود را از واقعیت ها از دست ندهد،

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر د رباره زندگی وادارد، با کمک رسانند که با دیدن معلول ها در پی علت باشد، با بساموزانند که زندگی هرگز رسا حه بند ارها خواست ها و امیال او خلاصه نمیکرد. سینما باید بتواند تماشاگر را از سطح به عمق بکشاند و احساسات او را برانگیزاند، عطف های انسانی را با هم گره زند و میان انسان ها در هم نه جایبوند برقرار کند. پانچوین معیارهایی است که من به تعیین خوب ها و بد های سینمایی میروم از در رهروی هماینها به آفرینش هنری د ر کار سینما ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت د ر سینما مطرح نباشد آنرا در حد یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه هنری.

سعتد هی از شرایط معین عینی موجود در روت آن جامعه مایه گرفته باشند و نه از وهم گرای و خیال پروازی های غیر واقعی.
- ایسا در طول حیات هنری نماند متفخر بیکام جوایز، مدال ازین گونه امتیازات گردیده باید یاخیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید شدن اتم بوده باشد، ولی در سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور های جهان سوم منعقد در پاریس د ر فستیوال کان رسما با اتم فم ((جنایت کاران)) دعوت گردیدم حتی تکت جایزه د و طرفه ربه اسم من فرستادند. مگر با بر عدم اجازه حکومت د ر انوقت نتوانستم بریم. قرار بود شما فم هنری تلویزیونی ایراتحتاس ((فرشته)) از طریق اداره فم های هنری مستند تلویزیون بسازید، کار ساختن این فم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فم مورد نظر را هر چه زودتر بسازم، در نخستین مرحله فلمبرداری آن

قرار داشتیم که متاسفانه مرضی برای مجال ادامه کار را نداد. خوب محترم شفق پاچشم نراه آن هستیم که هر چه عاجلتر صحت یاب گردد و بد ر خد مت مردم خود قرار گیرد، می خواستم بیوسم که د ر قسمت معالجه متد اوی شما از جانب د و کشوران معالجه و اتحادیه هنرمندان ج ۱۰، چه مساعدت های صورت گرفتند است.
- با استفاده از فرصت می خواهم از دوستان هنرمند خود و خان صتا هنرمند خوب ما اکرم خرمی و دیگران که صمیمانه با من یار و مددگار بودند، اظهار سپاس نمودم و از زحمات د و کشوران معالجه کلینک صدری ابن سینا که وقتاً فوقتاً سعی و تلاش د ایمن بخرد داده و از چگونگی صحت من مواظبت نموده اند تشکر مینمایم و آنچه به اتحادیه هنرمندان ج ۱۰ مربوط بود در حوضه من سهم خویش را ادا نمودم است.

قرطاسیه فروشی
شهر تبریز
پارک تیمورتاش مر

قرطاسیه فروشی
علی گلریز
دکتر سینا پاپیر

فروشگاه جیب زاد
دکتر مجتهد شیرپور

کمپیوتر در افغانستان

بقیه از صفحه (۹۰)

طوری مثال یک تعد اد زیاد مراجع کوپون گیرنده برای یک نفر به عین اسم، ولد و نمبر تذکره د کوپون مطالعه نموده شود طوری که اسم یک نفریک مراتبه در شروع لست وارد د در وسط لست شامل گردیده تا بدین وسیله سو استفاده مانجام گیرد

تعد اد این کوپون های تکراری به (۲۰۰) جلد میرسد که توسط کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته ارزش تقریبی سه صد جلد کوپون بالغ بر (۹) میلیون افغانسی میگردد.
- کار شمار زیاد خسته میماند؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر علاقمند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بوهنسی فارسی را بخوانم ولی به بوهنسی ساینس کامیاب شدم، آنرا یک سمستر خواندم بعد د م درخواست د باینجا ادمد البته تصمیم دارم دوباره امتحان بدهم.
- چه چیز د بوهنسی فارسی برایتان دلچسب است؟
- همینکه من یک د و ساز باشم حتی میخواهم از خود د و اخانه پیش بروم.

د رحان حاضر امور حسابی - کدام موسسات بالای کمپیوتر این موسسه عیار بوده و از خدمات کمپوتری این تصدی استفاده مینمایند؟
- امور محاسبه مالی، عواید، مال التجاره، عواید مسافرتی محاسبه جنسی و معاشات کارمندان د آریانا افغان الوتته امور قروض کود کیمیاوی واد وید صد اقات نباتی و قروض ماشین آلات بانک انکشاف زراعتی، امور محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی ملکی و نظامی، معلولین و ورثه نهاد ای راه انقلاب و ترتیب چک ها برای ان مربوط ریاست عدلی خزینه، تعلد امور سروی ها و سر شماری و سایر امور احصایی اداره مرکزی احصایه، امور حسابی عواید مشتریان ریاست

برق کابل، امور احصایه های مریحان داخل بستر مربوط وزارت صحت عامه، امور حسابات پس انداز بانک ملی افغان د افغانستان بانک و ششمنی تجارتی بانک امور محاسبه مربوط به کوپون ازان ریاست تامین و احتیاجات عامه وزارت تجارت.
- ارزی که بر آورده نشده باشد د اید یانه، آیا میشود آنرا برای ما بگوئید؟
- ارزیوم د اکثر شدن است و پس یعنی چه، فاکولته طب را در تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور د ادم به فاکولته د نخواهم کامیاب نشدم تصمیم دارم بار دیگر امتحان بدهم و چانس خود را بیازمایم.

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی برابلم های مازاد است، ماغیر - حاضری دارم چرا؟
- موسسه ما کوپون کستان ندارد اکثر بخاطر نگهداری از اطفال غیر حاضر میباشیم.
- آیا میشود بالای نقش شعبه شما حساب کرد؟
- بل، د رسابق برای ترمیم کمپیوتر از خارج انجنیری آمد حالا خود ما ترمیم میکنیم.
- هوزی کارمند شعبه ارتباط کنترل کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر از همه برایتان دلچسب است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد نیست، سروصد ا وجود ندارد. حتی ماشین ها این همه کارهای بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹ ساله مکتب نخواند، روی يك قانون فزیکي و تصویق قانون مهم کیمیای فزیکي در ۱ سالگی آنهم از بی رمه گوسفندان، رنگی می خواهد و تعجبی نیست درنگ و تعجب برای وقت دریلندای استعدادش پس از آن روزها، از مکتب بازنده گیس آمیخت و بارهای بار از بدخواست تا به مکتبش برسد و شاطن سازد.

بدر که نه دخلی داشت و نه خواستی، از رفتن به مکتب گذشت و در عرض به مسجدش برد تا آنجا چشمش با خط آشنا شود.

چند سال او در خانه خدا، کلام مقدس را، حافظ را، چهار کتاب را و متنوی را به تکرار خواند و این خوانش باردیگر که هائی علاوه مندی اش را به مکتب بیشتر ساخت. تا آن که اقبال بختش تابیدن گرفت و مسوولین مکتب ابتدا به کلنگار از موجودیست چنین طفلی در قره سید محمود آگاهی یافتند.

به کمک بولیس منطقه بمکتب برد نشو شامل صنف اولش ساختند.

در این ایام او ۱۴ سال داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش متوجه استعدادش شدند و ازش خواستند تا چند صنفی را امتحان سویه بدهد.

او حاضر شد و صنف اول، دوم، سوم و چهارم را در مدت یکسال امتحان داده شامل صنف پنجم گردید.

پروفسور می گفت: (ایدم می آید در روزهای که صنف سوم مکتب را می خواستم امتحان بدهم، مقاله را گرفتند زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی مضمون مثلثات انداز می کردم.

مجموعه هر مثلث را که انداز - نمودم ۱۸۰ درجه شد. بعد از آن، مستطیل و کثیر - المضلعی ها را چندین بار اندازه کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه ۱۸۰ درجه یاد بر قایم شد. بالاخره این نورمول را نزد خود طرح کردم.

هرگاه به تعداد اضلاع يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب شود و بعد از عدد ۴ از آن تفریق گردد تعداد قایم هائی آن شكل هندسی به دست می آید.

این نورمول را برای همصنفیان و معلمان نشان دادم و خیلی خوشحال بودم که نورمولی کشف کرده ام. اما سالی بعد وقتی به صنف ششم رفتم دیدم در کتاب صنف ششم این نورمول وجود ندارد. بسیار شرمندم تا آن نورمول را از کتاب صنف ششم نقل کرده ام. اما خوشبختانه صنفی هائی آن گپ را فراموش کرده بودند.

و این سوهین جرقه از در - خشن آن استعداد نهانی بود که در ناخود آگاه خود با توانین ریاضی و فزیک در گیر بود.

بابه دست آوردن درجه اول شامل صنف ششم گردید. ولی در نیمه هائی این صنف، آن شور پیشین از دلش بدر شد.

او شاید در اثر تلقین فایمیل تسمم گرفت مکتب را رها کند و به کشورهای اسلامی سفر نماید تا اساسات دین را فراگرفته (عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری ندادش زیرا با نژاد روزبه درس نرفتند، اداره مکتب را واداشت تا توسط (چیه راسی) به مکتب بیاید و رفتش.

او که شرمش می آمد به هلهوی (چیه راسی) قرار داشته باشد، زیرا عموما شاگردان نالایق و مکتب گریز (چیه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روز غیر حاضری به درس رفت.

در شروع ساعت ریاضی همین که چشم معلم مضمون به وی افتاد او را سر صنف خواسته و بایسته ۱۲ دانه چوب تره کف بایسی جانانه دادش.

پروفسور در این زمینه گفت: (برایم خاطر سه برانگیز است که بعد از آن لت مفصل همین که معلم مضمون درس را شروع کرد و یک سوال را روی تخته نوشت و گفت: این سوال را کسی حل می کند. من با جرئت بدون آن که چیزی به پیشانی پیام بر خاسته سوال را شکل حل کرده و دوباره به جام نشستم. معلم مضمون که خوشحالی فراوانی تسخیرش کرد. بسود ترم آمد، روز بروید و سیبی را که در دستش بود برایم داد و به همصنفی هائی که گفت: (این بچه يك بچه بدر کرد است. ببینید همین لحظه او را لت کردم، اما هیچ روی خود نیارود و دیگر این که بعد از روز غیر حاضری باز هم توانست بدون غلطی سوال درس ترا حل کند. (آخرین بچیم))

پس از آن روز دیگر هرگز غیر حاضری نکرد. با درجه اول صنف ششم یعنی دوره مکتب ابتدا به کلنگار را به پایان رساند.

از آنجاری کابل شد. علاقه داشت در لیسه استقلال شامل شود زیرا شنیده بود این لیسه شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی ضعف اقتادای توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل مکتب پرستاری شد، چونکه این مکتب برای شاگردانش لیلیه داشت و ماهران افغانی هم معاش.

درس هائی مکتب پرستاری - برای او بسیار اندک بود

لذت در هلهوی این کتاب هائی درسی فاکولته طب کابل چون امراض ساری، پرازیتولوژی و غیره را مطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب پرستاری او را در لیلیه مصروف خواندن کتاب فاکولته می بیند، ازش می پرسد: چرا درس هائی مکتب رانمی خوانی؟

درس هائی مکتب بسیار کم است آنها را خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان با شنیدن این گپ تعجب می کند. در ضمن تشویق ازش می خواهد در اوقات فراغتش زبان انگلیسی بخواند تا استفاده بیشتر بتواند، نه کتاب هائی فاکولته را.

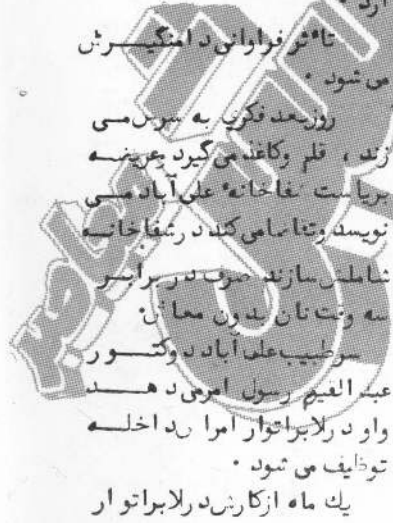
این سخن به دلش نشیند کتاب امراض ساری را دوباره با صاحبش برمی گرداند و بایس انداز کردن چند ماه معاش لیلیه برایش کتاب خود آموز انگلیسی میخرد و آنرا به کمک استادان مکتب تعقیب می کند.

علاقه اس به آموزش زبان انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی هائی زمستانی برایم رسد از رفتن بخانه ود هکده اش می گذرد و می خواهد سه ماه رخصتی را کاملاً زبان بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که در زمستان لیلیه بسته است و او چگونه می تواند نانش را بدست آورد.

تا آخر نوآوانی در انگلیس می شود.

روز بعد فکری به سرش می زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد. فایده علی آباد می نویسد و تا اسمی کند در شفاخانه شامل سازند صوف در برائش سه وقت نان بدون معاش سوطیب علی آباد و کشور عبد الغیم رسول امر می دهند و او در لابراتوار امر را داخله توظیف می شود.

یک ماه از کارش در لابراتوار



نویسندگان این خاطره برایش ایجاد می کردند .
 (تمام دکتران سرویس داخله که همه متخصصین بودند پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود می نشستند و دربارهٔ مریض های شان صحبت می کردند .
 یک روز دکتران راجع به یک مریض که می خواست با گرفتن تصدیق مبتلابهٔ نوبهٔ مریضی شکر از خدمت مسکری معاف شود - صحبت می کردند .
 یکی از متخصصین گفت :
 با وجودی که معاینات لابراتواری، مریضی را مثبت نشان می دهد ، اما نسبت این که امراض و علائم مریض شکر نزد بیمار موجود نیست ، من فکر می کنم این مریض دروغ می گوید و برای فریب دادن ما در ادراخ خود بوری می اندازد .
 متخصصین دیگر همه تأیید کردند که شاید همینطور باشد .
 ومن که در لابراتوار کار می کردم و متوجه حرف های دکتران بودم بدون آنکه به آنها چیزی بگویم اولاً ادراک این مریض را گرفته معاینه کردم ، ندیدم مریضی شکر دارد .
 پس آن ادراک شکر سالم را گرفته درین آن قصد بوره انداختم تا ببینم آیا بازم نتیجه مثبت است .
 ولی با تعجب مشاهده کردم که اگر درین ادراک بوره انداخته شود هیچ تعامل نمی دهد و نتیجه منفی می باشد .
 فرد ای آن روز که باز و دکتران در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ این مریض سخن را آغاز کردند من درون صحت آنها دیدم و گفتم : این مریض صد بیصد مریضی شکر دارد .
 همه ازین حرفم به خنده افتادند گفتند :
 اوه بچه ، تو هنوز صنف ۷ مکتب استی ، ترابه این حرفها

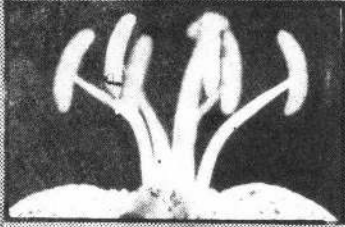
چه غرض؟ نورا قصه را برای شان تشریح نموده نتیجه لابراتواری را نشان دادم . وقتی آنها عملاً نتایج تعامل بوره و ادراک را در تحت میکروسکوپ مطالعه نمودند ، سخن را تأیید کردند .
 و چند روز بعد ، آن مریض با داشتن تصدیق بیماری شکر از شفاخانه مرخص و از خدمت مسکری معاف گردید .
 وی در جریان کار در لابراتوار به آموزش لسان ادامه داد . بعد از گذشت سه ماه ، باردیگر مکتب آغاز گردید و او در صنف (۸) به خوبی می توانست انگلیسی صحبت کند .
 در جریان این صنف بول معاشش ماهوار (افغانی) را جمع آوری کرده برای یک جوهر بوت خرید . خود می گوید :
 (وقتی بوت های نورابجای کردم بسیار احساس خوشی برایم دست داد ، در جریان را گرفتن چندین باره بوت های نگاه کرده از دیدن آن لذت می بردم زیرا اولین بار بود که بوت های نویشیدم بودم .
 در جریان صنف هشتم ، شاگردان مکتب پرستاری کارهای عملی شان را در شفاخانه علی آباد انجام می دادند و او در سرویس عقلی و عصبی توظیف بود . یکی از پرستاران فرانسوی که در علی آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود که پس از ختم مکتب ، جای دیگر نرود و بیاید در سرویس عقلی و عصبی شامل کار شود .
 پس از آن که در سال ۱۳۲۵ مکتب پرستاری را بدرجه عالی به پایان رساند به اساس خواست همان نوس ، به کار رسر - و پس صحت روانی علی آباد آغاز کرد .
 آنجا ماهوار (۹۰) افغانی معاش و (۵۰) افغانی مسلکی داشت که ماه (۱۴۰) افغانی میشد .

در ختم همراه تمام بول معاشش را بدو آن که یک افغانی هم برای خود بگیرد به نامیلش می فرستاد ، چون می دانست که پدرش در وضع نامساعد اقتصادی قرار دارد .
 و خود شازنان شفاخانه که رسماً برایش حواله بود استفاده می کرد و لباسش را پدر تهیه می داشت .
 در ضمن آنکه با مکالمه روزمره با آنها ، آهسته آهسته زبان فرانسوی را آموخت ، نظر به استعدادش اجازه یافت که در هلهوی کارهای پرستاری بسا پروفیسوران افغانی و فرانسوی به صنف های مختلفه ، طب کابل برود و درس استادان را فرا بگیرد .
 ولی این به طور پراکنده بود . یک روز در صنف اول می رفت و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در صنف بالاتر (۴ ، ۵) می نشست و به درس گوش فرامی داد .
 در سرویس هم تانیه های شب برای مریضان خدمت می کرد و آنقدر ریاضد اکت کار می نمود که پس از رفتن سرپرستار فرانسوی به کنورس ، وظیفهٔ سرپرستاری سرویس را به او دادند . با صد اقت کامل و صلاحیت زیاد به کار درآمد .
 روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی را شخصاً کنترل کرده برای یک یک آن دواها را رسانده - تطبیق می کرد و هرگز ازین کار یکواخت خسته نشد .
 سر و کارش با مریضان از یکسو و دکتران از سوی دیگر ، علاقمند مسلک طبابتش ساخت و تصمیم گرفت که اکثر طبیبان پس از وصال کار پرستاری در علی آباد ، روزی نزد دکتر عبد الرحمن محمودی که در سرویس عقلی و عصبی افغانی و وظیفه می کرد برسید من جموعت من توانم مریضان را معاینه نموده نسخه بدهم ؟ و دکتر محمودی گفته بود : وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی راه های راحت جو کرد تا شامل طب شود . بغیه در شماره آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب می نماید کارگردانان هنرمندان آوازخوان و کمپوزیټور مورد علاقه تان کیست ؟ نظر تان را برای ما بنگارید !

درس مجله سباوون
 شماره ۶ و ۷
 چاپ شده است

بر شما فال گوییم



متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییر می کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گو لذت می برید اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترتانرا آزرده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اختلالات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزد یک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ند هید که شما را ناراحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفتر از حمایت دوستان همکار برخوردار میشوید. میتوانید مشکل دیر مانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگرم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میداشته باشند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چند ان غذا بد هند نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی فاش سازید این کار بسیار میشود عمده بی راز زده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما عجب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید نباید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سربیه عشق باورد آرید و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار منفی بان نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس عالی دارید که بهتر است آنرا از دست ند هید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده جزئی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در در رسوایی احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن نمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تعابه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق میباشید.

متولدین ماه دلو :

دیدارتان حتمی است اما چرا این همه دلهه قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کینده بگویید، زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما نیاز بیشتری دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در قیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفتار کنید. نمایید در همین چند روز خیر خوشی من شنوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار ندیم و ندیم خود را آزرده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را رد نکنید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



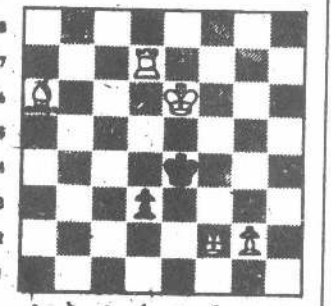
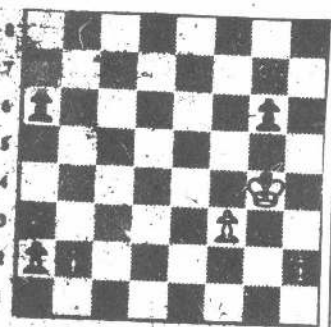
سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیباخط تان رسید طرح ادبی رابه ادب
 دست مجله سیردم) روزلا سراسر و شکیبا زانیم (خواهشمندیم بعد از این
 نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسال
 تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همکاری تان تشکر این هم نگاه
 تان: معلم پرسید نلم سه سوره را ذکر کن که ویتامین س داشته باشد
 شاگرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صغیه شبنم
 (خدا کند که نایست باز نام شمار غلط نایب نکند در باره زن نوشته ای زن
 بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته ای دیگر را بایست
 آپ داد تا شگوفان شود، زن را بایست بوسید تا بزرده نشود) ام ۱۰ ناطن
 سرباز از ولایت سرپل (نامه گرم و مهربان شما رسید، شعر ارسال تان را
 در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یونانی زراعت
 به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
 در مسافرت بود که تلگرافی از شهر دریاقت کرد: مادرت مختصر کمال است
 تشیع جنازه فردا، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبیعی (نامه
 بر لطف شمار گرفتیم، حتما نامه اول تان بدتر رسیده ورنه حتما چاپ
 می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
 خواننده گرامی سیارون مطالبی را که در باره جوانان چون منم چگونه
 و معاند رسن چاپ مینماید بمعنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
 شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکرده ایم باز هم
 درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم مهرروز در شماره
 مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
 مهیب نماز ازل آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
 خوان آنست که مکتوبی را مثل اسکرم درد هوش فرورود، بهترین راننده
 آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاق آنست که گامه
 نقطه نداییه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
 امید و آرزو (شعر ارسال تان رابه مسوول صفحه سیردم و نظریات
 تا نوبه متعددی صفحه جوانان) مونس تنها فانخل زرقونه (احتیاط کنید
 به خاطر چاپ شدن مطالب تان مرعوب نشوید ما آنها را چاپ می کنیم در باره
 عشق بد هوایا و علی مستری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مرگان صالح
 از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از نگر
 کردن بین از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
 فکر کردن خوبی گیرید در راه ترقی گام بر میدارید) رویا تنها (شماره
 حیت همکاری ایی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسال تان رابه
 طنز مجله سیردم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند
 فریدون وها (نامه های از دستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
 می سازد، در باره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونوی و سمبولیک
 حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، ما در شما احترام نمود موبد و ن
 تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسال تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
 از محبت تان نسبت به سیارون خود تان) سحر ازین رفتی ازل مریم
 (خوشبختانه این بار نامه تان با رسید همجان که بد بخانه نامه قبلی
 تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
 من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
 من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
 نغمه الاحد ثابت لطلب ارسال تان به مسوول صفحه سیردم شد حتما
 چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
 خدیجه احدی از وزارت هدیه (از ضرب المثل های زیبای ارسال
 تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
 و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل امائی (برادر رخصه
 نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
 چون شما تم تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباتان
 با خط زیباتان رسید، حتما چاپ میشود) حکم یازوی و عزیز یازوی از
 ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسال کرده اید و ما بسزودی
 خاطر جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
 مسعوده صدیقی (نامه تان رسید با خطره جبران) مطلب ارسال
 جالب نبود لطف همکاری تان را ادامه دادیم و مطالب بهتر برای مجله خود
 بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات
 هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
 تان ((به گفته خود تان پارچه ادبی)) نوشته اید
 که این است چند سطر از آن: ((و اینک گلهای
 زنده گم که با ارد بزرده میشود و بر بر می شود و
 اومیخندند، بلی اومیخندند و من...
 احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
 ناگرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، سنا، شاهر
 شیلا شهنواز، فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
 خواننده گان رابه نشر رسیده ام. عبد الرحمن
 بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شما و نویسندگان
 ارجمند رابه دقت مطالعه نمایید و به اندوخته
 ادبی تان بیفزایید یقینا شعر را بهتر می بینید،
 اینک بیتی از شعر راره: تان: ((اتمش از سوز دل
 مات کرده ام، به این چارشنبه شب شیرمید ان کنن
 بد ناله مارچه لاف از لیسمر رابعه بلخی نام شما چرا افتاد
 نیست اگر افغان استبداد لطفان در تعویض نام تان
 اقدام نمایند...
 در خود استعداد سرودن شعر اید کرده اید
 بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
 بیشتر شعر و شاعر بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
 شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسال تان
 بندی، مشت نونه: خروار: ((گتم دیگر نمیخواهم
 بینم رویت - گتم برو تا مباد احکرت خون کنم...
 علم نایب هوایی: در شما استعداد سرودن
 شعر اید است، اگر بماند رخته ادبی تان بیشتر
 بیفزاید در آید و ما شاعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
 احسان شمارا می ستایم، بندی از شعرواره انتقادی
 تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
 ((هیچگه نخواه که باشی یک شب کیز میایکل
 مانند گیتی جگس نباشد خیال تان))
 خیال محمد حمیدی: شعر ارسال تان کعبه زبان
 بیشتر سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
 نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شاعر
 موزونی بسرایید مصرع از شعر تان رابه گونه ای که است
 نقل می کنیم:
 ((چه می لاس دمیتری و زگر لوه خیل یار تیره
 زی دهنق به در یاب گدگم دی به بلعلا ره می شو))
 زیده فاتح یوسفی و زهره الکوزی: شعر دوگانه
 تان را خواندیم اما در استم که کدام قسمت شعر را
 کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
 تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
 و معنوی آن باید گفت که نمیشود همه را در اینجا
 یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
 سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
 به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
 شعرواره تان را بخوانید:
 ((باز آیم و گویا ز ست من، ای بود من ای هستم
 بیش خدا کن است من از دین دول امستیده ام...
 از یک شماردستان دیگر نیز نامه های دریافت
 داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر...
 ارسال داشتند، اما آنگونه که ریاضت درین داستان
 مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
 پیدا است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
 این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
 و اینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
 ولسیار و اسد الله جلالزی، ثریا تسل، لیلما احمدی
 فقیر محمد ندا

سرگرمی‌ها و پرستش‌ها

تشریح

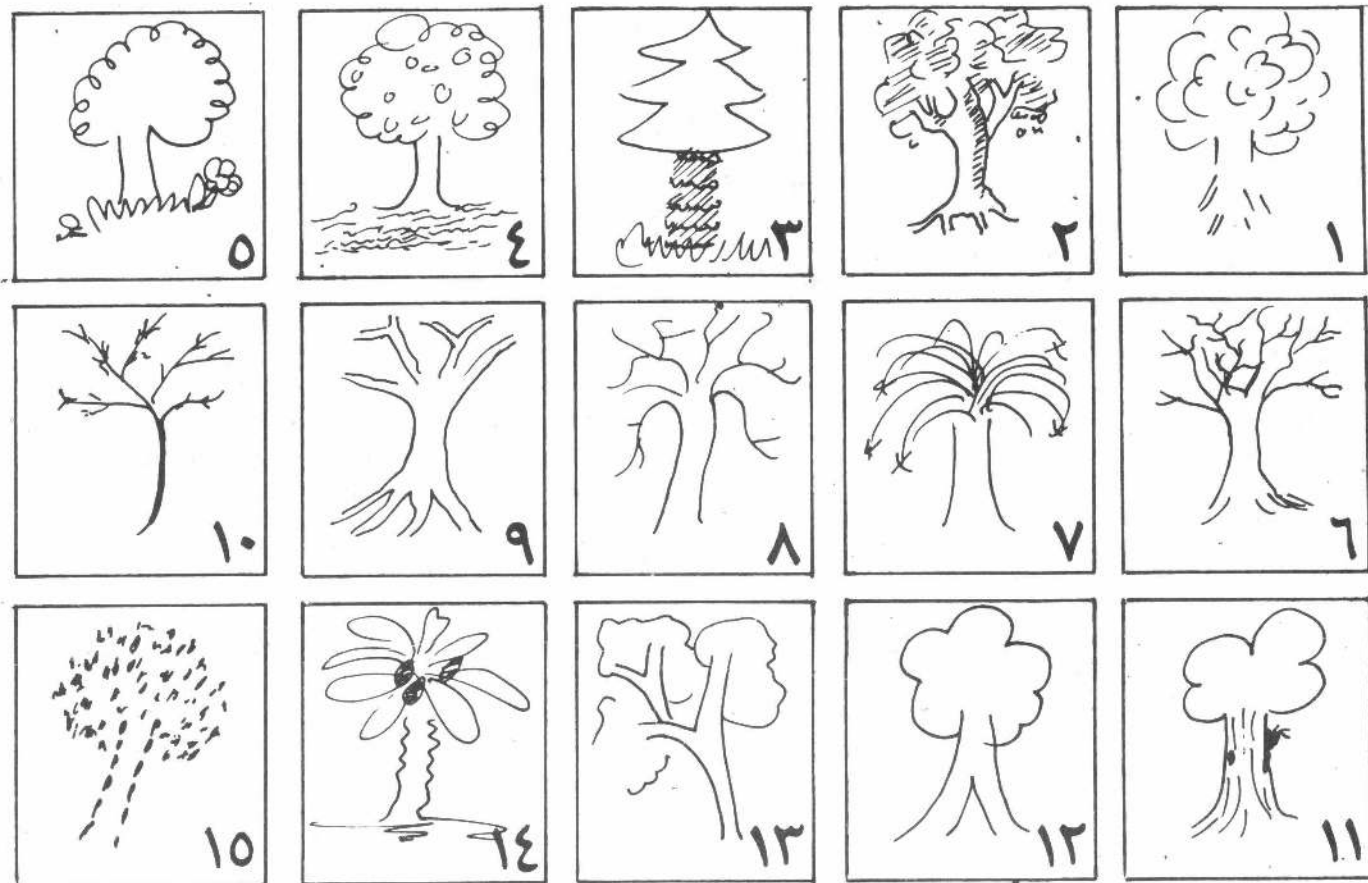
سیاه حرکت میکند با توجه به شرایط موجود پاسخ بدهید که الف: بهترین بازی سیاه در حرکت اول کدام است • ب: سفید چه امکاناتی برای مقابله با سیاه را اختیار دارد؟ و نتیجه بازی چیست؟



ب: سفید بازی را شروع میکند در حرکت سیاه را مات می‌نماید



او کیست یا بنویسید؟



سرگرمی دلچسپ با جایزه های عالی

- 1- نباشند، و رقابت نامالم را با اطرافیان ترجیح ندهند •
- 2- احساس شوخ طبعی و نشاط در وجودشان بیشتر باشد، همیشه در جستجوی تازه و تازه‌گی‌ها باشند •
- 3- شخص پرنutzerی فعال بوده و زندگی اجتماعی را بسیار دوست داشته باشد باید گفت که از روی اشکال ارسال شما ما میتوانیم با مراجعه به متن اصلی تست درختی بدانیم که شما دارای چه نوع خواص میباشید • درین مورد ما از همکاری اقلیم پروانه سپاسگزاریم •

شما به شکل های فسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بکشید آنگاه قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید بهینده که مشابه به کدام درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا سر به بنزد و در مجله ارسال نمایید • ما آنرا با خصوصیات روانی شخص که متعلق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهم به انهایی که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهم •
۱- احساسات مهاجانه و افراطی نداشته جاه طلب و افزون خواه

دو شایسته پاسخ ارسال میدارند من و نقل سازا
مدرک دبند
فروشگاه بزرگ افغان یک درجن پیاپه بکاپه
ترمزویک جوهره بوت صینه میدهد

- الف:**
- ۱- سیاهون ارکانش است - از هراهان مزدك
 - ۲- غالب - کار (پراکنده) - جمع سبب - از هنرهای هفتگانه است شکل
 - ۳- رزم بی پایان - نضال - از آواز خوان ماست - محل تفریح
 - ۴- پاری (پراکنده) - دل‌داری دادن - خوراک پرندگان است
 - ۵- محکم - تکرار حرف - هید بی پایان
 - ۶- خوگرفتن، نظیف به - بلای غلط (پراکنده) از راه های
- تالی:**
- ۷- ترسیدن جوان - در - جنت است - انعکاس
 - ۸- یکی از صفحات سیاهون تحت این کلیشه به تشریح رسد - آوازخوان محبوب کشورما - فریب
 - ۹- از آوازخوانان کشورما - یکی از صفحات مجله سیاهون - آوازخوان ماست
 - ۱۰- یکی از تازه هاست - مکان
 - ۱۱- تمجین جلی در یکی از لسانهای خارجی
 - ۱۲- تحت سر بریده - اختیار
 - ۱۳- نصف چادر
- ب:**
- ۱- جمع حکم - در اول سیاهون آمدند علی است
 - ۲- معکوسا هندی است
 - ۳- بی زقیب بودن - شعری است در ایران
 - ۴- بیم ناک معکوسا به معنی کاک است
 - ۵- نویسنده کتاب (آناتیکه زنده اند)
 - ۶- روز نیست
 - ۷- صادق - تکرار حرف
 - ۸- اسر (پراکنده) معکوسا به معنی پدر دم
 - ۹- بی باره
 - ۱۰- برنده دارد (معکوسا) کلمه درد
 - ۱۱- اکنون درد دست تان است - مربوط به گفتار است
 - ۱۲- مدد بی پایان
 - ۱۳- رات سر بریده - هندی است
 - ۱۴- آزاده
 - ۱۵- نازیدن - تکرار حرف - واحد قیاسی طول
 - ۱۶- در حرف همزاد الفبای دری
 - ۱۷- ردگشن - ترس حیوانی
 - ۱۸- خندان نیست
 - ۱۹- التماس کردن (معکوس)
 - ۲۰- ضمیر قایب - رود بی پایان
 - ۲۱- هندستان (پراکنده) بهلوان
 - ۲۲- رمزی بی پایان - کلمه ندا

حل کننده گان

بزرگان جو نیز: شکیب هاشمی، محمد عمر المهدی، ستاره همزم و شکیب احمد



ایا میتوانید این خارش را مانند رسم مادرک قلم کشیده رسم کنید؟

سیریلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستورانٹ

کددر: پرباغ عمومی



آیا شما خوش دارید بعد از خوشتر صرف بنماید

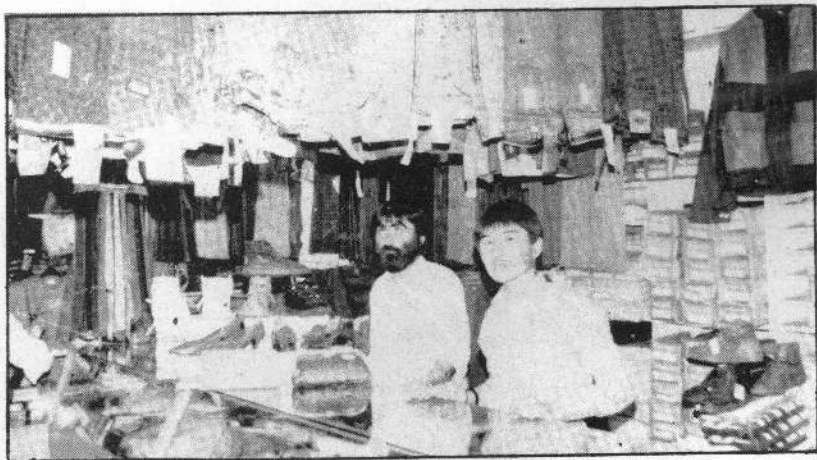
مخمر عروسی و شکر مزخوری تانس لک با خاطره
بار خوب یرس رستورانٹ بکندار نمایید

لھیمائی معاملات
رھما سعادت
صبر بسم اللہ یارگار
درخیزد در دوش خانہ و پادمانح
کرایر شمار رھمایر میکنہ
کددر: زمین جادو شہر پور
جادو شہر انصار
تلفون ۲۲۴۶۸



بایتم گمانتب بکدر
روز ناما
سکد زمن ستاخ

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع زرغونہ میدانشہر نو ولد دکتدہ بہترین
رجس لڑ مشہور ترین کمپنی ہائی جھنم

فروشگاه بزرگ افغان



صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالات گوناگون را جدیداً دلدرد نموده است

شما می توانید از کسب خریدار نمایید

مخمس خوشی خود را در دستمزد است فروشگاه بزرگ افغان

برگدار نمائید



به کسب بهترین در بودای در میبورد از
پسندیدار همباز

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**